

علیرغم حذف گسترده کاندیداهای غیرحکومتی و اصلاح طلب مردم مصمم‌اند مجلس را از چنگ مرجعین بیرون بکشند



کمتر از ده روز دیگر انتخابات مجلس ششم برگزار می‌شود. حذف کاندیداهای سرشناس بیرون حکومت و جناح رادیکال اصلاح طلبان باعث آن نشده است که مردم برای بیرون کشیدن کنترل مجلس از چنگ محافظه کاران دلسرد شوند. ایران لحظات پرتلاطم و پرهیجانی را می‌گذراند. انتخابات بیست و نه بهمن می‌تواند نقطه عطفی در مبارزه حاد و سرنوشت سازی باشد که دو سال و نیم است بین محافظه کاران و مرجعین از یکسو و اصلاح طلبان و دموکرات‌ها از سوی دیگر، لحظه به لحظه جریان داشته است. آثار التهاب و هیجان فتح کرسی‌های مجلس که روز سه روز اوج می‌گیرد در چهره شهرها، خیابان‌ها، مطبوعات، در تبلیغات گروه‌ها و سخنرانی کسانی که از تیغ تصفیه شورای نگهبان گذشته و به میدان «رقابت» راه یافته‌اند، بازتاب دارد. در خیابان‌های تهران و شهرهای مهم، پلاکاردها و تابلوهای پارچه‌ای بزرگ از فرا رسیدن روز ۲۹ بهمن و «لحظه» انتخاب مردم خبر می‌دهند و مردم را به شرکت در انتخابات دعوت می‌کنند.

در این رقابت، جای بسیاری از احزاب، سازمان‌ها و گروه‌هایی که سال‌ها برای دموکراسی و تامین حق رای مردم مبارزه کرده‌اند، خالی است. ادامه در صفحه ۵

تهران و شهرهای بزرگ را تب انتخابات فراگرفته است. در دیوار خیابان‌ها را تابلوهای تبلیغاتی احزاب مجاز پوشانده است. این عکس، تابلوهای چند حزب عمده شرکت کننده در انتخابات و شعارهای آن‌ها را نشان می‌دهد. هر چند با حذف بسیاری از کاندیدها، به جای مردم تصمیم گرفته‌اند و با ممنوعیت فعالیت آزادانه احزاب، بسیاری از گرایش‌های سیاسی و در واقع بخشی از نمایندگان مردم را حذف کرده‌اند، اما توده‌های وسیع مردم مصمم‌اند که بر حاکمیت محافظه کاران بر مجلس نقطه پایان بگذارند. روز ۲۹ بهمن ماه، با حضور گسترده میلیون‌ها نفر از مردم شکست بزرگ دیگری برای دشمنان آزادی رقم خواهد خورد!

کاخ ریاست جمهوری در تهران با خمپاره مورد حمله قرار گرفت

در حالی که مجاهدین خلق مسئولیت انفجارهای اخیر در تهران را برعهده گرفته‌اند، بسیاری از آگاهان سیاسی معتقدند حوادث اخیر در قم، فعال شدن مجدد گروه فدائیان اسلام ناب محمدی و انفجار بمب‌ها در تهران همه از یک مرکز واحد صورت گرفته‌اند و هدف آن‌ها ایجاد بحران برای جلوگیری از شکست محافظه کاران در انتخابات ششمین دوره مجلس است

دوره مجلس است

در صفحه ۶

با پیام خامنه‌ای تحصن طلاب قم به منظور برکناری وزیر ارشاد پایان یافت خامنه‌ای: به وظیفه عمل کردید، تا این اندازه کافی است!

تشر را از شما داشته باشیم. تشر رهبر انقلاب را از شما داشته باشیم. ایشان تقدیر کردند و فرمودند: «این هدفی که این آقایان دارند، مخصوص این آقایان نیست. امروز عده زیادی از عسلمان، روحانیون، دانشگاهیان، اساتید، فضلا و مردم ناراحت هستند. از توجه ادامه در صفحه ۳

علی مشکینی پایان یافت. مشکینی در سخنانی که برای طلاب متحضر ایراد کرد، از جمله گفت: من آمدم تا کمال تقدیر و

عصر روز شنبه، تحصن سه روزه طلاب قم که با هدف برکناری وزیر ارشاد اسلامی برپا شده بود، با قرانت پیام شفاهی آیت‌الله خامنه‌ای توسط

- نیک آهنگ کوثر کاریکاتوریست روزنامه «آزاد» دستگیر شد
- پرونده روزنامه «آزاد» به دادگاه فرستاده شد
- عمده‌ترین شعار متحضرین «وزیر بی کفایت معزول باید گردد!» بود
- آیت‌الله مشکینی، جنتی، مظاهری و... از متحضرین حمایت کردند

سرمقاله

بسیج هر چه گسترده‌تر آرای مردم علیه دشمنان آزادی!

سلب حق فعالیت آزادانه احزاب سیاسی در کشور و اعمال نظارت استصوابی بر انتخابات که توسط شورای نگهبان اعمال می‌شود و به حذف کاندیداهای غیرحکومتی و اصلاح طلبان رادیکال وابسته به حکومت از جریان انتخابات انجامید، انتخابات ششمین دوره مجلس شورای اسلامی را با یک دوگانگی آشکار مواجه ساخته است.

از یک سو، جناح راست حکومت اسلامی با بکارگیری همه اهرم‌هایی که در دست دارد، بخش پیگیر اصلاح طلبان، اعم از درون یا بیرون حکومت را از دور رقابت خارج کرده است. شورای نگهبان به ستاد انتخاباتی محافظه کاران تبدیل شده و با یک نقشه جنگی حساب شده، به قلع و قمع کاندیداهای اصلاح طلب پرداخته است. نه تنها نیروهای اپوزیسیون، بلکه احزاب و سازمان‌های غیرحکومتی، اما ملتزم به فعالیت در چارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی، این بار نیز مجال فرستادن نماینده به مجلس را نیافته‌اند. علاوه بر این، آن دسته از نیروهای حکومتی که در دو سال اخیر به عنوان اصلاح طلب و دموکرات شهرت یافته‌اند، از تیغ تصفیه شورای نگهبان معصوم نمانده‌اند. این شورای نگهبان است که به جای مردم انتخاب کرده است. رادیو و تلویزیون دولتی در انحصار جناح راست و امید اصلی آن، رفسنجانی است. این انتخابات نیز هیچ شباهتی به انتخاباتی دموکراتیک ندارد. رقابت اصلی برای ورود به مجلس ششم، مانند همیشه رقابت بین نیروهایی است که ۲۰ سال است قدرت را قبضه کرده‌اند و بقیه مردم را «غیر خودی» می‌دانند و می‌نامند.

از سوی دیگر، نمی‌توان ادعا کرد که نتیجه انتخابات یا به عبارتی دیگر نتیجه رقابت جناح‌های حکومت در سرنوشت جنبش اصلاح طلبی در ایران بی‌تأثیر است. مجلس پنجم از دوم خرداد بدین سو، موانعی بسیار بر سر راه این جنبش ایجاد کرد که تصویب قوانین ضد مطبوعات و ضد ماهواره و ضد زن و ضد آزادی انتخابات، تنها بخشی از آن است. همین که شورای نگهبان توانسته است این گونه گستاخانه به قلع و قمع کاندیدها بپردازد، نتیجه رأی مجلس پنجم به تداوم نظارت استصوابی است. اگر اکثریت مجلس ششم از دست جناح راست خارج شود، امکان جلوگیری از این گونه اقدامات ضد اصلاحات افزایش خواهد یافت.

در دو سال و نیمی که از آغاز دوره ریاست جمهوری خاتمی می‌گذرد، مجلس پنجم به عنوان یکی از موانع اصلی پیشبرد روند اصلاحات شناخته شده است. اگر از دست‌اندرکاران دولت خاتمی جویای کارنامه اصلاحی‌شان شویم، همواره بدین نکته اشاره ادامه در صفحه ۴

اطلاعیه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

اسامی داوطلبین رد صلاحیت شده را به عنوان کاندیدای مجلس شورای اعلام کنید در صفحه ۲



بیست و نه سال پیکار فدائیان خلق



در راه صلح، دموکراسی و سوسیالیسم را گرامی بداریم!

به نشانه همبستگی با جنبش مردم و دانشجویان ایران گردهم آئیم!



گفتگو با فدائیان خلق:

علی یوزفقوی بیزادگر بیسی مهادی فناپور	مسئول هماهنگی شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) مسئول سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)	پرویز نویدی علی کشتگر	سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران سردار فرهنگ مبین
زمان: شبه ۲۲ بهمن ۱۳۷۸ کتابخانه فدائیان خلق انقر مراسم منوع جشن:	برابر با ۱۴ فوریه ۲۰۰۰ ساعت ۱۶ ساعت ۱۹	مکان: المان - مین ورودی: ۱۵	بازمان اتحاد فدائیان خلق ایران نوجوانان: ۱۵ سالگ

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

اطلاعات تازه‌ای پیرامون

فهرست بی پایان قربانیان فاش می‌شود سرنخ همه قتل‌ها به فلاحیان و رفسنجانی می‌رسد

اکبر گنجی: سعید امامی با موبایل با فلاحیان تماس گرفت و فلاحیان به او دستور داد: سیامک سنجری را بکشید!
وکیل مدافع روزنامه کیهان: تقصیر آقای فلاحیان است که حق این روزنامه نگاران را به موقع کف‌دستان نگذاشت!

مستقیم فلاحیان صورت گرفت، فاش شده است. آیا سنجری، همراه با آن لیست بلندبالای بیست نفره که اخیراً عمادالدین باقی منتشر کرد و همه در زمان وزارت فلاحیان به قتل رسیده‌اند - علی فاضل، دکتر تفضلی، مهندس حسین برارزنده، دکتر عبدالعزیز، عبدالملک ملازاده، مسولوی جمشید زهی، حمید ادامه در صفحه ۴

هر پرونده‌ای ناتمام و قتل مشکوکی که دنبال می‌شود، نام هر مقنود دگراندیشی در هر گوشه‌ای از کشور به میان می‌آید، سرنخ ماجرا با یک رشته نامرئی به وزارت اطلاعات، علی فلاحیان، سعید امامی و همدستان وی می‌رسد.
سیامک سنجری یکی از قربانیانی است که به تازگی ماجرای قتل وی که به دستور

با انتشار بیانیه‌ای گروهی از شخصیت‌های ملی و مذهبی کشور به دروغ‌گویی‌های رفسنجانی اعتراض کردند به سوی ایرانی عاری از شکنجه و آزار

۱۸ نفر از امضاءکنندگان نامه معروف به «نامه نود نفری» با انتشار بیانیه‌ای نسبت به اظهارات کذب رفسنجانی پیرامون دستگیری‌هایی که به دنبال انتشار این نامه صورت گرفت، اعتراض کردند. نامه نود نفره، در اردیبهشت ماه سال ۱۳۶۹ منتشر شد و نویسندگان آن وضعیت سیاسی کشور را مورد انتقاد قرار دادند. به دنبال انتشار آن نامه، گروهی از امضاءکنندگان آن دستگیر و مورد شکنجه قرار گرفتند و

هاشمی رفسنجانی آن‌ها را متهم به جاسوسی کرد. رئیس‌جمهور سابق که اکنون در خیزش دوباره برای تصدی پست ریاست مجلس، مورد استفاده‌های جدی نسبت به دوران ریاست جمهوری‌اش قرار گرفته است، اخیراً در مصاحبه‌ای منکر دستگیری نویسندگان آن نامه به خاطر انتقاد از وضعیت سیاسی کشور شد.
نامه جدید فعالین ملی - مذهبی را در صفحه ۴ می‌خوانید:

یادداشت

بمناسبت سالگرد انقلاب ۲۲ بهمن ۱۳۵۷

۲۲ بهمن و تداوم آن

سه نیروی اصلی سیاسی - اجتماعی در انقلاب بهمن ۱۳۵۷ شرکت کردند: نیروهای ملی، نیروهای چپ و نیروهای مسلمان. بخش عمده از هر سه نیرو، از جنبش اصلاح طلبانه دوم خرداد حمایت و برای به ثمر رسیدن اهداف آن به درجات مختلف کوشش می‌کنند. می‌توان آن گونه که این روزها رسم شده است، دوم خرداد را نوعی توبه از ۲۲ بهمن جلوه داد و بر این ادعا یا فخر کرد که استقبال عمومی از اصلاحات، یعنی نفی انقلاب، آیا برآستی چنین است؟

انقلاب بهمن دو وجه دارد: وجه نفی آن، پایان دادن به سلطنت استبدادی ۲۵۰۰ ساله و وجه اثباتی آن، به قدرت رسیدن ارتجاع مذهبی است. هر تحلیل از انقلاب بهمن که تنها یکی از این دو وجه را ببیند، ناقص است. مردم ایران در یک رویداد تاریخی در ۲۱ سال پیش در چنین روزهایی، بر نظام مستبدانه شاهنشاهی نقطه پایان گذاشتند و سپس متأسفانه حکومت را به دست نیرویی دادند که نه تحقق آزادی و توسعه سیاسی، که برقراری قدرت مطلقه خود را در سر داشت. آنچه در تاریخ از ۲۲ بهمن به یادگار خواهد ماند، نه وجه دوم، که وجه اول این انقلاب است. شرکت توده‌های میلیونی مردم ایران در حیات سیاسی ایران است، مشارکت و حضوری که در این ابعاد در تاریخ ایران سابقه نداشت. اینکه این توده‌های میلیونی در طول دهه‌ها سال استبداد پهلوی امکان آموزش و رشد سیاسی را نیافتند و دنباله‌رو روحانیت مستبد شدند، جایگاه تاریخی ۲۲ بهمن در روند پر فراز و نشیب توسعه سیاسی در مین ما را تحت الشعاع قرار نمی‌دهد.

به یک نوع، دوم خرداد اعاده حیثیت از ۲۲ بهمن است. جنبش فعلی اصلاحات در ایران، تنها با تکیه بر سنن مشارکت و حضور فعال به جای ماندن از ۲۲ بهمن بود که می‌توانست شکل بگیرد. در شرایطی که استبداد ولایت فقیه در طول نزدیک به دو دهه، امکان تأثیرگذاری و هدایت نیروهای سیاسی آزادخواه بر حرکات توده‌ای را عمده‌آز میان برده بود، مردم ایران بار دیگر مانند ۲۲ بهمن، اما این بار به شکلی دیگر به صحنه آمدند تا سرنوشت خود را به دست گیرند. آری، جنبش اصلاح طلبانه دوم خرداد به لحاظ روش‌ها و فرهنگ با ۲۲ بهمن متفاوت است. جنبش دوم خرداد را عمدتاً نسلی بر دوش خود حمل می‌کند که ۲۲ بهمن را تنها از خواننده‌ها و شنیده‌ها می‌شناسد. اما بدون سیاسی شدن گسترده مردم در جریان انقلاب ۵۷، بدون چشیدن طعم قدرت مردمی که در ۲۲ بهمن هر چند کوتاه میسر شد، بدون ملموس شدن آزادی، برادری و برابری در آن انقلاب، جنبش اصلاح طلبانه بدین گونه که شاهد آنیم قابل تصور نمی‌بود.

روند توسعه سیاسی در ایران در دو دهه اخیر می‌توانست روند بسیار کم‌درتری را طی کند. اما در تاریخ، «ایکاش» و «اگر چنین می‌بود چنان می‌شد» جایی ندارد. تصادفاً همین فرض‌های اتفاق‌نیافتاده است که نشان می‌دهد مطلق کردن ضیاع انقلاب و ندیدن فرصت‌های آن، خطاست. گاه تاریخ، مستقل از اراده این یا آن نیروی سیاسی، مسیر انقلاب را در پیش پای مردمی می‌گذارد. اصلاح طلب واقعی از گام نهادن در این مسیر پشیمان نمی‌گردد. رفرمیست‌ترین نیروها نیز از انقلاب ۵۷ استقبال کردند، نه از آن روکه فریب انقلابیون را خوردند یا مرعوب آنان شدند، بلکه بدین سبب که آنان نیز در آن شرایط تاریخی، راهی جز مسیری که توده‌های میلیونی مردم در پیش گرفته بودند، برای تحقق اصلاحات نمی‌دیدند. بهترین گواهی بر بطلان فرضیه تقابل آشتی‌ناپذیر انقلاب و رفرم، این است که راهی که دو دهه پیش آغاز شد، در تداوم خود به جنبش اصلاح طلبانه دوم خرداد رسید.

پیام عبدالله نوری از زندان اوین به مردم:

در انتخابات شرکت کنید، مجلس ششم متعلق به نیروهای اصلاح طلب و مدافعان حقوق ملت است

عبدالله نوری از مردم خواست که نام او را در برگ‌های رای خود بنویسند!

عبدالله نوری در پیامی که از زندان اوین برای مردم فرستاد، از آنان خواست در انتخابات بطور گسترده شرکت کنند. نوری در پیام خود نوشت:

از قرار اطلاع گفته می‌شود برخی از جمعیت‌ها و احزاب محترم در نظر دارند که نام اینجناب (عبدالله نوری) را در فهرست انتخابات مجلس ششم قرار دهند. همچنین شنیده شده است که برخی از شهروندان عزیز تهرانی نیز قصد دارند که نام این خادم کوچک را در برگ‌های انتخاباتی خود بنویسند.

با عنایت به سلب امکان نامزدی از اینجناب، به خود لازم می‌دانم ضمن دعوت از همه مردم رشید و شریف ایران اسلامی شرکت کنند در انتخابات، از همه مردمی که در این روزها در زندان اوین محبوسند، خواهش می‌کنم تا نام این خادم کوچک را در برگ‌های انتخاباتی خود بنویسند. این اقدام می‌تواند به شکست رژیم پارتی و احزاب وابسته به آن منجر شود. امیدوارم که این اقدام را همه مردم ایران اسلامی با عنایت و اشتیاق انجام دهند.

نامه بهرام نمازی از بند ۲۰۹ زندان اوین به رئیس قوه قضائیه

بازداشتگاه‌های وزارت اطلاعات انباشته از بازداشت‌شدگانی است که چند ماه و شاید چند سال است در بلا تکلیفی به سر می‌برند

بهرام نمازی، از رهبران حزب ملت ایران، که به دنبال رویدادهای خونین تیر ماه گذشته در تهران دستگیر شد و تاکنون بدون محاکمه در بازداشت به سر می‌برد، در نامه‌ای به رئیس قوه قضائیه، به شکست‌ها و بازداشتگاه‌های پر شمار وزارت اطلاعات و انسبوه بازداشت‌شدگانی اشاره کرده است که ماه‌ها و سالهاست بدون محاکمه در بازداشت به سر می‌برند. این نامه در روزنامه‌های ایران منتشر نشده و از طریق دفتر اروپایی حزب ملت ایران در اختیار رسانه‌ها قرار گرفته است. متن کامل نامه بهرام نمازی:

مقام متبوع ریاست قوه قضائیه! با احترام و درود، هیات ویژه اعزامی از سوی آن ارجمند امروز یکشنبه دهم بهمن ماه به مدت کمتر از پنج دقیقه قدم رنجه فرموده، در راهرو بند ۹ بازداشتگاه ۲۰۹ خطاب به بازداشت‌شدگان اعلام داشتند: هر کسی شکوه و شکایت یا نظری دارد، آن‌ها را نوشته کند تا طی دو سه روز آینده هیات به گردآوری نامه‌ها و رسیدگی به آن‌ها اقدام کند. گرچه پیر من آشکار نیست که انگیزه آمدن این بزرگواران به بازداشتگاه به هدف اجرای عدالت و رفع ستم و بسط امنیت است یا سرپوش گذاشتن بر کردارهای خلاف قانون رکنی از ارکان نظام یا مأمورانی که تحت لوای قوه محترم قضائیه یا قوه مجریه

واقع شده باشد. باری «ما که دادیم دل و دیده به توفان بلا»، به طرح چند پرسش بسنده می‌کنیم با بدان امید که قوه قضائیه در سامان‌دهی تازه به ریاست جنابعالی با انگیزه بسط عدالت و رفع ستم و اجرای قانون آغاز بکار کرده باشد.

۱. آیا هیات ویژه اعزامی از همه بازداشتگاه‌های کم نام و نشان وزارت اطلاعات دیدن کرده است؟ خود من به مدت هفتاد روز در یکی از نه چندان کم نام و نشان زندان، بازداشت بودم و مسئولان محترم وزارت اطلاعات حضور ناقد و فعال دارند و چه بسا پرونده برخی متهمان به راهنمایی آنان تنظیم می‌شود؟

۲. آیا هیات ویژه اعزامی از شکست‌جبهه‌هایی که از سوی بازجویان وزارت اطلاعات برای گرفتن اعتراف به کارهای ناکرده پر بازداشتیان اعمال می‌شود، آگاه هستند؟ آیا هیات محترم اعزامی آگاه است که بازجویان وزارت اطلاعات بر مبنای همین اعتراف‌هاست که پرونده بازداشتیان را تنظیم و به دادسراهای عمومی یا انقلاب یا نظامی می‌فرستند؟ خود من شلاق خوری‌ها و عذاب‌ها را تجربه کرده‌ام.

۳. آیا هیات ویژه اعزامی می‌داند که ۱۴ ماه از رویداد شوم و دردناک قتل داریوش و پروانه فروهر مبارزان میهن‌دوست و دو تن دیگر از نویسندگان دگراندیش می‌گذرد و

ریاست جمهوری تا آخرین رکن که آگاهی کرمان باشد، خواستیم به پرونده قتل برادرم ۱۳۷۷ همراه با فرزند ده ساله‌اش در خانه خود و به هنگام خواب، به قتل رسید، در نامه‌ای به آقای محمد خاتمی رئیس‌جمهور که قسمت‌هایی از آن در روزنامه صبح امروز پنجشنبه ۷ بهمن به چاپ رسید، خوانان پیگیری قتل برادر خود و فرزند او شد. در نامه محمد حاجی‌زاده پیرامون مرگ دلخراش برادر خود و فرزند او چنین سخن گفته است:

بیش از یک سال است که کرازا با تسلیم ده‌ها فقره دادخواست، از مقام

محمد حاجی‌زاده، برادر حمید حاجی‌زاده، شاعر و معلم کرمانی که در سحرگاه ۳۱ شهریور ۱۳۷۷ همراه با فرزند ده ساله‌اش در خانه خود و به هنگام خواب، به قتل رسید، در نامه‌ای به آقای محمد خاتمی رئیس‌جمهور که قسمت‌هایی از آن در روزنامه صبح امروز پنجشنبه ۷ بهمن به چاپ رسید، خوانان پیگیری قتل برادر خود و فرزند او شد. در نامه محمد حاجی‌زاده پیرامون مرگ دلخراش برادر خود و فرزند او چنین سخن گفته است:

بیش از یک سال است که کرازا با تسلیم ده‌ها فقره دادخواست، از مقام

۴. آیا هیات ویژه اعزامی می‌داند که هنوز طرفداران و هواداران سعید امامی معدوم در وزارت اطلاعات حضور ناقد و فعال دارند و چه بسا پرونده برخی متهمان به راهنمایی آنان تنظیم می‌شود؟

۵. آیا هیات ویژه اعزامی می‌داند که بازداشتگاه‌های وزارت اطلاعات انباشته از بازداشت‌شدگانی است که چند ماه و شاید چند سال است در بلا تکلیفی به سر می‌برند؟ ریاست محترم قوه قضائیه! اگر این پرسش‌ها از نظر جنابعالی و هیات ویژه ارزش رسیدگی و بررسی بیابند و اتفاق دیدار و گفتگو دست دهد، نمانده‌های بسیار و درد و رنج‌های پرشمار را برخواهم شمرد. ای که دست می‌رسد کاری بکن / پیش از آن که تو نیاید هیچ کار

تهران، اوین، بازداشتگاه ۲۰۹ وزارت اطلاعات با احترام و درود دوباره بهرام نمازی - ۱۰ بهمن ۷۸

اطلاعیه شورای مرکزی فدائیان خلق ایران (اکثریت)

خواست نیروهای آزادی‌خواه از وزارت کشور:

اسامی داوطلبین رد صلاحیت شده را

بعنوان کاندیدای مجلس شورا اعلام کنید

شورای نگهبان صلاحیت ۶۶۹ نفر از داوطلبین نامزدی مجلس شورا را رد کرد. گرچه بر اثر فشار افکار عمومی و مطبوعات، درصد رد صلاحیت شده‌ها نسبت به انتخابات قبلی کاهش یافته است. اما چهره‌های شاخص اصلاح‌طلبان حکومتی و کاندیداهای جریان‌های غیر وابسته به جناح‌های حکومت که شامل جریان‌های ملی - مذهبی، ملی، دمکرات و چپ بودند، حذف شده‌اند. دلیل رد صلاحیت ۲۱۰ نفر از داوطلبین یعنی حدود ۳۰ درصد کل رد صلاحیت شده‌ها، وابستگی و هواداری از جریان‌های سیاسی غیرحکومتی اعلام شده است. شورای نگهبان با این اقدام، روند انتخابات را بیش از پیش غیردمکراتیک ساخته و بار دیگر نشان داد که پاینده هیچ قانون نیست و آنچه را منافع جناح حاکم ایجاب میکند، پیش می‌برد.

ما همراه با نیروهای آزادی‌خواه و اصلاح‌طلب کشور، اقدام شورای نگهبان در رد داوطلبین، حذف کاندیداهای جریان‌های سیاسی غیرحکومتی و اصلاح‌طلبان حکومتی را ضدمکراتیک و مستبدانه می‌دانیم و از رئیس‌جمهور و وزارت کشور می‌خواهیم که در دفاع از رد صلاحیت‌شدگان، اقدامات ضرور را بعمل آورند و لیست کسانی را که توسط شورای نگهبان خودسرانه حذف شده‌اند، بعنوان کاندیدای اعلام نمایند تا مردم خود تصمیم بگیرند. همان کاری که در انتخابات شورا صورت گرفت.

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

۱۱ بهمن ۱۳۷۸

دانشجوی دانشگاه آزاد سبزوار به قتل رسید

پنجشنبه دو هفته پیش، یک دانشجوی دانشگاه آزاد سبزوار در محل سکونت خود مورد حمله قرار گرفت و بر اثر شدت جراحات وارده در بیمارستان درگذشت. ضاربان پس از ورود به منزل مهدی خانی‌پور دانشجوی رشته بهداشت دانشگاه آزاد سبزوار، وی را با ضربات چاقو به قتل رساندند. به دنبال وقوع این حادثه دانشجویان دانشگاه آزاد با تجمع در محیط دانشگاه خواستار رسیدگی سریع به موضوع و تامین امنیت جانی خود شدند و سپس نمایندگان منتخب آنان برای بررسی ماجرا به فرمانداری مراجعه کردند. فرماندار سبزوار گفت: ضاربان که سه نفر بودند بلافاصله پس از ارتکاب جرم دستگیر شدند. به دنبال این جنایت، دانشگاه تعطیل شد و دانشجویان در مراسم ختم دانشجوی مقتول شرکت کردند و امتحانات برگزار نشد. به گفته فرماندار سبزوار، موضوع از طریق مقامات قانونی در حال پیگیری است.

برادر حمید حاجی‌زاده در نامه‌ای سرگشاده به رئیس‌جمهور خواهان پیگیری چگونگی قتل وی و فرزند ده ساله‌اش شد به ما بگویند برابر قانون کدام ملتی می‌توان حق حیات و زندگی را از یک کودک گرفت؟

خانواده من و زن و دو بچه باقی مانده برادرم از دوم خرداد، یک مشت قرص و داروی عصبی است و تداعی یک سحرگاه شوم. تداعی یک سحرگاه خونین که پدر و پسری عاشق را در برابر دیدگان هم قصابی می‌کنند. تازه مدام هم این فکر آزارت بدهد که پدر شاهد به قتل رسیدن پسر بوده و یا پسر جان‌کننده پدر را می‌نگریسته است...

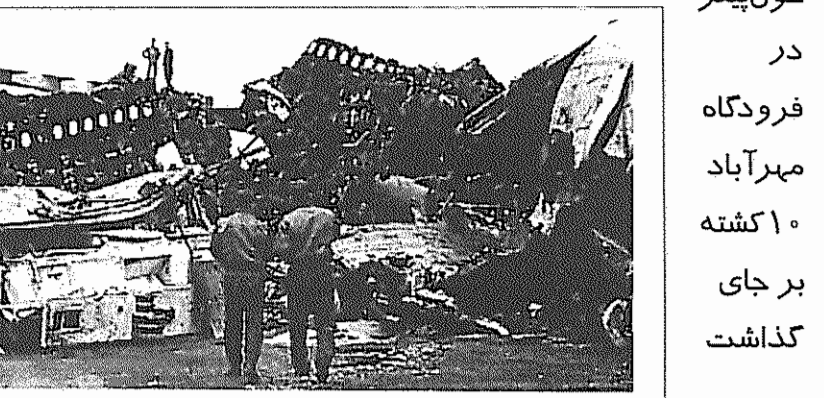
قدر بی‌رحمانه؟ ۲۷ ضربه کارد برای یک آدم؟ خانه بی‌شبهات به کشتارگاه‌ها و قصاب‌خانه‌ها نبود. همین بس که شاهدان عینی می‌گویند مأموران تحقیق (بازپرس، پزشکی قانونی، مأموران آگاهی و انتظامی) دور اجساد حلقه‌وار اشک می‌ریختند... دو ماه تمام این در و آن در می‌زدیم تا این که قتل آقای فروهر با همین کیفیت اتفاق افتاد و ما تازه متوجه عمق فاجعه شدیم...

ریاست جمهوری تا آخرین رکن که آگاهی کرمان باشد، خواستیم به پرونده قتل برادرم ۱۳۷۷ همراه با فرزند ده ساله‌اش در خانه خود و به هنگام خواب، به قتل رسید، در نامه‌ای به آقای محمد خاتمی رئیس‌جمهور که قسمت‌هایی از آن در روزنامه صبح امروز پنجشنبه ۷ بهمن به چاپ رسید، خوانان پیگیری قتل برادر خود و فرزند او شد. در نامه محمد حاجی‌زاده پیرامون مرگ دلخراش برادر خود و فرزند او چنین سخن گفته است:

بیش از یک سال است که کرازا با تسلیم ده‌ها فقره دادخواست، از مقام

برخورد دو هواپیمای غول‌پیکر در فرودگاه مهرآباد ۱۰ کشته بر جای گذاشت

چهارشنبه هفته پیش تصادم دو هواپیمای غول‌پیکر در تهران، موجب مرگ ده نفر شد. در اثر این حادثه یک فروند هواپیمای آموزشی سی ۱۳۰ متعلق به نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران در هنگام پرواز آموزشی و در لحظه برخاستن از باند فرودگاه مهرآباد به علت نقص فنی از مسیر پروازی خود منحرف شد و با هواپیمای مسافربری بدون مسافر ایرباس ۳۰۰ متعلق به شرکت هواپیمایی هما که برای انجام عملیات تعمیر عازم آشیانه بود، برخورد کرد. در این حادثه هر دو هواپیمای دچار آتش‌سوزی شدند. به گفته رئیس سازمان هواپیمایی کشوری در اثر این برخورد، ده نفر کشته شدند.

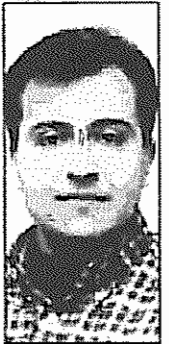


مرگ دو شاعر جوان در تهران

رضا ضیایی‌نیا و هادی تقی‌زاده، دو شاعر جوانی که برای تامین معاش و گسترش فعالیت‌های ادبی و هنری‌شان از مشهد عازم تهران شده بودند، بر اثر اشتیاق گزاف درگذشتند. ضیایی‌نیا که پیش از اقامت‌اش در تهران فعالیت ادبی می‌کرد آثارش در چند نشریه محلی چاپ شده بود و در تهران نیز در مجله «کارنامه» و نشر «شهر قصه» فعالیت می‌کرد. وی هم‌راهِ دوستش تقی‌زاده که او هم

با کمک‌های مالی خود ما را در انجام وظایفمان یاری کنید!

با پیام خامنه‌ای تحصن طلاب قم به منظور برکناری وزیر ارشاد پایان یافت خامنه‌ای: به وظیفه عمل کردید، تا این اندازه کافی است!



نیک آهنگ
کوثر روانه
زندانی
اوین شد

طلاب حوزه‌های علمیه در سایر شهرها نیز به حمایت از تحصن قم پیوستند. کلاس‌های درس حوزه علمیه در این شهر تعطیل شد و روحانیون بزرگ و سرشناس با حضور در جمع متحصنین از خواست‌های آنان که برکناری وزیر ارشاد در رأس آن قرار دارد، حمایت نمودند.

اعتراض طلاب قمی ظاهراً به دنبال چاپ کاریکاتوری در روزنامه آزاد، که متحصنین آن را توهین به مصباح یزدی دانستند، آغاز شد. علیرضا یزدان‌شناس مدیر مسوول روزنامه آزاد اعلام کرد کاریکاتور مذکور قصد توهین به هیچ‌کس را نداشته است، اما با این حال حاضر به معذرت خواهی است و حتی حاضر است چند روز روزنامه‌اش را تعطیل کند، لیکن اجتناب‌ناپذیرانه‌ام اعلام کردند مسأله آن‌ها کاریکاتور نیست روزنامه آزاد و مدیر مسوول این روزنامه نیست و آن‌ها خواهان برکناری عطاءالله مهاجرانی هستند.

به گزارش کیهان در دیوار مسجد اعظم و شهرستان‌های آن با تصاویری از ایت‌الله خامنه‌ای و مصباح یزدی پوشیده شده بود و شعارهایی علیه وزیر ارشاد بر دیوارها اویزان بود. بر روی یکی از پلارکادها نوشته شده بود: «نگ ما، نگ ما؛ خواهان برکناری عطاءالله مهاجرانی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی شدند. این در حالی است که نیک آهنگ کوثر، کاریکاتوریست مشهور ایران، که چاپ یک کاریکاتور او در روزنامه آزاد، چرکه این اتهام تازه را زد، دستگیر شده است و هیات نظارت بر مطبوعات، پرونده روزنامه آزاد را به دادگاه فرستاده است تا در آنجا قاضی مرتضوی، حکم تعطیل آن را صادر کند.

تحصن طلاب قم در چهارشنبه شب گذشته به تحریک مصباح یزدی و هنرگران او آغاز شد. متحصنین که از سوی روحانیت مرتجع قم هدایت و حمایت می‌شدند، کوشش کردند عده هر چه بیشتری از طلاب را از شهرهای مختلف کشور به قم بیاورند و اجتماع خود را وسیع تر سازند. بنابر برخی گزارش‌ها

ادامه از صفحه اول
آقایان تشکر می‌کنم که انجام وظیفه کردند». مشکینی گفت: «تا این اندازه کافی است» و مصلحت در این است که کافی باشد و در امتحان بزرگ‌تری که انتخابات مجلس شورای اسلامی است، حضور پیدا کنیم.

مشکینی گفت: من با رئیس‌جمهور صحبت کردم. ایشان روحشان ناراحت هست. ایشان گفت: بگذارید مسأله از طریق قانون بررسی شود. ایشان هیاتی را مسئول رسیدگی این امر کردند. ایشان گفتند که مطالب در نوشتاری، به صورت کامل بیان شود تا به او بدهند.

تحصن سه روزه طلاب قم، با حمایت صریح و آشکار روحانیون مرتجع از چهارشنبه گذشته آغاز شده بود و «علمی» قم همصدا با طلاب بطور آشکار خواهان برکناری عطاءالله مهاجرانی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی شدند. این در حالی است که نیک آهنگ کوثر، کاریکاتوریست مشهور ایران، که چاپ یک کاریکاتور او در روزنامه آزاد، چرکه این اتهام تازه را زد، دستگیر شده است و هیات نظارت بر مطبوعات، پرونده روزنامه آزاد را به دادگاه فرستاده است تا در آنجا قاضی مرتضوی، حکم تعطیل آن را صادر کند.

تحصن طلاب قم در چهارشنبه شب گذشته به تحریک مصباح یزدی و هنرگران او آغاز شد. متحصنین که از سوی روحانیت مرتجع قم هدایت و حمایت می‌شدند، کوشش کردند عده هر چه بیشتری از طلاب را از شهرهای مختلف کشور به قم بیاورند و اجتماع خود را وسیع تر سازند. بنابر برخی گزارش‌ها



طلاب در مسجد اعظم قم، برای برکناری عطاءالله مهاجرانی شعار می‌دهند

شنبه تشکیل شد، پرونده روزنامه آزاد را به دادگاه ارجاع داد. هیات نظارت بر مطبوعات تاکید کرد این تصمیم را «با لحاظ کردن اطلاعیه مدیر مسوول روزنامه آزاد مسببی بر پژوهش‌خواهی و اینکه در درج کاریکاتور موردنظر قصد اهانت به فرد یا افرادی نبوده و همچنین با توجه به تصمیم وی در خصوص توقف کوتاه انتشار آن اتخاذ شد».

مصباح چه گفته بود؟

چندی پیش از آغاز تحصن، مصباح یزدی در یک سخنرانی مدعی شده بود رئیس سابق سازمان سیای آمریکا با «یک چندان» پول بطور مخفیانه وارد ایران شده و با گروهی از دست‌اندرکاران روزنامه‌های «دوم خرداد» دیدار کرده و پول در اختیار آن‌ها گذاشته است. سخنان مصباح یزدی که در روزنامه‌های ارتجاعی بازتاب گسترده‌ای یافت، مورد اعتراض روزنامه‌نگاران قرار گرفت. انجمن دفاع از مطبوعات، انجمن صنفی روزنامه‌نگاران و عطاءالله مهاجرانی وزیر ارشاد، به این سخنان اعتراض کردند. گفته می‌شود یکی از هدف‌های متحصنین در قم جلوگیری از گسترش موج انتقاد علیه مصباح یزدی بوده است.

با حضور در مسجد اعظم قم، از متحصنین حمایت کرده و مشکینی در جمع متحصنین گفت: «دو هدف از شما شنیدم، یکی عبارت بود از مسأله مطبوعات که چرا در مملکت اسلامی چنین چیزهایی نوشته می‌شود، این اعتراض آقایان بود. هدف دوم از یک شخص که متصدی این کارهاست و رهبر معظم از او اظهار عدم رضایت کرده، شما هم از او عدم رضایت کردید، من هم اظهار عدم رضایت می‌کنم. این دو هدف بسیار عالی است و امیدوارم که بزودی به هر دو هدف نایل شوید».

آیت‌الله مقتدایی دادستان کل کشور و عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم نیز در جمع متحصنین حضور یافت و در سخنانی از جمله گفت: «این اجتماع شما، اجتماعی است با یک هدف بسیار عالی و بلند. هدف، هدفی است اسلامی و الهی برای احساس خطر برای دادگستری استان تهران صورت گرفت. بنابر این گزارش، نیک آهنگ کوثر پس از بازداشت به اشتباه خود «اقرار» کرده و آن را ناشی از «غفلت و ضعف قلم» دانسته است.

نیک آهنگ کوثر بازداشت شد به گزارش ایرنا، شنبه شب نیک آهنگ کوثر، کاریکاتوریست روزنامه آزاد توسط شعبه ۱۴۱۰ دادگاه عمومی تهران بازداشت شد. این بازداشت به دنبال شکایت هیات نظارت بر مطبوعات و رئیس کل دادگستری استان تهران صورت گرفت. بنابر این گزارش، نیک آهنگ کوثر پس از بازداشت به اشتباه خود «اقرار» کرده و آن را ناشی از «غفلت و ضعف قلم» دانسته است.

پرونده «آزاد» به دادگاه رفت بنابر گزارش دیگری، هیات نظارت بر مطبوعات با تشکیل یک جلسه فوق‌العاده که روز

روزنامه نشاط آلودند. سناریویی که از قم آغاز شد، بسیار مشابه و البته شدیدتر از آن چه است که در مورد نشاط اجرا شد. زمان بازی که شاگردان مصباح آغاز کرده‌اند، هم می‌تواند به سود آنان منتهی شود و هم به شکستی برایشان بیانجامد. به دلیل نزدیکی انتخابات و حساسیت‌های پیرامون آن، شاید فریاد قم پژواکی در دادگاه مطبوعات آقای سعید مرتضوی نباشد، اما اگر هدف که تعطیل روزنامه آزاد است به دست آید، آنگاه شاید طرف مقابل به دلیل همین حساسیت‌های مربوط به انتخابات در «مظهور» قرار گیرد و از اعتراض چشم‌پوشد و لقمه دیگری به آسانی از گلو «استاد» و همراهِانش پایین رود!

باید توجه داشت ضربه‌های که تاکنون مطبوعات از تحمل این فشارها خورده‌اند، تنها قربانی ساختن جامعه و زن و توس و سلام و نشاط و خرد و آدینه و دیگر روزنامه‌ها و ماهنامه‌ها نبوده است، تقویت فضای محافظه‌کاری و جلوگیری از پیشرفت روند

هر چند متعرضین به مطبوعات که در دو روز گذشته اجتماعات تهدیدآمیزی در شهر قم برپا کردند، اعلام نمودند هدف آن‌ها یک کاریکاتوریست و یک روزنامه‌نیست و آن‌ها برکناری وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و تغییر اساسی در سیاست‌های فرهنگی حکومت را می‌خواستند، لیکن آن‌ها خود نیز می‌دانستند چنین تقاضاهایی، در آستانه انتخابات که همه جناح‌های حکومتی و مسئولین نظام درگیر این انتخابات و نیروکشی پیرامون آن هستند، به موفقیت فوری نخواهد رسید.

اما محافظه‌کاران نشان داده‌اند که چند جانبه بازی می‌کنند. پروژه بحران‌سازی در آستانه انتخابات یکی از جنبه‌های بازی آنان است. پس از حذف گروهی از کاندیداهای نمایندگان مجلس توسط شورای نگهبان که استوارترین اصلاح‌طلبان در میان کاندیداهای موجود برای مجلس ششم بودند، دیگر کسی وعده‌هایی را که در باره «پیروزی قاطع» اصلاح‌طلبان در مجلس ششم داده می‌شود، چندان جدی نمی‌گیرد و امیدواری‌های محافظه‌کاران برای یک مجلس دستکم «قابل تحمل» بیشتر شده است، اما مرتجعین، و به ویژه مرتجعینی که در قدرتند،

«قم» چه می‌خواهد؟

روزنامه نشاط آلودند. سناریویی که از قم آغاز شد، بسیار مشابه و البته شدیدتر از آن چه است که در مورد نشاط اجرا شد. زمان بازی که شاگردان مصباح آغاز کرده‌اند، هم می‌تواند به سود آنان منتهی شود و هم به شکستی برایشان بیانجامد. به دلیل نزدیکی انتخابات و حساسیت‌های پیرامون آن، شاید فریاد قم پژواکی در دادگاه مطبوعات آقای سعید مرتضوی نباشد، اما اگر هدف که تعطیل روزنامه آزاد است به دست آید، آنگاه شاید طرف مقابل به دلیل همین حساسیت‌های مربوط به انتخابات در «مظهور» قرار گیرد و از اعتراض چشم‌پوشد و لقمه دیگری به آسانی از گلو «استاد» و همراهِانش پایین رود!

باید توجه داشت ضربه‌های که تاکنون مطبوعات از تحمل این فشارها خورده‌اند، تنها قربانی ساختن جامعه و زن و توس و سلام و نشاط و خرد و آدینه و دیگر روزنامه‌ها و ماهنامه‌ها نبوده است، تقویت فضای محافظه‌کاری و جلوگیری از پیشرفت روند

جان سالم بدر برد، همیشه «فریاد رعب‌آوری» را که از قم برخاست، در گوش خواهد داشت. روزنامه‌ها و روزنامه‌نگاران در این میان گناهی ندارند، آن‌ها مدت‌هاست که دیگر فریادهای تحسین‌آمیز دانشجویانی را که در دفاع از آن‌ها تجمع می‌کردند، شنیده‌اند. از ۲۳ تیر به این سو، آنان که نیرو نمایش داده‌اند، فریاد زده‌اند و شعار داده‌اند، همه در جهت مقابله‌جویی با مطبوعات بوده است. اصلاح‌طلبانی که از تیر ماه به این سو، به بهانه‌های مختلف مانع از حضور متشکل دانشجویان، جوانان و مردم در جهت دفاع از اصلاحات و از جمله مطبوعات شده‌اند، همواره حساسیت انتخابات مجلس را دلیل آورده‌اند، قرار شده است پاسخ عسربردجویی‌ها «در پای صندوق‌های رای» داده شود، اما پاسخ در پای صندوق رای تنها یک عصر آزادگان تبدیل شده است. پاسخ سنگینی تعطیلی روزنامه خرداد بر دوش «فتح» سنگینی می‌کند و... مطبوعات در بسیاری از عرصه‌ها بیشتر و افشاگرانه‌تر می‌نویسند، اما سایه سنگین دادگاه مطبوعات و حوادثی مانند حادثه قم را بر بالای سر خود دارند و نمی‌توانند به بسیاری از انتظارات پاسخ دهند. روزنامه آزاد نیز اگر از این ماجرا

دو هفته دیگر انتخابات به پایان می‌رسد، آنگاه آیا، «قم» پاسخ مبارزه‌طلبی‌های خود را خواهد شنید و حمایت آشکار توده مردم، آن‌گونه که مطبوعات به آن تکیه دارند، پشت آنان را گرم خواهد کرد؟

گرامی باد ۱۹ بهمن سالگرد پیدایش جنبش فدائیان خلق

تولد دیگر

۱۹ بهمن امسال، از آن سبیده‌دهی که با حمله به پاسگاه سیاهکل، سازمان چریک‌های فدائیان خلق ایران از پیوند دو گروه معتقد به مشی چریکی پدید آمد ۲۹ سال می‌گذرد. رژیم شاه واقف به احتمال هراسناک گسترش دامنه این جنبش، از همان ابتدا بیشترین نیروی خود را بسیج کرد تا به زعم خود آن را در نطفه خفه کند. اعدام سریع بازداشت شدگان آفریننده واقعه سیاهکل به دنبال شکنجه‌های طاقت‌فرسا در تاریخ ۲۶ اسفند همان سال، نشانگر این هراس و سراسیمگی است. اما اعلام آغاز حیات سازمان فی‌الغیبه شرایطی را فراهم آورد که بسیاری از فعالان جنبش روشنفکری، دانشجویی و کارگری کشور که با از خودگذشتگی در ذهن خود اندیشه مبارزه مسلحانه با رژیم شاه را می‌پروراندند به سازمان پیوستند. سازمان بعد از ضربتی سال ۴۹، در سال ۵۰، ۵۴ و ۵۵ نیز آماج حمله تدارک دیده شده و وسیع رژیم شاه قرار گرفت. هر بار بخش عمده یا تمام رهبری آن به شهادت رسیدند اما از آنجا که در میان اقلشاری از مردم با تمایلات رادیکال استقلال‌طلبانه و استبدادستیزانه ریشه داشت، نابود نگردید و هر بار توانست خود را ترمیم و بازسازی کند تا با انقلاب بهمن ۵۷ حیاتی تازه بیابد. درباره علل پیدایش جنبش چریکی در سطح جهان و از جمله ایران در اواخر سال‌های ۵۰، سال‌های ۶۰ و اوائل دهه ۷۰ مطالبی نوشته شده است. سلسله‌جویی روزافزون امپریالیسم آمریکا و وجود حکومت‌های دیکتاتوری دست‌نشانده آن در سراسر جهان در شرایط جنگ سرد میان کشورهای سرمایه‌داری و «سوسیالیستی» از طرفی و اوج‌گیری مبارزات استقلال‌طلبانه مردم کشورهای تحت سلطه با الهام از پیروزی‌های بدست آمده در کوبا و ویتنام که به تقویت روحیه رزمندگان استقلال‌طلب می‌انجامید و در شرایطی که سیاست نیروهای سنتی این جنبش‌ها ناکارآ به نظر می‌رسید، از طرف دیگر، روند رادیکالیزه شدن این جنبش‌ها و پولاریزه شدن این جوامع را شتاب داد.

در کشور ما نیز پس از کودتای آمریکائی ۲۸ خرداد ۱۳۳۲ و شکست جنبش ملی کردن نفت، حزب توده ایران و جبهه ملی به عنوان دو رکن اصلی جنبش استقلال‌طلبانه که در آن زمان بشدت زیر ضربه قرار گرفته بودند نتوانستند اعتماد نیروهای جدیدی را که به جنبش می‌پیوستند نسبت به درستی سیاست‌هایشان جلب کنند. باگذشت چند سال از کودتای ۳۲، هم در محافل چپ و هم در محافل نیروهای ملی اعم از مذهبی و غیرمذهبی که در کشور مبارزه می‌کردند، تمایل به اتخاذ سیاست‌های رادیکال تا حد آغاز مبارزه مسلحانه رشد کرد که حاصل آن ایجاد سازمان‌هایی چون سازمان چریک‌های فدائیان خلق، سازمان مجاهدین خلق و سازمان‌های کوچکتری با مشی مسلحانه شد. واقعه خرداد ۴۲ و ورود بخشی از روحانیت به صحنه نیز به سهم خود در رادیکالیزه شدن مبارزه مؤثر بود. تأثیر این شرایط چنان بود که نسل پیشین را نیز به این جهت سوق داد. به این ترتیب در روند انقلاب بهمن ۵۷ و در نخستین سال‌های پس از آن، همه نیروهای پاد شده با رادیکالیسم خاص خود وارد میدان گردیدند، به کسب استقلال و آزادی از یوغ بیگانه نائل شدند. در این روند بود که سازمان ما تولدی دوباره یافت و محدود چریک‌های باقی‌مانده از آن، با پیوند با نیروهای از زندان آزادشده طرفدار این جنبش و دانشجویان، کارگران و روشنفکرانی که هوادار سازمان بودند، در مدت زمانی نسبتاً کوتاه به نیروی چشمگیر که ده‌ها هزار عضو و صدها هزار هوادار داشت تبدیل گردید.

اکنون سال‌ها پس از گذشت این دو دوره تولدی دیگر در پیش روی ماست. در سال‌های اخیر نیروهای مذهبی و ملی‌مذهبی اطلاع‌طلب در سطح وسیع وارد عرصه سیاست شدند و بر روندهای جاری در کشور تأثیر تعیین‌کننده دارند. نیروهای چپ لائیک و غیرمذهبی نیز بیشک روندها را تعقیب کرده و در اینجا و آنجا بر آن تأثیر می‌گذارند. اما این نیروها با وجود از نیروی «در خود» به نیروی «برای خود» تبدیل نشده‌اند. سازمان ما در میان این بخش از جامعه که میلیون‌ها نفر را شامل می‌شود دارای پایگاه معینی است. گشایش بیشتر فضای سیاسی کشور امکان پیوند نیروهای از سازمان را که در داخل و خارج از کشور می‌رزمند پدید می‌آورد. پیدایش چنین موقعیتی وظایف جدیدی به میزانی غیرقابل قیاس با گذشته بر دوش فعالان سازمان قرار می‌دهد. گذر زمان نشان خواهد داد که تا چه حد خواهیم توانست انتظارات آن بخش از جامعه را که همراه و یک دل با ماست برآورده کنیم.

و آن سناریوی دیگر!

نزدیک به یک سال و نیم پس از قتل نویسندگان و

روشنفکران آقای ربیعی، عضو کمیته تحقیق

رییس جمهوری هنوز از «پنج سناریو» سخن می‌گوید!

آقای علی ربیعی، سردبیر روزنامه کار و کارگر، از عوامل برجسته اطلاعاتی جمهوری اسلامی، و عضو کمیته تحقیق رییس‌جمهور پیرامون قتل‌های زنجیره‌ای، در یک سخنرانی از «پنج سناریو» بی‌احتمالی پیرامون انگیزه‌ها و عوامل قتل روشنفکران و آزادیخواهان ایران سخن گفت. او که در یک جلسه پرسش و پاسخ در محل حزب اسلامی کار سخن می‌گفت در این زمینه اظهار داشت:

«یک سناریو این است که این افراد در وزارت اطلاعات، تشکیلاتی آمدند و با سازماندهی این قتل‌ها را انجام دادند. سناریوی دوم این است که این افراد خودسر بودند و تشکیلاتی نبودند و آدم‌هایی بودند که درد دین داشتند. سناریوی سوم این است که این افراد از خارج وزارت اطلاعات خطمی گرفتند و قتل‌ها را انجام دادند. سناریوی چهارم این است که اینها افرادی خودسر بودند و محلی داشتند و دچار فساد شدند و بر اثر فساد و لطمه اقدام به این قتل‌ها کردند. سناریوی پنجم این است که این افراد با تشکیل محفلی که سرخ آنها خارجی بود و به واسطه وابستگی خارجی این قتل‌ها را انجام دادند.»

«سناریوی دیگری هم هست که آقای ربیعی اصلاً آن را مورد توجه قرار نداده است و آن «سناریو» این است که این چهار قتل ادامه آن هشتاد قتل قبلی و ادامه ده‌ها و صدها قتل دیگری است که در حکومت جمهوری اسلامی در مورد مخالفین اتفاق افتاده است. این سناریو بسیار ساده است و هیچ‌گونه پیچیدگی ندارد. تا دوم خرداد همه حکومت و از دوم خرداد به بعد، بخشی از این حکومت، مخالفین را تحمل نمی‌کردند و نمی‌کنند و کشتن انسان را نه تنها امری شرعی بلکه واجب نیز می‌دانستند و می‌دانند. در همه این مدت به وسیله یک دستگاه مخوف اطلاعاتی و به وسیله دستگاه‌های تبلیغاتی که بطور پیگیر خط ناپودی مخالفین را تبلیغ می‌کردند، به «سربازان گنم» و عده می‌دادند که کشتن هر مخالف ثوابی بزرگ است و از این ترتیب دستشان در هر کجا و در هر زمان به مخالفی رسیده که فکر می‌کردند مخالفتش اندکی اثرگذار است، او را از میان بردند. قهرمان این سناریو فعلاً سعید امامی است، اما این سناریو فقط به دوران سعید امامی محدود نمی‌شود و قهرمانانی بزرگ‌تر از او هم دارد. تمام تلاش جنبش دموکراتیک در ایران این است که بهانه‌ها و سرخ‌های دروغین نظیر «دست خارجی»، «درد دین»، «لطمه» و غیره را به کنار بزند و فیلم‌نامه اصلی یعنی «مخالف خود را بکش»، کارگردانان این سناریو و بازیگران واقعی‌اش را افشا کنند و تا چنین نشود، «راز» این جنایات هولناک به تمامی فاش نخواهد شد. □

اطلاعات تازه‌ای پیرامون فهرست بی‌پایان قربانیان فاش می‌شود

سرنخ همه قتل‌ها به فلاحیان و رفسنجانی می‌رسد

ادامه از صفحه اول
حاجی‌زاده و... - جزو همان فهرستی هستند که روزنامه سلام پیش از آن که تعطیل شود از ماجرای قتل آنان توسط وزارت اطلاعات پرده برداشت؟

گنجی و عمادالدین باقی نام قاتلان و مقتولان را با قید زمان و مکان ذکر کرده‌اند. گنجی در توضیح چگونگی قتل سیامک سنجرى با جزئیات کامل سخن می‌گوید. سیامک سنجرى چگونه کشته شد؟ گنجی می‌گوید:

سعید امامی، سیامک سنجرى را با چند تن دیگر به یک خانه برد و در آن جا چند ساعت با او گفتگو کرد. سپس به همراهانش دستور داد که او را با چاقو به قتل برسانند. سنجرى به گریه افتاد و گفت طی روزهای آینده مراسم عروسی او در پیش است. سعید با موبایل با شاه‌کلید (فلاحیان) تماس گرفت و گفت سنجرى گریه می‌کند، عروسی‌اش چند روز دیگر است، کسارت دعوت عروسی برای من و تو نیز در جیبش آماده است. شاه‌کلید از آن طرف به سعید امامی فرمان داد که او را بکشید و آن‌ها نیز با ۱۵ ضربه چاقو او را به قتل رساندند و سپس با ماشین بنز او را در یکی از دره‌های اطراف تهران به آتش کشیدند.

به همین دقت و جزئیات، اکبر گنجی چگونگی قتل اشرف‌السادات برقی را به تصویر کشیده است. نوشته گنجی و نوشته عمادالدین باقی، پاسخ‌هایی است به رفسنجانی که می‌گوید در دوران او قتل رخ نداده است و «تمیزترین دوران» وزارت اطلاعات بوده است. مقامات قضایی به این

ادامه از صفحه اول
افشاگری‌ها واکنشی نشان نداده‌اند. مردم می‌پرسند قتل‌ها چگونگی آن با چنین جزئیاتی فاش شده است، و شاهدی آگاه دارد چرا پیگیری نمی‌شود؟

علی فلاحیان؛ قتل‌ریخ نداده است!
علی فلاحیان، شاه‌کلید قتل‌های زنجیره‌ای، با بی‌پروایی قتل‌هایی را که در زمان وزارت وی روی داده منکر می‌شود و در مورد قتل‌های پاییز سال ۷۷ می‌گوید: این قضیه هیچ ارتباطی با من ندارد، قتل‌ها یک سال و نیم بعد از دوران من صورت گرفته است. او در پاره انتخاب سعید امامی به معاونت خود می‌گوید: سعید امامی مسئولیت بخشی از معاونت وزارت اطلاعات را برعهده گرفت و یک سال قبل از پایان وزارت من، از این مسئولیت برکنار شد و در زمان انجام قتل‌ها هیچ کاره بوده است.»

در همان جلسه‌ای که فلاحیان سخن می‌گفت عده‌ای از مأموران وزارت اطلاعات و دوستان سعید امامی حضور داشتند. یکی از آن‌ها فیروز اصلانی بود که کاندیدی نمایندگی مجلس هم شده است و همکار نزدیک آقای حسین شریعتمداری و وکیل روزنامه اوست. فیروز اصلانی گفت: بودهایم که کادرهای برجسته سازمان‌ها و احزاب مختلف مخالف رژیم در خارج از کشور را بر این فهرست بلندبالا افزود؟ دگراندیشان و رهبران سازمان‌های سیاسی، در صدر «عملیاتی» بوده‌اند که سعید امامی با فرماندهی مستقیم علی فلاحیان انجام می‌داده است. پرونده این جنایات نیز یک بار دیگر باید بازگشایی شود. □

او در این تاسف با فیروز اصلانی شریک نبود؟

فیروز اصلانی افزود: در قانون مجازات اسلامی این مطلب به صراحت ذکر شده است که اگر شخصی مهدورالدم شد و عده‌ای او را کشتند، کسی حق ندارد به آن‌ها تعرض کند و اگر این مهدورالدم فرار کرد و به کشور دیگری رفت یا به جایی پناهنده شد اگر توسط عده‌ای کشته شود، دیگر حتی دادگاه هم حق ندارد آن‌ها را مورد سوال و جواب قرار دهد و کسی حق هیچ‌گونه تعرضی یا حتی سرزنش را نسبت به آن‌ها نخواهد داشت.

آیا این توجیه شرعی، سرمشق سعید امامی در ده‌ها عملیات برون مرزی خود نبود؟

این نام‌ها هم باید اضافه شوند!

یک چیز روشن است، بسیار نام‌ها در «فهرست سیاه» بوده است که هنوز بر زبان نمی‌آید. نام سایر قربانیان وزارت اطلاعات در کدام «جعبه سیاه» نگاه‌داری می‌شود؟ چه کسی مسئولیت «مرزگشایی» از این جعبه را برعهده دارد؟ آیا نباید نام عبدالرحمن قاسملو، دکتر شرفکندی، دکتر کاظم رجوی، دکتر شاپور به‌خاطر و ده‌ها نفر رهبران سیاسی و کادرهای برجسته سازمان‌ها و احزاب مختلف مخالف رژیم در خارج از کشور را بر این فهرست بلندبالا افزود؟ دگراندیشان و رهبران سازمان‌های سیاسی، در صدر «عملیاتی» بوده‌اند که سعید امامی با فرماندهی مستقیم علی فلاحیان انجام می‌داده است. پرونده این جنایات نیز یک بار دیگر باید بازگشایی شود. □

به سوی ایرانی عاری از شکنجه و آزار

«در اوائل دوره اول ریاست جمهوری شما، گروهی در زمینه مسائل کشور نام‌های به شما نوشتند، اما برخی از آنان پس از مدتی بازداشت شدند»، با زیرکی و تجاها عارفانه گفتند: «بازداشت‌ها اگر مربوط به نام می‌شده کار نادرستی بوده است و طبعاً ما هم باید رسیدگی می‌کردیم، اما اگر مربوط به نام مذکور نبوده، باید سبب طبیعی خودش را طی می‌کرد و بعید است مربوط به نام باشد.»

هر چند قریب ده سال از ماجرای نام معروف به ۹۰ امضای می‌گذرد، با این حال فراموشی و نسیان آقای هاشمی رفسنجانی نسبت به امری که بر حسب موقعیتشان باید خود از تصمیم‌گیرندگان اصلی آن بوده باشند، جای شگفتی دارد. به علاوه ابراز شکر از چنین سخنان خلاف واقع در محضر عموم، از یک روحانی که از شخصیت‌های اصلی انقلاب و حاکمیت بوده‌اند، مایه بسی تاسف است. ایشان از خاطر برده‌اند که در همان تاریخ در مصاحبه با خبرنگار روزنامه فرانسوی «لوموند»، بدون نگرانی از عواقب اخروی تهمت و بهتان و قبل از محاکمه و مسخ حکومیت دستگیرشدگان تصریح کردند: «لیبرال‌هایی که اخیراً دستگیر شده‌اند کسانی بوده‌اند که شاید جاسوسی پیدا کرده‌اند و از آمریکا دستور می‌گرفته‌اند». هماهنگ با آقای هاشمی، آقای محمد یزدی رئیس پیشین قوه قضائیه و برخی مقامات رسمی در رسانه‌های گروهی، این اتهام را پر و بال دادند و سعی کردند به شیوه‌های مختلف آن را به اصطلاح جا بیندازند! اما هر چند در تبلیغات رسانه‌ای برای از میدان به در کردن مستقین، اتهامات جاسوسی و اقدام علیه امنیت کشور را وارد ساختند، سرانجام پس از یک سال زندان در سلول‌های انفرادی و اتاق‌های در بسته و ده‌ها جلسه بازرجویی، مانده در دادگاه انقلاب بدون وکیل مدافع و امکان مطالعه پرونده، محکوم گردیدند. مسلماً شکنجه دادن افرادی که عموماً عمری را در مبارزه با استبداد و خودکامگی رژیم پهلوی در زندان‌ها به سر برده و بعضاً در رده‌های سنی ۶۰ تا ۷۰ سال بودند و جز مخالفت‌های علنی و آشکار در چارچوب قانون اساسی، اسرار و اطلاعاتی پنهانی نداشتند که نیاز به شلاق باشد، با هیچ ملاکی قابل توجیه نیست. شلاق زندان‌های متوالی (به عنوان تعزیر) که بعضاً منجر به نارسایی‌های کلیوی و صدمات قلبی و عصبی شد، به خاطر درهم شکستن درونی و تسلیم تام و تمام به هر آن چه در بازرجویی‌ها می‌خواستند، چگونه با «اصل برائت» در قانون اساسی که زیر بنای قضای اسلامی است، قابل توجیه است؟ آیا نگارش نام‌های سرگشاده به رئیس‌جمهور مملکت، هر چند با کلمات صریح و خالی از مجامله، باید در جامعه اسلامی دچار چنین عواقبی که مغایر با ابتدایی‌ترین اصول انسانی و اسلامی است، شود؟

متأسفانه آقای هاشمی رفسنجانی در مصاحبه مورخ ۷۸/۹/۳۰ خود با جمع کثیری از خبرنگاران داخلی و خارجی، که از صدا و سیما جمهوری اسلامی پخش و در روزنامه‌ها نیز پوشش گسترده داده شد، ضمن پاسخ‌گویی به پرسش‌گران، از جمله در پاسخ به خبرنگار آفتاب امروز که سوال کرده بود:

«در اوائل دوره اول ریاست جمهوری شما، گروهی در زمینه مسائل کشور نام‌های به شما نوشتند، اما برخی از آنان پس از مدتی بازداشت شدند»، با زیرکی و تجاها عارفانه گفتند: «بازداشت‌ها اگر مربوط به نام می‌شده کار نادرستی بوده است و طبعاً ما هم باید رسیدگی می‌کردیم، اما اگر مربوط به نام مذکور نبوده، باید سبب طبیعی خودش را طی می‌کرد و بعید است مربوط به نام باشد.»

هر چند قریب ده سال از ماجرای نام معروف به ۹۰ امضای می‌گذرد، با این حال فراموشی و نسیان آقای هاشمی رفسنجانی نسبت به امری که بر حسب موقعیتشان باید خود از تصمیم‌گیرندگان اصلی آن بوده باشند، جای شگفتی دارد. به علاوه ابراز شکر از چنین سخنان خلاف واقع در محضر عموم، از یک روحانی که از شخصیت‌های اصلی انقلاب و حاکمیت بوده‌اند، مایه بسی تاسف است. ایشان از خاطر برده‌اند که در همان تاریخ در مصاحبه با خبرنگار روزنامه فرانسوی «لوموند»، بدون نگرانی از عواقب اخروی تهمت و بهتان و قبل از محاکمه و مسخ حکومیت دستگیرشدگان تصریح کردند: «لیبرال‌هایی که اخیراً دستگیر شده‌اند کسانی بوده‌اند که شاید جاسوسی پیدا کرده‌اند و از آمریکا دستور می‌گرفته‌اند». هماهنگ با آقای هاشمی، آقای محمد یزدی رئیس پیشین قوه قضائیه و برخی مقامات رسمی در رسانه‌های گروهی، این اتهام را پر و بال دادند و سعی کردند به شیوه‌های مختلف آن را به اصطلاح جا بیندازند! اما هر چند در تبلیغات رسانه‌ای برای از میدان به در کردن مستقین، اتهامات جاسوسی و اقدام علیه امنیت کشور را وارد ساختند، سرانجام پس از یک سال زندان در سلول‌های انفرادی و اتاق‌های در بسته و ده‌ها جلسه بازرجویی، مانده در دادگاه انقلاب بدون وکیل مدافع و امکان مطالعه پرونده، محکوم گردیدند. مسلماً شکنجه دادن افرادی که عموماً عمری را در مبارزه با استبداد و خودکامگی رژیم پهلوی در زندان‌ها به سر برده و بعضاً در رده‌های سنی ۶۰ تا ۷۰ سال بودند و جز مخالفت‌های علنی و آشکار در چارچوب قانون اساسی، اسرار و اطلاعاتی پنهانی نداشتند که نیاز به شلاق باشد، با هیچ ملاکی قابل توجیه نیست. شلاق زندان‌های متوالی (به عنوان تعزیر) که بعضاً منجر به نارسایی‌های کلیوی و صدمات قلبی و عصبی شد، به خاطر درهم شکستن درونی و تسلیم تام و تمام به هر آن چه در بازرجویی‌ها می‌خواستند، چگونه با «اصل برائت» در قانون اساسی که زیر بنای قضای اسلامی است، قابل توجیه است؟ آیا نگارش نام‌های سرگشاده به رئیس‌جمهور مملکت، هر چند با کلمات صریح و خالی از مجامله، باید در جامعه اسلامی دچار چنین عواقبی که مغایر با ابتدایی‌ترین اصول انسانی و اسلامی است، شود؟

متأسفانه آقای هاشمی رفسنجانی در مصاحبه مورخ ۷۸/۹/۳۰ خود با جمع کثیری از خبرنگاران داخلی و خارجی، که از صدا و سیما جمهوری اسلامی پخش و در روزنامه‌ها نیز پوشش گسترده داده شد، ضمن پاسخ‌گویی به پرسش‌گران، از جمله در پاسخ به خبرنگار آفتاب امروز که سوال کرده بود:

«در اوائل دوره اول ریاست جمهوری شما، گروهی در زمینه مسائل کشور نام‌های به شما نوشتند، اما برخی از آنان پس از مدتی بازداشت شدند»، با زیرکی و تجاها عارفانه گفتند: «بازداشت‌ها اگر مربوط به نام می‌شده کار نادرستی بوده است و طبعاً ما هم باید رسیدگی می‌کردیم، اما اگر مربوط به نام مذکور نبوده، باید سبب طبیعی خودش را طی می‌کرد و بعید است مربوط به نام باشد.»

هر چند قریب ده سال از ماجرای نام معروف به ۹۰ امضای می‌گذرد، با این حال فراموشی و نسیان آقای هاشمی رفسنجانی نسبت به امری که بر حسب موقعیتشان باید خود از تصمیم‌گیرندگان اصلی آن بوده باشند، جای شگفتی دارد. به علاوه ابراز شکر از چنین سخنان خلاف واقع در محضر عموم، از یک روحانی که از شخصیت‌های اصلی انقلاب و حاکمیت بوده‌اند، مایه بسی تاسف است. ایشان از خاطر برده‌اند که در همان تاریخ در مصاحبه با خبرنگار روزنامه فرانسوی «لوموند»، بدون نگرانی از عواقب اخروی تهمت و بهتان و قبل از محاکمه و مسخ حکومیت دستگیرشدگان تصریح کردند: «لیبرال‌هایی که اخیراً دستگیر شده‌اند کسانی بوده‌اند که شاید جاسوسی پیدا کرده‌اند و از آمریکا دستور می‌گرفته‌اند». هماهنگ با آقای هاشمی، آقای محمد یزدی رئیس پیشین قوه قضائیه و برخی مقامات رسمی در رسانه‌های گروهی، این اتهام را پر و بال دادند و سعی کردند به شیوه‌های مختلف آن را به اصطلاح جا بیندازند! اما هر چند در تبلیغات رسانه‌ای برای از میدان به در کردن مستقین، اتهامات جاسوسی و اقدام علیه امنیت کشور را وارد ساختند، سرانجام پس از یک سال زندان در سلول‌های انفرادی و اتاق‌های در بسته و ده‌ها جلسه بازرجویی، مانده در دادگاه انقلاب بدون وکیل مدافع و امکان مطالعه پرونده، محکوم گردیدند. مسلماً شکنجه دادن افرادی که عموماً عمری را در مبارزه با استبداد و خودکامگی رژیم پهلوی در زندان‌ها به سر برده و بعضاً در رده‌های سنی ۶۰ تا ۷۰ سال بودند و جز مخالفت‌های علنی و آشکار در چارچوب قانون اساسی، اسرار و اطلاعاتی پنهانی نداشتند که نیاز به شلاق باشد، با هیچ ملاکی قابل توجیه نیست. شلاق زندان‌های متوالی (به عنوان تعزیر) که بعضاً منجر به نارسایی‌های کلیوی و صدمات قلبی و عصبی شد، به خاطر درهم شکستن درونی و تسلیم تام و تمام به هر آن چه در بازرجویی‌ها می‌خواستند، چگونه با «اصل برائت» در قانون اساسی که زیر بنای قضای اسلامی است، قابل توجیه است؟ آیا نگارش نام‌های سرگشاده به رئیس‌جمهور مملکت، هر چند با کلمات صریح و خالی از مجامله، باید در جامعه اسلامی دچار چنین عواقبی که مغایر با ابتدایی‌ترین اصول انسانی و اسلامی است، شود؟

متأسفانه آقای هاشمی رفسنجانی در مصاحبه مورخ ۷۸/۹/۳۰ خود با جمع کثیری از خبرنگاران داخلی و خارجی، که از صدا و سیما جمهوری اسلامی پخش و در روزنامه‌ها نیز پوشش گسترده داده شد، ضمن پاسخ‌گویی به پرسش‌گران، از جمله در پاسخ به خبرنگار آفتاب امروز که سوال کرده بود:

«در اوائل دوره اول ریاست جمهوری شما، گروهی در زمینه مسائل کشور نام‌های به شما نوشتند، اما برخی از آنان پس از مدتی بازداشت شدند»، با زیرکی و تجاها عارفانه گفتند: «بازداشت‌ها اگر مربوط به نام می‌شده کار نادرستی بوده است و طبعاً ما هم باید رسیدگی می‌کردیم، اما اگر مربوط به نام مذکور نبوده، باید سبب طبیعی خودش را طی می‌کرد و بعید است مربوط به نام باشد.»

آزادی غلامحسین کرباسچی

فرصتی دوباره برای کارگزاران سازندگی؟

رفسنجانی تن دهد و از شدت فشار علیه کارگزاران سازندگی بکاهد. حزب کارگزاران که یک سال پیش زیر فشار شدید و همه‌جانبه محافظه‌کاران قرار داشت، و در جریان این فشارها از جمله روزنامه آن را بستند، دبیرکلش را به زندان افکندند و سرشناس‌ترین وزیرش را در دولت آقای خاتمی استیضاح کردند، اکنون به مقدار زیادی از زیر این فشارها خارج شده است. هیچ‌یک از کاندیداهای کارگزاران سازندگی در جریان انتخابات مجلس ششم از سوی شورای نگهبان تصفیه نشدند. این امتیازات البته پاسخی مناسب در سوی مقابل داشته است. کارگزاران روز به روز از جناح چپ حکومت دورتر شده و با محافظه‌کاران به زبان

بیشتر بر زمین زد و از همین رو عده‌ای براین نظرند که کرباسچی نمی‌بایست به این برگ بازی تبدیل می‌شد. آن چه اما مورد توجه این یادداشت است، تأثیری است که آزادی کرباسچی می‌تواند بر وضعیت کارگزاران سازندگی باقی گذارد.

راه آزادی کرباسچی از زمانی هموار شد که اکبر هاشمی رفسنجانی پذیرفت رهبری محافظه‌کاران را در انتخابات ششمین دوره مجلس شورای اسلامی در برابر جریان اصلاح‌طلب بر عهده گیرد. پذیرش این نقش از سوی هاشمی رفسنجانی، مقابله‌جویی آشکار او با اصلاح‌طلبان، جناح محافظه‌کار را وادار ساخت که به شروط

غلامحسین کرباسچی، دبیرکل حزب کارگزاران سازندگی و شهردار سابق تهران، هفته گذشته با نوشتن نامه‌ای به آیت‌الله خامنه‌ای از او طلب عفو کرد و از زندان آزاد شد. «عفونامه» کرباسچی هنوز منتشر نشده است و جزئیات آن در دست نیست، اما اقدام او واکنش‌های متفاوتی را در ایستگاه برانگیخت. گروهی از اصلاح‌طلبان بر او خرده گرفتند که چرا با نوشتن عفو، گناهان نکرده را بر گردن گرفته و بر مقاومت خود نقطه پایان گذاشته و راه توری و کدیور را رفته است و گروه دیگری از اصلاح‌طلبان پاسخ دادند که کرباسچی هرگز «قهرمان» نبوده و دست سرنوشت او را در موقعیتی قرار داد که خود نیز نمی‌خواست است! اما همگان بر این نکته توافق کردند که آزادی او در آستانه انتخابات، برگمی بود که رفسنجانی برای افزایش میزان محبوبیت خود و جلب آرای

بیشتر بر زمین زد و از همین رو عده‌ای براین نظرند که کرباسچی نمی‌بایست به این برگ بازی تبدیل می‌شد. آن چه اما مورد توجه این یادداشت است، تأثیری است که آزادی کرباسچی می‌تواند بر وضعیت کارگزاران سازندگی باقی گذارد.

بیشتر بر زمین زد و از همین رو عده‌ای براین نظرند که کرباسچی نمی‌بایست به این برگ بازی تبدیل می‌شد. آن چه اما مورد توجه این یادداشت است، تأثیری است که آزادی کرباسچی می‌تواند بر وضعیت کارگزاران سازندگی باقی گذارد.

در تخریب روابط کارگزاران با حزب مشارکت اسلامی و جناح چپ حکومت، نقش اساسی ایفا کرد. این مناسبات در هفته‌های اخیر و در جریان تدارکات برای انتخابات مجلس ششم به یک کشاکش آشکار تبدیل شد و نه تنها شکافی بین اصلاح‌طلبان پدید آورد، بلکه در خود حزب کارگزاران سازندگی نیز اختلافات را به نحو آشکاری تشدید کرد. اکنون کرباسچی امکان آن را یافته است بار دیگر فعالانه به عرصه سیاست بازگردد. او قصد دارد به زودی روزنامه «هم‌میهن» را انتشار دهد. آیا بازگشت او به عرصه سیاست و حزب کارگزاران سازندگی، فرصتی دوباره برای این حزب خواهد بود که مناسبات خود با اصلاح‌طلبان را بازسازی کند؟

آیا او از جمله کسانی خواهد بود که با درغلطیدن بیشتر حزب کارگزاران سازندگی به سمت محافظه‌کاران به مبارزه برخیزد؟

آزادی مردم علیه دشمنان آزادی، در این مقطع به سود جنبش و روند توسعه سیاسی است.

ما مردم را دعوت می‌کنیم که با حضور آگاهانه خود در انتخابات، از یک سو به سلطه محافظه‌کاران بر مجلس پایان دهند و از سوی دیگر، به گونه‌ای رای دهند که رادیکال‌ترین جریان اصلاح‌طلبی موجود را تقویت خواهد شد.

بیشتر بر زمین زد و از همین رو عده‌ای براین نظرند که کرباسچی نمی‌بایست به این برگ بازی تبدیل می‌شد. آن چه اما مورد توجه این یادداشت است، تأثیری است که آزادی کرباسچی می‌تواند بر وضعیت کارگزاران سازندگی باقی گذارد.

بیشتر بر زمین زد و از همین رو عده‌ای براین نظرند که کرباسچی نمی‌بایست به این برگ بازی تبدیل می‌شد. آن چه اما مورد توجه این یادداشت است، تأثیری است که آزادی کرباسچی می‌تواند بر وضعیت کارگزاران سازندگی باقی گذارد.

بیشتر بر زمین زد و از همین رو عده‌ای براین نظرند که کرباسچی نمی‌بایست به این برگ بازی تبدیل می‌شد. آن چه اما مورد توجه این یادداشت است، تأثیری است که آزادی کرباسچی می‌تواند بر وضعیت کارگزاران سازندگی باقی گذارد.

ادامه از صفحه اول
خواهند داشت که مجلس با دولت همراه نیست. بیرون آوردن مجلس از چنگ اکثریت محافظه‌کار، این حسن را نیز دارد که فشار انتظارات مردم از اصلاح‌طلبان حکومتی را بالا می‌برد، چرا که آنان امکان مهمی برای توجیه کوتاهی‌های خود را از دست خواهند داد.

علیرغم حذف گسترده کاندیداهای غیرحکومتی و اصلاح طلب

مردم مصمم‌اند مجلس را از چنگ مر تجعین بیرون بکشند



یک تابلوی تبلیغاتی جبهه مشارکت اسلامی

مدرسه حقانی هفته گذشته عنوان ساخت و ادها کرد توسط رئیس سابق سیا به ایران آمده است تا در اختیار روزنامه‌نگاران دوم خردادی قرار گیرد، بخشی از برنامه انتخاباتی محافظه‌کاران است که با تظاهرات قم دنبال شد. دسته بزرگی از محافظه‌کاران با نام جدید «ائتلاف خط امام و رهبری» تاکید بر مشکلات اقتصادی را به عنوان محور فعالیت تبلیغاتی انتخاب کرده‌اند. این نیروها، برخلاف ائتلاف جبهه دوم خرداد، نیروهای ملی و مذهبی، روشنفکران دینی و روزنامه‌نگاران، دفتر تحکیم وحدت و حزب مشارکت اسلامی نه تنها دغدغه رد صلاحیت کاندیداهایشان را ندارند، بلکه سران آنان از عوامل اصلی قلع و قمع کاندیداهای اصلاح طلبان حکومتی و دگراندیشان هستند.

اعتراض در چند شهر علیه رد صلاحیت‌ها

در هیاهوی تبلیغات برای فتح کرسی‌های مجلس، بسیاری از اصلاح طلبان حکومتی با تاکید بر این ارزیابی که علیرغم تسویه‌های گسترده از طرف شورای نگهبان، کاندیداهای تایید شده این جناح برای پیروزی طرفداران دولت در انتخابات کافی هستند، پیگیری جدی حقوق مدنی شهروندان رد صلاحیت شده را که همگی وابسته به جریان‌های رادیکال تر اصلاح طلبان هستند، کنار گذاشتند و بدون حمایت موثر آنان، حرکات اعتراضی مردم در شهرهای اصفهان، مشهد، اهواز، شیراز، تبریز، نوشهر، چالوس، بناب، بیرجند، ارومیه، سنندج، کرمانشاه و چند شهر دیگر که در

ادامه از صفحه اول سرکوب سازمان‌های سیاسی مخالف حکومت، حتی آن‌ها که مبارزه مسالمت‌آمیز می‌کنند، مانع از آن شده است که نمایندگان آن‌ها نیز بتوانند در این رقابت وارد شوند، بسیاری از مردم جای نمایندگان واقعی خود را در این انتخابات خالی می‌داند. کسی نمی‌داند که آنان چه تعداد از این مردم را تشکیل می‌دهند، زیرا در این بیست سال هرگز اجازه ندادند که غیرحکومتی‌ها نیز خود را به رای مردم بگذارند. این بار نیز چنین شده است و این تلخ‌ترین جنبه این انتخاباتی است که همه بر سر نوشت‌ساز بودن آن تاکید می‌کنند. رقابت کماکان منحصر به حکومت‌کنندگان است.

«آزادی»، «رفاه» و «امنیت اجتماعی» ترجیح‌بند شعارهای تبلیغاتی گروه‌های ۱۸ گانه دوم خرداد است. «ایران برای همه ایرانیان»، «عدالت»، «معنویت» و «آزادی» شعارهای اصلی هستند که گروه تازه تاسیس «جبهه مشارکت ایران اسلامی» با طرح آن‌ها، مردم را به حمایت از کاندیداهای خود دعوت می‌کند. مجمع روحانیون مبارز و حزب کارگزاران سازندگی هر دو بر شعارهای «رفاه»، «امنیت» و «آزادی» تاکید کرده‌اند. در پلاکاردهای حزب همبستگی اسلامی که از کاندیداتوری رفسنجانی حمایت می‌کند، شعار «اصلاحات» در کنار «آزادی» و «رفاه» قرار گرفته است. محافظه‌کاران راه دیگری را برای تبلیغات انتخاباتی برگزیده‌اند. سناریوی چمدان پر از دلار که مصباح یزدی مدیر

شورای نگهبان مانع انتخابات آزاد است

در انتخابات ششمین دوره مجلس اسلامی، هیچ تغییری در حقوق نیروهای مخالف روی نداده است. همه احزاب و سازمان‌هایی که با حکومت فعلی مخالف هستند، صرف نظر از این که این مخالفت را از راه‌های مسالمت‌آمیز پی می‌گیرند یا نه، کماکان مورد سرکوب قرار دارند و شرایط اساسا به گونه‌ای نیست که نمایندگان آنان حتی بتوانند برای انتخابات ثبت‌نام کنند، تا چه رسد به این که نامزد نمایندگی مجلس شوند و سپس از سوی شورای نگهبان رد صلاحیت گردند. به این ترتیب آنچه باز باقی مانده است، رقابت بین نمایندگان وابسته به حکومت است که هر چند از اهمیت سر نوشت‌سازی برخوردار شده است، اما به هیچ وجه به معنای نادیده گرفتن این حقیقت تلخ نیست که در این انتخابات اپوزیسیون حکومت حضور مستقیم ندارد.

در ایجاد این شرایط غیردموکراتیک نمی‌توان همه جناح‌های حکومت را به یک سان محکوم دانست. در جریان اصلاح طلب حکومت هر چند هنوز هیچ گام جدی در جهت دفاع از حقوق احزاب و سازمان‌های مخالف حکومت برداشته نشده است، اما مخالفت‌هایی با حذف نمایندگان وابسته به جریان ملی - مذهبی صورت گرفته است. مخالفت‌هایی که برخلاف شعار «ایران برای همه ایرانیان» به هیچ وجه تا سطح دفاع از حقوق «همه ایرانیان» گسترش نیافته است.

واقعیت این است که این دفاع ناپیگیرانه از حقوق شهروندان، تنها مختص به بخشی از جریان اصلاح طلب حکومت است و از جمله در میان دو جریان عمده‌ای که خود را هوادار دوم خرداد می‌خوانند، یعنی حزب کارگزاران سازندگی و مجمع روحانیون مبارز، اعتراض به حذف خودسرانه کاندیداهای بسیار کم رنگ است.

مهدی کربویی دبیرکل مجمع روحانیون مبارز، اخیرا در یک سخنرانی در «کنگره امام خمینی و اندیشه حکومت اسلامی» از شورای نگهبان به خاطر برخورد مناسب با «نظارت استصوابی» تشکر کرد. این قدردانی درست در همان روزهای صورت گرفت که شورای نگهبان باقی‌مانده کاندیداهای «غیرخودی» را نیز از شرکت در انتخابات محروم ساخت و یک بار دیگر این حقیقت آشکار شد که برای امثال آقای کربویی، «نظارت استصوابی» و تیغ تصفیه تنها تا آن جا بد است که گریبان یاران و دوستان وی را می‌گیرد و این بار که شورای نگهبان با نمایندگان مجمع روحانیون مبارز از در آشتی درآمده است، آقای کربویی نیز چشم بر قلع و قمع صدا کاندیدای نمایندگی مجلس بسته است.

این قدردانی‌ها و حمایت‌های کسی که خود خویشتن را رهبر جریان دوم خرداد می‌نامد، و مشابه آن از سوی بسیاری از شخصیت‌ها و جریان‌های مدعی دوم خرداد نیز به چشم می‌خورد، مقابله عمومی با نظارت استصوابی شورای نگهبان را آسیب‌پذیر ساخت. بسیاری از تحلیل‌گران بر این عقیده‌اند که اگر هواداران دولت در برابر نظارت استصوابی شورای نگهبان کوتاه نمی‌آمدند و چشم فرو نمی‌بستند و توده مردم و جناح رادیکال خود را تنها نمی‌گذاشتند و تصمیمات شورای نگهبان را غیرقابل پذیرش اعلام می‌کردند، با توجه به آمادگی افکار عمومی، این امکان وجود داشت که نظارت استصوابی در عمل بی‌اعتبار شود.

تجربه تلخ دیگری که شورای نگهبان و برخی از دوستان نیمه راه دوم خرداد از خود بر جای نهادند، یک بار دیگر این پرسش را مطرح ساخت که آیا تا چه امکان پذیر است که بتوان «نظارت» شورای نگهبان بر انتخابات را با رای آزادانه مردم آشتی داد. این تجربه یک بار دیگر ثابت کرد که چنین تلاشی بی‌فایده است و نهادی که از یک جایگاه غیرانتخابی و با یک هدف ارتجاعی رای مردم را زیر سیطره گرفته است، اصلاح‌پذیر نیست.

در هیاهو و هیجانات ناشی از انتخابات نباید این نکته را فراموش کرد که مجلس ششم اگر می‌خواهد مجلسی واقعا اصلاح طلب باشد، باید یکی از عمده‌ترین اهداف خود را انحلال همه نهاد‌های غیرانتخابی قرار دهد!

فریبرز رئیس‌دانا:

ممکن است مجلس نتواند بیان فریاد رسای مردم در دوم خرداد باشد

آن‌ها گروهی هستند که همچنان بر تجربه‌ها و سیاست‌های غلط اقتصادی گذشته خود پافشاری می‌کنند. چگونه می‌شود با حزب اسلامی کار همخوانی داشت، حزبی که علی‌رغم نامش، کوچکترین ارتباطی با طبقه کارگر ندارد. با جبهه مشارکت نیز تا زمانی که به دنبال معنای درست اصلاحات و آزادی هستند، هم عقیده‌ایم، ولی آن‌ها نیز در دفاع از اصولی که خواست مردم است، جلو نمی‌روند.

امیر خرم در این جلسه، پیرامون حمایت اخیر خانم فایزه هاشمی از نیروهای ملی و مذهبی گفت: من نسبت به این تعریف خانم هاشمی زیاد خوشبین نیستم. ایشان گاهی به چپ می‌زنند و گاهی به راست. به نظر من، سخنان ایشان جز برای کسب آرا علت دیگری نمی‌تواند داشته باشد.

فریبرز رئیس‌دانا محقق و اقتصاددانی که صلاحیتش برای شرکت در انتخابات مجلس ششم از سوی شورای نگهبان رد شده است، گفت: احتمالا اصلاح طلبان در مجلس اکثریت را به دست خواهند آورد، ولی ممکن است به دلیل چهره‌ها و شخصیت‌ها آن قدر قوی نباشند که بتوانند منعکس کننده فریاد رسای مردم در دوم خرداد باشند.

رئیس‌دانا که همراه با تقی رحمانی و امیر خرم در یک جلسه پرسش و پاسخ دانشجویی سخن می‌گفت، در پاسخ به این سوال که نیروهای ملی و مذهبی به کدام گروه‌های جبهه دوم خرداد به لحاظ مواضع نزدیک‌ترند، گفت: نمی‌توان بطور قطع جواب داد، چون اصولا نظریه‌ها و گرایش‌ها متفاوت است. به عنوان مثال ما با گروه کارگزاران به هیچ وجه خصوصیت مشترک نداریم،

روحانیون مبارز و دفتر دفتر تحکیم وحدت، فقط ۳ نفر مشترک هستند. هاشمی رفسنجانی کاندیدای اول کارگزاران سازندگی است و مهدی کربویی نفر اول فهرست مجمع روحانیون مبارز. دفتر تحکیم وحدت، همچنان عبدالله نوری را در صدر فهرست خود حفظ کرده است. در پنج لیست انتخاباتی نام بیست داوطلب در حوزه انتخابیه تهران مشترک است.

۷۰ درصد

کرسی‌ها را به دست می‌آوریم

علیرغم این اختلافات، اصلاح طلبان حکومتی نسبت به پیروزی کاندیداهای خود اعتماد بیشتری دارند. سعید حجاریان عضو جبهه مشارکت اسلامی در جمع کاندیداهای این حزب گفته است ۷۰ درصد از کرسی‌های مجلس ششم را «دوم خردادی»‌ها به دست خواهند آورد.

علیرغم تصفیه‌های گسترده‌ای که صورت گرفته است، این خوشبینی در میان اصلاح طلبان و در میان مردم وجود دارد و توطئه‌های پی در پی دشمنان آزادی نتوانسته است، تصمیم و اراده مردم برای آنکه انتخابات مجلس ششم را به شکست بزرگ همبستگی ایران اسلامی، خانه کارگر و... کاندیداهای خود را در فهرستی با عنوان «جبهه معتدل دوم خرداد» متشکل کرده‌اند. «جبهه نیروهای خط امام - مدافعین خط امام» لیست دوم را تشکیل می‌دهند. جبهه مشارکت ایران اسلامی، مجمع روحانیون مبارز و دفتر تحکیم وحدت هر یک لیست جداگانه دارند. در سه لیست کارگزاران، مجمع

اعتراض به رد صلاحیت‌ها برگزار شده بود، نتایج قابل تأثیری برجای نگذاشت و بی‌پاسخ ماند.

ائتلاف دوم خرداد

با ۵ لیست انتخاباتی نیروهای ائتلاف جبهه دوم خرداد که از گروه‌های ۱۸ گانه اصلاح طلبان حکومتی تشکیل شده و موسوس خوبی‌ها مسئولیت هماهنگی آن را بر عهده دارد، بعد از هفته‌ها گفتگو برای آرایه فهرست مشترک در حوزه انتخابیه تهران به توافق نرسیدند و چالش این گروه‌ها بر سر پذیرش و یا عدم پذیرش برخی از چهره‌ها به دسته‌بندی آنان در

دستورالعمل ستاد محافظه‌کاران برای جنگ روانی در انتخابات مجلس

روزنامه مشارکت، در شماره روز شنبه گذشته خود، دستورالعملی را که گفته می‌شود «عملیات جنگ روانی اقتدارگرایان برای انتخابات مجلس» است، را به چاپ رسانده است.

مشارکت «راهکارهای پیشنهادی جناح تمامیت‌خواه» را «عینا از یکی از بولتن‌های توزیع شده در مراکز فرهنگی و ارسال شده برای بسیاری از شخصیت‌ها» به چاپ رسانده است.

رئوس این «راهکارهای پیشنهادی» به قرار زیر است: شب‌نامه پخش توزیع کنید و عکس‌های خصوصی کاندیداهای رقیب را بین مردم پخش کنید. از طریق ستون اخبار ویژه مطبوعات خودی دلایل متفاوتی را برای رد صلاحیت افراد طرح کنید.

از فرصت ایام دهه فجر برای تحریک و تهییج مردم بهره‌برداری کنید. از پتانسیل احساسی جوانان از طریق سخنرانی‌های ارزشی استفاده کنید. از روش‌های غیرمستقیم تبلیغ در رسانه‌های گروهی از جمله صدا و سیما بهره بگیرید.

دستان رفسنجانی به خون آلوده است

نخست‌وزیری مهدوی کنی، جلسه‌ای با حضور رفسنجانی، خامنه‌ای، موسوی اردبیلی، احمد خمینی و مهدوی کنی تشکیل شد که در آن، نخست‌وزیر پیشنهاد قطع اعدام‌ها را داد، اما به گفته رفسنجانی این پیشنهاد مورد موافقت سایرین قرار نگرفت (عبور از بحران، ۴ مهر ۱۳۶۰).

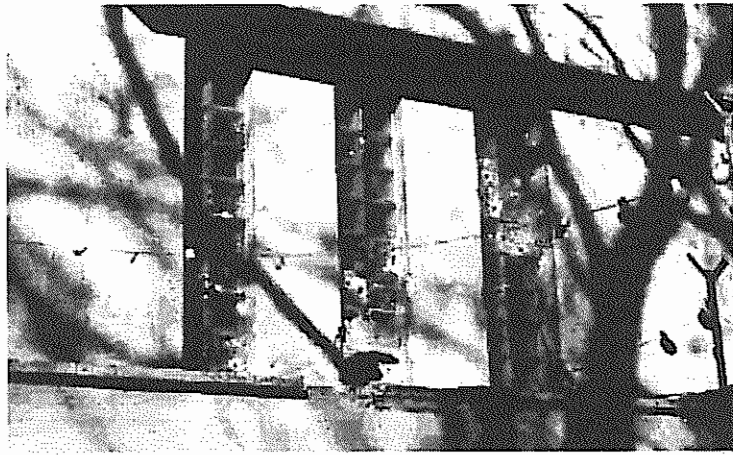
برخی اشاره‌های استنادآمیز رفسنجانی به لاجوردی، نمی‌تواند این واقعیت را بپوشاند که جنایات زندان‌ها زیر نظر مستقیم دست راست خمینی صورت می‌گرفته است. حداقل نتیجه‌ای که می‌توان از خاطرات رفسنجانی گرفت، این است که او اگر می‌خواست، می‌توانست از ابعاد کشتار و شکنجه در زندان‌ها به طور تعیین‌کننده‌ای بکاهد. این حقیقت به طور آشکار از خاطرات خود او برمی‌آید. واقعیتی که رفسنجانی در خاطرات خود بدان اشاره نکرده است، این است که لاجوردی تنها با حمایت و دستور خمینی و رفسنجانی بود که نتوانست بزرگترین حمام خون تاریخ معاصر زندان‌های ایران را به راه اندازد. دست رفسنجانی به خون آلوده است. جای چنین کسی در نخستین مجلس بعد از دوم خرداد نیست، به او نباید رای داد!

انتشار یافته است، در ارتباط با نقش رفسنجانی در این فاجعه حاوی نکات گویایی است. هر چند گویز جمهوری اسلامی در این کتاب تقریبا به طور کامل درباره ابعاد اعدام‌ها و شکنجه‌ها سکوت کرده و تنها به تروورها پرداخته است، اما به طور غیرمستقیم و از طریق برخی اشارات، می‌توان به نقش رفسنجانی در پیشبرد سیاست سرکوب خوین پی برد. از چند جای خاطرات رفسنجانی، چنین برمی‌آید که او در کنار خمینی و پسرش، مهم‌ترین فرد در تصمیم‌گیری پیرامون اعدام‌ها بوده است. رفسنجانی به طور مستقیم بر کار اسدالله لاجوردی نظارت داشته و این دژخیم، به رفسنجانی گزارش می‌داده است (رجوع کنید به صفحات ۱۹۵، ۳۱۷، ۳۶۱ و ۴۴۰ عبور از بحران). نظیر این جمله در خاطرات روزهای هم‌زمان با کشتار در زندان‌ها دیده می‌شود: «جلسه با آقایان خامنه‌ای، موسوی اردبیلی و لاجوردی داشتیم. درباره وضع زندان‌ها و دادگاه‌ها و... تصمیماتی اتخاذ شد.» (عبور از بحران، خاطرات یکشنبه ۱۷ آبان ۱۳۶۰).

یک بشار در دوره

«کار» را به دوستان و آشنایان خود معرفی کنید!

کاخ ریاست جمهوری در تهران با خمپاره مورد حمله قرار گرفت



یک منطقه در خیابان ولی عصر که مورد اصابت خمپاره قرار گرفته است

عصر روز شنبه، کاخ ریاست جمهوری با شلیک چند خمپاره مورد حمله قرار گرفت. خبرگزاری جمهوری اسلامی، شنبه گذشته تایید کرد پنج انفجار در خیابان ولی عصر تهران رخ داده است. اما روزنامه‌های صبح تهران، خبری را که همه شب دهان به دهان در میان مردم می‌گشت، تایید کردند و خبر دادند که کاخ ریاست جمهوری با خمپاره مورد حمله قرار گرفته است. روزنامه صبح امروز در روز یکشنبه نوشت: ساختمان نهاد ریاست جمهوری و اطراف آن با ۵ گلوله مورد حمله قرار گرفته است. به گزارش خبرنگار صبح امروز، در جریان این انفجار نزدیک به ده نفر کشته و مجروح شده‌اند. ایرنا تنها از کشته شدن یک کارگر چاپخانه به نام داریوش پورمحمدخانی خبر داده است. مطابق همین گزارش، ساختمان مجمع تشخیص مصلحت و نیز ستاد نماز جمعه تهران نیز بر اثر انفجار آسیب دیده است. مجاهدین خلق با صدور اطلاعیه‌ای، مسئولیت این انفجارها را بر عهده گرفته‌اند.

مجاهدین گفته‌اند هدف آن‌ها دفتر خاتمه‌ای و ساختمان مجمع تشخیص مصلحت بوده است. بنا بر گفته مقامات حکومت ایران، دو تن از مجاهدین با گروگان گرفتن کارگران یک چاپخانه، از آن‌جا مناطق مورد نظر خود را هدف قرار داده‌اند و سپس گریخته‌اند. اما علیرغم تاکید جمهوری در

اسلامی بر دست داشتن مجاهدین در این عملیات و علیرغم آن که مجاهدین خود مسئولیت این انفجارها را بر عهده گرفته و پیرامون آن تبلیغات زیادی راه انداخته‌اند، برخی از آگاهان سیاسی با این ادعاها با تردید برخورد می‌کنند. این آگاهان معتقدند حوادث نگران‌کننده‌ای که این روزها در

ایران اتفاق می‌افتد نمی‌تواند با هم بی‌ارتباط باشد، حوادثی که به مدت سه روز در قم ادامه یافت، تهدیدات آشکار آیت‌الله یزدی که: اگر بخواهیم می‌توانیم هر جا را به آشوب بکشیم، خبر ترور سردبیر نشریه معیار از سوی سازمان فدائیان اسلام تاب شده در تهران همه در آستانه

رمزگشایی از جعبه سیاه قتل‌های زنجیره‌ای

به بهانه اظهارات اخیر علی فلاحیان

روزنامه فتح

می‌توانست منجر به تثبیت دوم خرداد شود.

با توجه به نقش حیاتی انتخاب یکی از دو گزینه فوق، برای خاتمی، کمیته تحقیق و سایر مراجع ذی‌ربط، گریزی جز بسط پرونده قتل‌ها به جعبه سیاه قتل‌های زنجیره‌ای خواهد بود. منحصر کردن قتل‌ها به پاییز ۷۷ یعنی آنچه توسط فلاحیان و کیهان و برخی عوامل دیگر صورت می‌گیرد، مساعده‌کننده زمینه برای القای برداشت‌های زیر هستند:

۱- قتل‌ها در دوره خاتمی روی داده و چون در دوره هشت ساله هاشمی نبوده دیگر وزیر اطلاعات نباید پاسخگو باشد.

۲- سعید امامی پس از دوم خرداد مسئولیت اجرایی نداشت و فقط رئیس گروه مشاوران وزیر اطلاعات بعدی (دوری نخب آبادی) بوده است.

۳- موسوی (مصطفی کاظمی) مدیرکل سعید امامی گرایش چپ داشته است.

۴- بنابراین محتمل است این قتل‌ها توسط عواملی طراحی شده باشد که می‌خواستند وزارت اطلاعات را بدنام کرده و از افرادی که در سال‌های گذشته تصدی پرونده‌های سیاسی مهمی بودند انتقام بگیرند (۱).

۵- این احتمال نیز وجود دارد که برای تثبیت جعبه دوم خرداد این جنایات طراحی شده باشد تا وزارت اطلاعات را قبضه کنند. این احتمال را روح‌الله حسینیان چندبار بیان کرده است (۲).

اما توجه و تاکید بر این موضوع که آنچه در پاییز ۷۷ روی داد استمرار یک سلسله قتل‌ها و عملیات مافیایی در سال‌های گذشته بوده است، همه چیز را دگرگون خواهد کرد و نشان خواهد داد که اگر این قتل‌ها سال‌های پیش با هدف ارباب منتقدان و از سر راه برداشتن مزاحمان صورت می‌گرفت، پس از دوم خرداد هدف دیگری هم بر آنها افزوده شد: بدنام کردن خاتمی و نمایش ناتوانی او در حفظ امنیت کشور. زمینه‌سازی برای بحران و ایجاد سبک خشنودی، تخریب وجهه بین‌المللی دولت خاتمی و پیروزی دوم خرداد به منظور پس راندن آنها از محور قرار دادن خاتمی و مساعدت‌های اقتصادی برای بهبود اوضاع اقتصادی ایران که

۶- بانو اشرف‌السادات برقی در قم و در اسفند ۱۳۷۴ در خانه خود به قتل رسید. قاتلان با باز کردن شیشه‌های گاز شهری در خانه او قصد انفجار و پخش آتش کشیدن خانه را داشتند تا اثری از جنایت نماند و وانمود کنند که وی بر اثر آتش‌سوزی از میان رفته است. مصطفی پورمحمدی (قائم‌مقام فلاحیان، پسرعموی همسر بانو برقی) و نیز علی فلاحیان در روز حادثه، در خانه‌ای در همان نزدیکی بودند و به وسیله خانواده مرحومه از حادثه اطلاع یافتند اما تاکنون پرونده این قتل در ابهام مانده و رسیدگی نشده است.

۷- اواخر اسفند ۱۳۷۴ همزمان با تسلیفات انتخاباتی پنجمین دوره مجلس شورای اسلامی، مولوی عبدالملک ملازاده و مولوی جمشید زهی که در معیت وی بود، در کراچی پاکستان ترور می‌شوند. مولوی عبدالملک قبل از آن در ایران زندانی بوده.

۸- در بهمن سال ۱۳۷۴ دکتر احمد صیاد یکی از متفکران اهل سنت پس از بازگشت از سفر دومی در فرودگاه بندرعباس توسط دو تن دستگیر و چند روز بعد جسد وی در فلکه میناب این شهر کشف می‌شود.

۹- ماموستا محمد ربیعی امام جمعه کرمانشاه نیز مانند برخی دیگر از متفکران که با تزریق آمپول هوا یا به وسیله شیناف پتاسیم (که منجر به سکنه قلبی می‌شود) کشته می‌شوند از پای درآمد.

۱۰- ماموستا فاروق فرساد نیز در تبعیدگاه خود و به روش تزریق در همان سال به قتل می‌رسد.

۱۱- دو تن از کشیش‌های مسیحی به نام‌های کشیش دیباج و کشیش میکائیلیان در سال ۱۳۷۴ ربوده شده و جنازه قطعه قطعه شده آنها که در یک فریزر نگهداری می‌شد، کشف می‌شود.

۱۲- جواد صفا در شهریور ۱۳۷۵، جلال متین‌زاده در مهرماه، زهرا افتخاری در آذر ماه و مرتضی علیان نجف آبادی در دی ماه و امیر غفوری در بهمن ۱۳۷۵ و سید محمود میدانی در فروردین ۱۳۷۶ که همگی ساکن مشهد بودند پس از خارج شدن از منزل به قصد رفتن به سرکار یا پس از خارج شدن از محل کار به منظور عزیمت به منزل ربوده شده و به قتل

عمادالدین باقی

رسیده‌اند و هنگام ربودن آنها و سوار کردن اجباری به اتوبوس، مردم شاهد صحنه ربایش بعضی از آنها بوده‌اند. ۱۳- مجید رنجبر نیز یکی از کسانی است که در مشهد از جنگ آدم‌ربایان گریخته و علی‌رغم دادن نشانه‌هایی که به اداره اطلاعات استان داده است تاکنون هیچ نتیجه‌ای به دست نیامده است.

۱۴- دکتر تفضلی روز دوشنبه ۲۴ دی‌ماه ۱۳۷۵ دفتر کار خویش را در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران ترک می‌کند و راهی خانه خود در تجریش می‌شود. روزنامه ایران در تاریخ ۲۹ دی‌ماه ۷۵ نوشت: ساعت نه شب ماموران گشت پاسگاه انتظامی باغ فیض خودروی او را مشاهده کردند که چراغ‌های کوچکش روشن مانده و در کنار خیابان توقف کرده بود. به احتمال زیاد راننده یک خودرو برادر تاریکی بزرگراه او را ندیده و پس از تصادف با تفضلی که ظاهراً مشغول پنجره‌گیری اتوبوس خود بوده، گریخته است.

۱۵- در سال ۱۳۷۵ دکتر عبدالعزیز یجد استاد دانشگاه زاهدان و از اهل سنت پس از یک سخنرانی انتقادی در مورد سرای امام علی ربوده شد. اتوبوس وی در کنار اداره اطلاعات استان و جنازه وی در بیابان‌های زاهدان کشف می‌شود. ۱۶- در تاریخ ۱۳۷۵/۵/۱۵ اتوبوس حامل بیست و یک تن از نویسندگان در جاده‌ای در ارمنستان به سوی دره هدایت می‌شود تا یک‌جا نابود شوند. آرتانده که مامور سعید امامی بود پس از بازگشت از سفر آزاد بود و حتی تا چند ماه پس از انشای قتل‌های پاییز ۷۷ نیز با احساس امنیت و همچون یک بی‌گناه، زندگی می‌کرد، اما اکنون به عنوان یکی از متهمان قتل‌ها در زندان است.

۱۷- در سال ۱۳۷۵ جغدهای مافیا بر خانه دکتر علی فاضل واقع در اختیاره جنوبی فرود می‌آیند. مرد سالخورده (فاضل) در را می‌گشاید، قاتلان وارد خانه می‌شوند اما اسلحه آنها چکه نمی‌کند ولی او را زیر لگدهای خود گرفته و تا آستانه مرگ مشروب می‌کنند که گرگ اجل باز هم به او مهلت داد.

۱۸- در تاسریخ ۷۵/۱۲/۵ ابراهیم زال‌زاده نویسنده ناپدید شد و در فروردین ۱۳۷۶ به قتل رسید.

انتخابات مجلس ششم، تنها یک هدف می‌تواند داشته باشد و آن اخلاص در آرای مردم ایران علیه جناح محافظه‌کار است که پیش‌بینی می‌شود، در یک شرایط آرام ضربه سخت دیگری را از سوی مردم متحمل شود. اگر ادعای مجاهدین خلق صحیح باشد و حمله به کاخ ریاست جمهوری از سوی آن‌ها صورت گرفته باشد، آن‌گاه باید گفت آن‌ها عملاً با محافظه‌کاران، بقایای باند سعید امامی و سازمان فدائیان ناپ محمدی عملاً یک هدف را می‌کوبند و آن جریان اصلاحات در ایران است. در ایران اکنون اطلاعاتی منتشر می‌شود که نشان می‌دهد چگونه باند سعید امامی بسیاری از اقدامات خود را با استفاده از سیاست‌های مجاهدین خلق و به نام آن‌ها پیش‌برده است. ما معتقدیم در شرایط حساسی که جامعه ما در آن قرار گرفته است، برای که چنین فرصت و امکاناتی از این باند آدم‌کش سلب شود، مجاهدین خلق دستکم بطور موقت باید عملیات مسلحانه خود را معطل کنند.

همانگونه که در شماره ۲۲۴ «کار» خبر دادیم، سران افراطی محافظه‌کاران در صدد تهیه طرحی برای ایجاد «دادگاه ویژه مجلس» هستند که اختیار انحلال مجلس و تفریض اختیارات آن به شورای نگهبان را داشته باشد. هفته گذشته روزنامه صبح امروز، جزئیات بیشتری از این طرح را فاش ساخت که توجه خوانندگان را به آن جلب می‌کند.

به گزارش خبرنگار صبح امروز برنامه آتی شاخه تندروی جناح راست در روزهای پس از انتخابات مجلس ششم ارائه طرحی به صحن مجلس است که به موجب آن یک تشکیلات وابسته به شورای نگهبان یا کمیسیون پاسداری از حکومت اسلامی مجلس خبرگان، خواهد توانست مجلس را منحل کرده و یا هر یک از نمایندگان را اخراج یا مجازات کند. این گزارش حاکی است مطالب فوق فقط بخشی از طرح پنهانی عناصر تندروی موسوم به «جبهه مقاومت انقلاب اسلامی» است که اخیراً توسط نظریه‌پرداز آن به صورت مشروح عنوان شده است.

بر اساس برنامه ارائه شده توسط وی، تشکیلات مورد اشاره که «بسا نمایندگان حزب الهی مجلس مذاکراتی در خصوص بردن طرح به صحن علنی مجلس انجام داده است، عنوان «دادگاه ویژه مجلس» را به خود اختصاص داده است تا ضمن فراهم شدن امکان دفاع رسمی از آن، زمینه ایجاد یک دادگاه «ویژه» دیگر که خارج از چارچوب قوانین قضایی و در کنترل نیروهای وابسته به جناح راست باشد، پدید آید. طراحان این طرح اعتقاد دارند که چنانچه مجلس آینده در چارچوب خواست آنها نباشد، حزب الله باید بکوشد مجلس را به مجلس ختم جریانهای مخالف تبدیل کند.

این گزارش همچنین حاکی است نظریه‌پرداز یادشده در روزنامه جبهه از فعال‌سازی گسل (شکاف) میان مواضع مقامات عالی‌رتبه نظام سخن گفته و آن را وسیله بحران‌سازی در جبهه نیروهای رقیب توصیف کرده است. طراحان این طرح در توجیه دلایل در پیش گرفتن راهکارهای فوق در نشریه جبهه می‌نویسند: مجلس ششم را جناح راست نقشی انفجالی به خود گرفته و بخش‌های عمده‌ای از آن به‌دنبال راهی برای و هم صدایی کم‌هزینه با محافل لیبرال و تجدیدنظرطلب هستند. بعضی از عناصر این جناح علی‌رغم وانمود به تبعیت از تشخیص مقام عظمای ولایت و حمایت از حزب‌الله، در عمل بیشتر به‌دنبال یک معامله پرسود و سازش با نیروهای فشار دوم خرداد است. رفتار سیاسی این جناح تلوینا مشتمل بر این پیام است که نگرانی و تاملی در پذیرش جنبه‌های لیبرالی مواضع دوم خردادی‌ها ندارد بلکه در پی یک کنار آمدن آبرومندانه است. تاخیر زمانی وقوع این معامله و کنار آمدن بخشی به‌خاطر عدم عقلانیت بعضی از نیروهای جبهه دوم خرداد است که رقیب را

طرح انحلال مجلس در صورت پیروزی اصلاح‌طلبان مورد بررسی سران افراطی مرتجعین قرار گرفته است

نقشه‌هایی که دور از چشم مردم کشیده می‌شود

«دست بسته» و خلع سلاح شده می‌خواهد. البته حزب‌الله با موفقیت کاملی طی دو سه سال اخیر «سربازگیری» بسیار وسیعی از نیروهای این جناح داشت و بخش‌های رادیکالیزه شده آن را آزاد کرد. لیکن در جناح راست هنوز حق‌طلبان زیادی وجود دارد و حزب‌الله باید مراوده و هم‌اندیشی خود را با آن ادامه دهد.

علایمی از ظهور یک رویکرد جدید ساطع شده که حاکی است نوعی توافق نسبی و اعلام‌نشده در میان بخش‌های لیبرال جناح راست و دوم خرداد بر سر فاصله گرفتن و حتی برخورد با جریان حزب‌الله که در ادبیات سیاسی آنها به «فراطراییون» و «فراطراییون» توصیف می‌شوند، پدیدار شده است. تلاش برای محکومیت ولو جزئی مدیریت روزنامه کیهان، خبری موقوف دال بر تایید محکومیت سرتیپ نقدی فرمانده حفاظت اطلاعات «ناجا» به ۴ ماه حبس در دادگاه تجدیدنظر، دو سه رویداد دیگر که فعلاً ذکر آنها به مصلحت نیست، از جمله این علائم است که لازم است حزب‌الله و جسرین‌های انقلابی کشور تدابیر لازم را در هر مورد بیندیشند.

به نوشته این نشریه، وی در توصیف برنامه «جبهه مقاومت انقلاب اسلامی» گفته است: امروز در سطح جامعه سیاسی کشور ما چندین گسل وجود دارند که حزب‌الله باید ضمن شناسایی و فعال‌سازی آنها روند بحران‌سازی در جبهه نیروهای رقیب را دنبال کند. از جمله این گسل‌ها

۱- گسل میان مواضع حزب‌الله وفادار با جریان رسمی نظام

۲- گسل ساختاری اجتناب‌ناپذیر میان دستگاه اجرایی یا مجلس و قوه قضاییه

۳- ... است. پناه به گزارش روزنامه صبح امروز، هنوز هیچ واکنشی از سوی نهادهای مسئول مشاهده نشده است. صبح امروز نوشته است: ایجاد اختلاف و تضاد بین ارگانها و نهادهای عالی کشور، پیش از این چندین بار از سوی نهادهای مسئول رسیدگی به پرونده قتل‌های زنجیره‌ای به عنوان هدف اصلی عملیات باند سعید امامی مطرح شده است. ناظران اعتقاد دارند سواي آنکه برای بردن طرح یاد شده به صحن مجلس با نمایندگانی توافق شده و تجدیدنظرطلب هستند. بعضی از عناصر این جناح علی‌رغم وانمود به تبعیت از تشخیص مقام عظمای ولایت و حمایت از حزب‌الله، در عمل بیشتر به‌دنبال یک معامله پرسود و سازش با

نیروهای فشار دوم خرداد است. رفتار سیاسی این جناح تلوینا مشتمل بر این پیام است که نگرانی و تاملی در پذیرش جنبه‌های لیبرالی مواضع دوم خردادی‌ها ندارد بلکه در پی یک کنار آمدن آبرومندانه است. تاخیر زمانی وقوع این معامله و کنار آمدن بخشی به‌خاطر عدم عقلانیت بعضی از نیروهای جبهه دوم خرداد است که رقیب را

بزنند.

بزنند.



در سووشون کسرای، نگاهی به «مهراه سرخ»

ملیحه محمدی

باید مرثیه‌ای در خور می‌ساخت. و اینک این خود سهراب بود. زخم شمشیر پدر در پهلو... شعر دلگشیرش را از پیکر پاره خون تپیده سهراب بر خاک کینه‌گور پدر آغاز کرده است: «دل‌دل‌زنان ستاره خونین شامگاه/ در ابر می‌چکید / سیمرخ ابرها / می‌رفت تا بمیرد در آشیان شب / پهلو شکافته / سهراب / روی خاک / می‌سوخت، می‌گذاخت / در شعله‌های تب».

اما جان جوان او تسلیم مرگ گشتن را سر می‌پیچد. گاهی مادرش، شهرزاد کودکی، قصه گوی پهلوانی و پیغام و عشق پدر را می‌خواند، گاه پدر، آن پهلوان اینک «در همه گیتی پیروز در شکست» را فریاد برمی‌دارد. زمانی گردافرید آن عشق بی سرانجام را، و زمانی حکیم شاهنامه را، که تا حیران از او بپرسد راز این سرنوشته خونین اندوهبار را. «مادر! اینجا کجاست، من به چه کارم؟! /... این مهراه را که داد / این سرخ گل، بگو، که به پهلوی من نهاد؟! /... مادر! کجا کجا / این اسب بالدار کجا می‌برد مرا؟! /... خم گشت آسمان / چون مادری بر گونه سهراب بوسه زد / ای جنگل جوانه امید / چون شد کزین درخت پر از شاخ آرزو / بیگانه جدا شدی؟! / گفتم ترا نگفتم؟! / کز عطر راز تو / افراسیاب نیز میداد که بو برد؟! / اما ترا غرور به پندارهای نیک / اما ترا شتاب به دیدار تهمت / چشم خرد بستم / دشمن به مصلحت / می‌داد با تو دست / اما تو / بی خبر / با آن دورویه گمان به خطا داشتی نشست!».

سهراب دست از دامان مادر کشیده، پدر آن آرزوی نفرین شده را می‌خواند که کار عبث نوشدارو و امیدهای باطل را وانهد و در این واپسین دمانش با او بماند: «دیگر بجز ستاره کست دستگیر نیست / نه، آن خود میر / ای مرد در بدر / باز آنکه هم ز سنگ تو جوشند چشمه‌ها / یکدم کنار من بنشین پهلوان پدر!».

و سیاوش اینک خود رستم بود، رهرو هوناک‌ترین راه، بفرمان ناروا ترین فرمان‌ها، و با فرسنگ‌ها فاصله، بر نعش جوان‌های میهن خود نشست... «تا گردش سپهر، مدارش در این خمست / ننگی چنان و، داغ تو / بر جان رستمست / دستم پریده / چشم و دلم کور / رو من / روزم سیاه / آه /... با صد نشان که بر رخ و بالاست / نشناختم ترا / نشناختی مرا / این پرده‌پوش شعبده‌گر /

بسته شد، و بعد بر نامرزی‌های دیگر در داخل کشور شد و بختیار آمد. خوب این دروغ‌ها را گوش کردیم، عادت ماست، در این سروسیم‌ها دیگر عادت همین است که آدم بنشیند دروغ گوش بدهد و بعضی وقت‌ها هم دروغ تحویل بدهد. گفتم: شما متأسفانه با گروه‌های مختلف ایرانی از آنها پشتیبانی می‌کنید گروه‌های ضدانقلاب، گفتم: مثلا چه گروهی؟ گفتم: مثلا سازمان مجاهدین خلق ایران، گفتم: نه به هیچ وجه، گفتم: چرا. منافقین در اینجا هم چاپخانه دارند، هم دفتر گزینش دارند، هم واحد اطلاعات دارند، هم ستاد داخل دارند. تمام ریز تا ریز همه را گفتم. برگشت گفتم که من متأسف هستم که سرویس اطلاعاتی ایران دارد پولش هدر می‌رود و منابع به شما دروغ گفتند و پول بی‌خود از شما گرفتند و اطلاعات غلط به شما دادند. ما دیدیم که نه دیگر آن دفعه اول اولی زد تو برجک ما که شما ۲۴ ساله هستید و من ۲۴ سال است که کار می‌کنم، اینجا هم که می‌گویند گولتان زدند و پول از شما گرفتند و اطلاعات غلط به شما دادند، به قول معروف دیگر خیلی به قیامین برخورد. برگشتیم: البته شما این را رد نمی‌کنید که در فلان تاریخ فلان فرد با فلان فرد از عراق و از طرف واحد اطلاعات سازمان آمدند، با شما ملاقات داشتند، مدت ملاقاتشان این بود، حول این محورها با شما صحبت کردند، از جمله یک فالجبه به این اندازه و این رنگ هم به شما هدیه دادند. یک دفعه رنگ چه‌رشد برگشت و گفت اصلا قاتل‌شان به‌درد نمی‌خورد. منافقین هم مثل صافی سوراخند. گفتم: بابا حالا مثل صافی سوراخ هستند یا نه. گفتم: اگر سوراخ نبودند که شما اینقدر اطلاعات دقیق نداشتید. حالا من هم جهت اطلاع شما بگویم از طریق شبکه منابع ما خودمان قالی را در ایران خریدیم فرستادیم از طریق ترکیه به عراق رد کردیم و از عراق آنها برای سرویس بردند. این گفت: خوب حالا یک کد گزینش افتاده احتمالا این در آورده چگونه در آورده بقیه‌اش ما سفت بپسیم. (تشریف بیارید بنشینید آخر من فکر می‌کنم همین طور دم در جمع شوید بعد مشکل می‌شود. تشریف بیارید جلو روی صندلی بنشینید). من برگشتیم گفتم که من هنوز اعتقاد همان حرف است. گفتم: چه؟ گفتم که منافقین واحد گزینش دارند، واحد اطلاعات دارند، ستاد داخل دارند، تمام اینها را اینجا دارند. گفتم اگر شما مطمئن هستید، آدرس بدهید. گفتم باشد این آدرس. شب ما برای استراحت به اقامتگاه

نوزدهم بهمن ماه سالگرد آرزوی بخون‌خفته سیاھکل و سالگرد مرگ ناپیتگام سیاوش کسرای است:

سراینده اسطوره پیروز «آرش» و منظومه رنجبار «مهراه سرخ». بسیاری از اهل ادب و هنر در تمامی طول حیاتشان، سه یک یا دو تایی از کارهایشان شناخته و برگزیده شده‌اند، و این نه همیشه در گرو این بوده است که این یک، یا دو تا، محققا بهترین‌های او بوده‌اند، عوامل بسیاری در کار می‌آیند و اثری از شاعر یا نویسنده‌ای را چنان می‌نامند و به نام او و به نام زمانه به ثبت می‌رسانند که گاه به بدقافتی تمام، سایر تلاش‌های او را در سایه‌ای ابدی قرار می‌دهند! اوضاع زمانه بستر اصلی بروز این رویدادهاست و داستان سیاوش کسرای و آثارش از زمره این حکایت‌هاست. حیات او به حماسه «آرش» پیوند خورد و مرگش به سوگنامه سهراب، منظومه «مهراه سرخ» که آن را در قله‌گاه ویران آملش سروده بود امضا کرده بود: سیاوش کسرای است! ۱۳۷۰ مسکو.

آرش به راستی حماسه پیروزی بود! آرش حماسه نسلی بود که در دم مرگ، شاهد پیروزی را در آغوش خود داشت! «ممن آرش! سپاهی مرد آزاده، به تنها تیر تیر کش از مومن سختان را، اینک آماده!» (۱). آرش حماسه مردگانی بود که چراغ راه زندگان می‌شدند (۲) و رهگدرازی که شب در راه می‌مانند. نام آرش را پیاپی در دل کسپار، می‌خوانند / با دهان سنگ‌های کوه آرش می‌دهد پاسخ / می‌کنندشان از فراز و از نشیب دره‌ها آگاه، می‌دهد امید، می‌نماید راه».

در غربت واپسین او اما، ایام دیگر شده بود! زمانه، در یغا! دیگر زمانه آرش نبود، روزگار سهراب رسیده بود، روزگار سهراب‌ها... «بیگانه در خون خود غلطان، ناروا در خون خود پیچان» (۳).

و او که سرود پهلوانی آرش را چنان باشکوه سروده بود، در سوگ این سهراب‌ها، آری که

رمزگشایی از جعبه...

ادامه از صفحه ۶
سیاسی مختلف (چپ و راست داخل حاکمیت) تظاهر می‌کردند و همچنین می‌نویسند: مدارکی به‌دست آمده است که نشان می‌دهد علاوه بر متفرین، افراد دیگری نیز هدف شوم عملیات‌های بعدی آنها قرار داشته‌اند پس از این مرحله، ترور عناصر معروف جریانات سیاسی خودی از دو جناح فعال کشور در دستور کار آنها قرار داشته است. چرا آقای نیازی صریحا نمی‌گوید چه کسانی هدف سوءقصدها بوده‌اند؟ آنچه در اخبار غیررسمی مطبوعات منتشر شد این بود که در جلسه‌ای که عده‌ای از مسئولان کشور حضور داشته‌اند، آقای نیازی گفته است، عبدالله نوری و سعید جباریان هدف‌های بعدی قاتلان بوده‌اند. با توجه به نکات یاد شده آیا نمی‌توان احتمال داد که ترور لاجوردی و صیاد شیرازی نیز توسط باند سعید امامی برنامه‌ریزی و توسط منافقین اجرا شده باشد؟ آیا آنچه آقای نیازی می‌گوید، غیر از نام‌هایی است که ذکر شد؟ اگر غیر آنهاست چه کسانی هستند و اگر همین افراد هستند چگونه هم به گروه رجوی و هم به گروه سعید امامی مرتبط می‌شوند؟ با توجه به این که ترور لاجوردی و صیاد شیرازی را سازمان تروریستی رجوی به‌عهده گرفته است، سعید امامی در سخنرانی خود در دانشگاه همدان در نیمه اول مهرماه ۱۳۷۵ می‌گوید:

الان کل سازمان مجاهدین خلق ایران در بغداد، که تازه مریم رجوی هم از فرانسه بلند شد به بغداد برگشت که دوباره خودشان را برای انتخابات و تیم‌های تروریستی را داخل کشور بفرستند، ۱۸۲۵ نفر است. و این را بدون ادعا می‌گویم. سرویس یکی از کشورهای دوست ما را دعوت کرده بود... سر میز مذاکره برگشت به ما گفت که ما هیچ گروهی را بر علیه جمهوری اسلامی تجویز نکردیم، امکانات ندادیم، حالا دروغ می‌گفت چه دروغ‌های شاخ‌دار، ما هم تحمل کردیم، تحمل کردیم خوب که حرف‌هایش را زد و خالی‌بندی‌هایش را کرد، حالا جالب این است که اولین گروه و سلطنت طلب در کشور اینها دوره دیدند، آمریکایی‌ها تجهیزات در کشور اینها پیاده کردند، و گروه آمد تو. ریشه‌های کودتای نوزدهم در کشور اینها

بود رزم اسفندیار با جهان پهلوان؟ و کی شریف بود رزم شغاد نابرا در با رستم دستان، و نیست مگر اکنون سهراب کشته مکر پیرانه سر رستم چه بود پایان عشق ویرانگر تهمینه؟ و آنک مگر قصه عشق گردافرید و سهراب بر باد تر نشد از داستان تهمینه و رستم؟ سیاوش به پاکی اما از آتش گذشت...

حکیم اما چه بگوید، پاسخ این تازه سال جوان را که رزم پهلوانان گهن را پیش گرفته‌ست و طاقت آنان را ندارد چه بیارود؟! و او اینک خود حکیم است! حکیم زمانه! او طوفان پیاد آرش را در سکون شب افراسیاب‌ها رانده است! سهراب‌ها به جستجوی پدر از دشت‌های خون عبور داده است... و خود اینک رانده سرزمین پدران، مهجور در ولایت برادران، حیران این زمانه سهراب‌کش بر جای مانده است!

«آرام / ای آرزوی تنگدلان / برکشیده‌ام / تا تارک سلاله رستم / آرام / در راه مخاطره گذاشتی چو گام / دیگر چه جای شکوه و اندوه؟! / پر مایه پهلوان! / در خورد پهلوانی / این قصه کن تمام! / این نکته‌ها چرا ز تو / تندری چرا به من؟! / کشور کراو / شاه کجا و / سپه کدام؟! / من در پی افکنیدن این کاخ مردمی / وین نظم رنجبار / گوینده‌های حکیم / آینه‌دار سیرت و سیمای روزگار / آندم که من پذیره شدی مهره پدر / در از بلا به خویش گشودی و در نخست / باید که راز فاجعه در سنگ سرخ جست! / و کسرای راز آن سنگ سرخ را دانسته بود.

«ناگه تراز خانه و کاشانه می‌کند / آواره می‌کند / آن مهراه، هر پلیدی و هر پستی / ناداری و ندانی و بیداد و بیم را / پیش تو / همسجو نقش پندیدار می‌کند / وینگونه / چشم‌های تو / بر درد روزگار / بیدار می‌کند!».

آری او سرودها و پیام‌ها که در مهراه سرخ بود را، می‌شناخت و توبه و نفرینی بر آن نداشت. لیک فرجام تیره سهراب را سزای ناگزیر آن پیام و پیمان‌ها نمی‌دانست.

«نایبش بین و غافل و سهل‌آزما، کسان / که به نخواستن جوان / با هر ز راه تازدرسی، ناگشوده چشم / بیگانه بسپرند چنین مهره گران! / او دریافته بود، و از زمانه به بهای سنگین آموخته بود که، تنها پهلوانی و اندیشه پاک راهبر آدمی در هر جدال نیست! / و آنگاه کار سترگ را / باور به خویش و

چشم‌بند، / این کوری از کجاست؟! /... آری، شکست گرچه در این جنگ ننگ بود / اما به روز واقع / افسوس / آن نابکار خنگ خرد نیز لنگ بود / رستم / همیشه / تنها / از هفتخوان مدعش شاهنامه می‌گذشت / هر چند جان او / در حسرت برآمد و پیدایی تو بود / لیکن بسدین صفت که تو از راه آمدی / تنهاست / باز / مرد! / اینک / چه ماند هست؟! / یک پهلوان و در همه گیتی / پیروز / در شکست... / سهراب حکیم شاهنامه، حکیم زندگی‌نامه‌اش را می‌خواند تا بیداد او را فریاد کند که آنهمه پهلوانان دیر سال و بی مرگ را زندگانی بخشد و او را چنین به جوانسالی در خاک کین پدری که در آرزویش از دشت و کویرها گذشته بود، به خون کشید!

«درهای آسمان چو گلی باز می‌شود / وز سایه روشن دل ابری سیه / حکیم / دستار بسته / خامش / / موی و محاسنش / چون پاره‌های ابر / می‌آید / با دفترش به دست / سهراب / کاسوده می‌نمود زجا خاست / دیدار با حکیم / پنداری درد ورا کاست: ای پرورد حکیم سخناز! / با نقطه‌ای ز خون / پایان گذاشتی / آن قصه را که عشق / دیباچه می‌نوشت در آغاز! / پروردی‌ام چه نیک و / رها کردی‌ام / چه زود! / ای گردافریز / آینه‌ت این نبود! / می‌آمدم / به رد / چه پاک و / چه پویا / گفتم که جنگ من / پایان جنگهاست / زین پس جهان ما همه عشق است و آشتی / در تیردان و ترکش مردان رزمجوی / نقش و نشان ماست!».

انگار تا که من برسیدم / وارونه شد جهان / ناراستی پدید / پیوندها نهان / پور و پدر در برابر هم تیغ می‌کشند / اما / پایبی نه در میان / دستی نه پیشگیر / یک لب به مهریانی و پیوند یاز، نه / در کشور تو، آه / یک سرگذشت نیست / چو از آن من تباه / جنگ و شکست و بیکی و غم / پادشاه کدام گناهست / این ستم؟! /... اما حکیم شاهنامه، سر در گریبان حکایت‌ها دارد. حکایت‌ها از نیردها، نیردهای نابرابر! پیروزی‌ها، پیروزی‌های با شکست برابرا! شکست‌ها، شکست‌هایی از فتح شریف‌تر...

دشمنی‌هایی که بیهوده زمین را آلود، دوستی‌ها که به خطا رفت، عشق‌ها که بیهوده شدند... مگر نبود ضحاک مارروش که در خاک شکست فریودن دادگر نشست؟ اما کجا عادلانه

رفتم (رزیدانی). به بجهما گفتم که به واحدهایی که داریم بگویند کنترل کنند که امشب سرویس چه کار می‌خواهد بکند. ما هم اطلاعاتمان را جمع کردیم و شبکه منابع هم خبرها را دادند. صبح هم ما خیلی شنگول سریمز مذاکره رفیم. او شروع به شوخی کردن با ما کرد و ما با او شوخی کردیم... گفتم آدرس‌ها چه شدند. گفت همان‌طور که خدمتان گفتم متأسفانه شما را گول زدند و اطلاعات دقیق نبوده، در این خانه یک بیرون و پیرمرد می‌نشیند، خوب که حرف‌هایش زد، من اشاره کردم به رئیس میزایرانش، که به قول خودش عوضش کرده بودند و به خاطر ما یک مرد گذاشته بودند که زن در جلسه نباشد، گفتم که این آقای فلانی، اسم اصلیش هم گفتم اسمی که با تشکیلات منافقین به کار می‌آید، چون توی جلسه به یک اسم دیگر به ما معرفی کردند، اسم اصلی رئیس میز ایران که با منافقین بر خورده یک چیز دیگر بود. گفتم این آقای فلانی، گفت نه ایشان فلانی هستند. گفتم بله همین ایشان منظورم است. دیشب ساعت ۱۱ شب تا خانه از خانه‌های منافقین را تخلیه کردند. این هم آدرس جدید که منافقین را بریدید، اگر می‌خواهید بلند شوید همین الان برویم. حال جالب این است که در همان خانه‌هایی که تخلیه می‌کردند، منابع ما بودند، لفتی به ما اطلاع دادند ما هم مراقبت ثابت روی آن خانه‌ها داشتیم، خانه‌ها که تخلیه شد و یک خانه دیگر رفت، ما خانه بعدی درآوریم. این یک کار اطلاعاتی راحت بود.

آیا این اظهارات نشان نمی‌دهد که با توجه به فداکاری و ذکاوت و عملیات پیچیده سربران گنام در رخنه و رسوخ در سازمان رجوی و کانال‌های ارتباطی آنها، شبکه خنوت‌نگران قادر است عملیات خود را در قالب کانال‌های ارتباطی آنها قرار داده و سازمان رجوی نیز به دلیل نیاز به ابراز وجود در منظر بیگانگان برای کسب موقعیت و امتیاز و همچنین برای تولید انگیزه در عناصر فرسوده تشکیلات از انتساب آن به خود استقبال می‌کند؟ چرا مسئولان سازمان قضایی نیروی مسلح علی‌رغم آن‌که چند بار از طرح ترور شخصیت‌های مختلف نظام سخن گفته، یکبار صراحتا از این افراد نام نمی‌برند؟ و معلوم نمی‌کنند که سوءقصد علیه کدام یک از آنها عملی شده و علیه چه کسانی قرار بود اقدام شود؟ آیا این افراد نیز مهدورالدم بوده‌اند؟ مردم ایران خود می‌توانند

پاکی پندار نیست بس / شادان کسی که در دل ظلمت‌سرای جهل / در سوز خود به نور خرد یافت دسترس!.

چه کسی اگر از خیل پرگویان سهل‌اندیش نباشد، زهره آنرا دارد که بگوید حقیقت کدام است و در کجا و کی آشکار شد؟! زیرا که حقیقت هدف نیست. راه است و پرسش است و جستجوست...

سیاوش نیز چون هر پوینده صادقی در راه و در پرسش و در جستجو بری از خطا نبود. پوینده بسا راه‌های بی‌سرانجام، گیرنده بسی فرمان‌های نابجا بود اما با تمامی جان‌ش و در تمامی جهانش در جستجوی آن حقیقت دلاویزی بود که وفای او، و با همدلی با درد جانکاه تن و روح او، چاره‌ای ندارد جز اینکه اینگونه پندش بسپارد:

«سهراب / ای زخم جهل خورده به تاریکی / دارو به گنج خانه کاووس شاه است / اما نه از برای تو و زخم‌های توست! / آری تو را عیش نه به آب است از آنکه آب / در زیر پستی توست! / از من شنو که روشنی جان دوی / در سنگلاخ چشمه دانایی / سهراب / جای توست!».

و هنوز مشتاق و امیدوار است که تلاش انسان به سامان برسد جان‌ش به آرامش بنشیند و روشنی بر راه‌هایش بتابد: «هان ای خجسته جان! / ای جاودان جوان / تو می‌روی که زخم تهیگاد خویش را / بر هر که خنجریش به دستت / بنمای! / تا عاشقان مبادکزین پس خطا روند / با این چراغ سرخ به ره آشنا روند!».

در تلاش بسی پایانش برای ره‌هایی، دشواری‌های بسیار به جان خرید و واپسین سال‌هایش دشوارتر گذشت. آنانی که هستی او را در آن غربت جانفروسی پس از شکست شاهد بوده‌اند، بیاد دارند که نام و یاد ایران در قلب و روحش چه توان می‌کرد. نام ایران زمینش را نمی‌دانست بی‌بغض و بی‌اشک بر زبان جاری کند. ایران‌شهرش که در آنجا سروده بود: «آری آری زندگی زیباست / زندگی آتشگهی دیرنده پا برجاست / گر بیفروری / رقص شعله‌اش در هر کوران پیستد / ورنه خاموش است و خاموشی گناه است» (۴).

یادش، خاطره تابناک همه سیاوش‌ها، آرش‌ها و سهراب‌هاست. امیدهایش به پیروزی انسان، بارورتر باد.

پانویس‌ها:
۱ و ۲ از منظومه آرش.
۳ از نیماوشیج «دل فولاد».
بقیه اشعار از منظومه «مهراه سرخ».

بسیست و نهمین سالگرد بیکار فداان خلق این دور اهلصح آزادی، دکتراسی و سوسیالیسم را جشن می‌گیریم.

سازمان فداان خلق ایران

۱۱.۲.۰۰ شروع برنامه، ساعت ۱۷ بحث و گفتگوی: آقای صدق‌پور تقوی (سردبیر، سردبیر سابق) برنامه‌های هنری، اجرای ویژه پیرایش و آه‌های ۱۹۷۵ شروع برنامه: روزی در سالن ۱۰۰۰ هاردنبرگستر، ۳۵ Alte Mensa, FU

کتابفروشی سرای اندیشه کلیه کتاب‌های موجود را با بیست در صد تخفیف در محل برگزاری جشن به علاقه‌مندان عرضه می‌دارد.

بشتم‌اندازی‌های برخی مهرها و جراید است. اجتناب از التهابات، تحقیق و واریس دقیق و علمی آنچه تاکنون انتشار یافته و رعایت اصل گذشت و اندیشه حتی دربارسه جنایتکاران شیوه درمان‌گرانه یک تراژی بزرگ است. این همه، وظیفه سترگی است که مجلس ششم فروری خود دارد و ملت ایران با مشارکت خود، راه آن را هموار خواهند ساخت.

بیمدهای پیروزی این فکر را در انتخابات مجلس ششم (که در نامزد آن در اصفهان به ایراد سخنانی پرداختند و تفصیل آن در روزنامه (فتح) شنبه ۱۳۷۸/۱۱/۹ آمده است)، در آینده نزدیک حدس بزنند و با مشارکتی فراتر از دوم خرداد با انتخاب هوشیارانه خویش امنیت فردای خود را رقم خواهند زد.

تعقیب پرونده قتل‌ها در یک دوره ده‌ساله یگانه راه شفاف‌سازی، تصویر حقایق و پیشگیری از

مصاحبه با رفقا بهراد کریمی و فرخ نگهدار

پیرامون مسئله ملی

این اصل در برنامه چه ایران بیشتر نیست. چه نه خواهان جدایی چینی‌ها از روسیه است و نه توجیه گر سرکوب چینی‌ها. موضع چه فقط با اعتراض رسا به سرکوب چینی‌ها معنا پیدا می‌کند.

من با صراحت کامل تاکید می‌کنم که هم مخالف درآمیزی موضع چه با مواضع ناسیونالیسم قومی یا قومی - فرهنگی هستم هم به صراحت مخالف ناسیونالیسم سرکوبگرانه قدرت حاکم - یا فرهنگ سلط - هستم که تحت عنوان دفاع از یکپارچگی کشور حتی به مردم کشی هم روی می‌آورد.

کار چه نه این است که حس ملی را در میان اقوام پرورش دهد و یا برای میزان شکل‌گیری این حس حد و حدود تعیین کند و بعد برای ارضای آن برنامه بدهد. ناسیونالیست‌های قومی به جد به این کار مشغولند. کار چه ترویج همزیستی و درآمیزی فرهنگی است. کار ما تضعیف زمینه درگیری قومی است، کار ما ترویج روش‌های مسالمت‌آمیز در منازعات قومی است.

اگر هزار بار هم سوال شود که آیا ما چپ‌ها در برابر این دو موج نیرومند - یکی برای تاسیس دولت قومی و دیگری برای سرکوب آن - در کدام موضع می‌ایستیم؟ من باز خواهم گفت آرمان ما نه با آرمان کسانی که جنبش ملی را تولید می‌کنند یگانه است و نه با آرمان کسانی که آن را سرکوب می‌کنند. وجدان عدالت‌پژوه یک عنصر چه وی را به ایستادگی تا به آخر در برابر سرکوب، و وجدان ناعودستی وی او را به پیوستن به جنبشی فراصلی - و نه ملی - قوامی خواند.

سازمان در نکته‌های خود هدف خود را استقرار یک جمهوری پارلمانی در شکل فدراتیو اعلام داشته است. با توجه به اینکه در جنبش چه درک‌های متفاوتی از فدراتیو وجود دارد، عده‌ای برای حل مسئله ملی در ایران اجزای طرح انجمن‌های ایالتی و ولایتی را مطرح می‌کنند. بخش بزرگی از نیروهای چه و از جمله سازمان ما خودمختاری را مطرح می‌کنند. نظر شما در مورد فدراتیو چیست؟

● می‌رسید که آیا در مورد ایران جمهوری فدراتیو، انجمن‌های ایالتی و ولایتی یا خودمختاری، کدام یک را برای ایران مناسب می‌دانم؟ پاسخ چنین است: برای تاسیس یک ایران که بر اساس حس ملی فدرالی شود تولید حد بالاتری از حس جدایی ضروری نیست. این حد از حس ملی که در میان اقلیت‌های قومی ایران تولید شده هنوز برای تبدیل ایران به یک کسور فدرال - از نوع قومی آن، مثل یوگسلاوی یا روسیه - کافی نیست. در ایران حس ملی بر اساس حقوق شهروندی همچنان قوی‌تر از حس ملی بر اساس قومیت است. از این لحاظ معنای گنجاندن آرمانی به نام جمهوری فدراتیو در برنامه تلاش برای تولید حد بالاتری از یکپارچگی و حس جدایی در میان ملیت‌های نیمه شکل‌یافته است.

این ارزیابی واقعی است که در کردستان و تا حدی بلوچستان و ترکمن صحرا - به ویژه با «شیعی شدن حکومت» پس از انقلاب - حس یکپارچگی تا حد معین رشد داشته است. شاید بتوان گفت که در این سه منطقه یکپارچگی فرهنگی - که یکی از اشکال بازتاب آن حد گستردگی مطالبه خودمختاری است - ریشه‌دار می‌شود. در این ارتباط به نظر من کار چه این نیست که برای پاسخگویی به حد رشد تمایل ملی در این مناطق «حدود مناسب» بیابد. به نظر من کار چه در وهله اول آن است که عوامل مرکزی تولید حس جدایی - یعنی ناموزونی رشد، حکومت شیعی و سرکوبگری دولت مرکزی - را مرتفع سازد. حد و حدود مطالبات ملی نه از جانب سازمان‌های سراسری چه و یا آنچه به بلکه توسط رهبران جنبش‌های ملی مطرح می‌شوند. این مطالبات باید از طریق گفتگو میان دولت مرکزی و آن رهبران - که با رای آزادانه مردم پشتیبانی می‌شوند - حل و فصل شوند. کار چه تعیین حدود جدایی نیست. چنانکه دیدیم جنبش ملی اصلاً برای تولید همین حدود ایجاد شده است.

● رفیق فرخ شما همراه با رفیق چوشنی سند خنثی سیاسی برای کتک‌ها شمشیر اراده کرده‌اید، که در آن به اهداف دراز مدت و کوتاه مدت برای ایران پرداخته‌اید. اما راجع به مسئله ملی در ایران که یکی از مسائل یا احمیت‌هاست، اظهار نظر نکرده‌اید. می‌خواستم علت عدم اظهار نظر شما را در مورد مسئله ملی چوچا بشوم.

● اشتباه می‌کنید. دوباره سند را بخوانید می‌بینید که همین نقطه‌نظری که در بالا آمده در تدوین سند پیشنهادی به کتک‌ها نیز مینا بوده است. همانطور که در بالا گفتم کار چه تعیین حدود جدایی و بعد برنامه‌دادن برای اجرای آن نیست. کار چه در عرصه منازعات قومی:

اولاً مقابله با پورش سرکوبگرانه دولت مرکزی است، ثانیاً کتک به بسط درآمیزی فرهنگی است، ثالثاً از میان‌بردن عوامل مرکزی تولید ناراضی قومی از جمله ناموزونی رشد و تبعیض و ستم مذهبی و فرهنگی در تهران است. همه این نکات به دقت در برنامه پیشنهادی رعایت شده است.

مصاحبه با رفیق امیر معینی به دلیل آنکه به موقع به نشریه کار نرسید در شماره آینده درج خواهد شد.

فکر تعریف ملت بر اساس عنصر شهروندی بیشتر قوت گرفته است. هر دو نظریه بر پایه شناسایی نوعی «حس تعلق گروهی» بنا شده‌اند. منتها در یک فکر این پایه «خونی» و در دیگری «حقوقی» است.

گرچه بسیاری از صاحب‌نظران چه در ایران همچنان به نظریه قومی عادت دارند با این حال اقبال از آن در ایران هم رو به کاهش است. من امروز که هر بار از نو به این فکر می‌کنم جنبه‌های تازه‌ای از مغایرت - حتی ضدیت - آن با آرمان چه بر من بیشتر آشکار می‌شود. به دو نکته دیگر هم باید اشاره کنم. من هم مثل همه کسانی که از مسیر چه مارکسیستی حرکت خود را آغاز کرده‌اند بر این اعتقاد هستم که این «حس تعلق گروهی» ازلی نبوده و محصول - و یا انگیزه‌ای برای - تاسیس دولت مدرن است. به زبان دیگر ایرانی‌کردن ترک‌ها، فارس‌ها، بلوچ‌ها، کردها، لرها، گیلک‌ها و غیره در برهه معینی از زمان از یک سو با هدف تاسیس دولت مدرن، یعنی «دولت ملی» - یا درست‌تر بگویم «دولت - ملت» - صورت گرفته و از سوی دیگر دولت مدرن خود مهمترین اهرم برای گسترش و فراگیرسازی احساس تعلق به «ایران» در میان اهالی آن بوده است. (وقتی من از ایرانی‌کردن حرف می‌زنم آنها که به پایه قومی ملت اعتقاد دارند فوراً خرد می‌گیرند که ایرانیان همیشه ایرانی بوده‌اند. هیچ کس آنها را ایرانی نکرده است).

این را گفتم تا روشن شود من هم - مثل دولت - ملت‌ها برای ما روندی ستایش‌پذیر و آرمان‌خواهانه بوده است. حتی یک نمونه هم وجود ندارد که تلاش برای تاسیس ملت یا تعیبه سنفرت - یا دست‌کم بدگمانی - در قلب «خودها» نسبت به «غیرخودها» همراه نبوده باشد. من جزو آن دسته از «چه‌ها» هستم که فکر می‌کنند روند تاسیس ملت‌ها با تسکین قومیت کاری ستایش‌انگیز است. من جزو آن چه‌هایی هستم که از روششان درآمیزی اقوام و فرهنگ‌ها، برداشتن مرزها و یکی‌کردن پرچم‌هاست. هرگاه بر این فکر خرد می‌کنند که خیالی و پوچ است من به این فکر خواهم افتاد که این خردگیان خود تا کجا سرعوب و مقهور فریب ملت‌سازان و ملت‌گرایان شده‌اند.

به تاملین «حق ملل در تعیین سرنوشته خود» معتقدم؟ پاسخ خواهم داد که درجه موفقیت کسانی که در راه تاملین این حق تلاش می‌کنند به درجه موفقیت آنان در تاسیس مفهوم ملت در اذهان اعضای یک گروه معین قومی یا فرهنگی بستگی دارد. تاسیس ملت بر اساس قومیت مصیبت‌آفرین بوده است. مساله کرد، جنگ چین، منازعه ایرلند و فلسطین و غیره از نمونه‌ها هستند. آیا جز این می‌توان فکر کرد که علت شکل‌گیری این همه مصیبت در جایی جز تلاش گروهی از روشنفکران روس، ترک، عرب، فارس یا انگلیس برای تشکیل ملت بر اساس قومیت بوده است؟

از سوی دیگر همه می‌دانیم - که با امتناع از تلاش برای تاسیس ملت و قوام آن - روند ملت‌سازی هرگز متوقف نشده و نخواهد شد. انگیزه برای تولید و تقویت حس ملی بسیار نیرومند است و از رشد نامتوازن منطقه‌ای بر بستر تمایزات فرهنگی ریشه می‌گیرد. پیدایش و رشد حس ملی از یک سو عموماً با موج سرکوبگرانه و خوارکنندگی از سوی دولت مرکزی و «ملت غالب» مواجه بوده و از سوی دیگر با مداخله و تاثیر مستقیم و غیر مستقیم عوامل خارجی (منظورم دولت - ملت‌های دیگر است) همراه بوده است.

پیشینه بحث پیرامون مساله ملی در طیف چه ایران به شکل‌گیری سه برنامه انجمن‌آمیز است. گروهی دفاع از حق تعیین سرنوشته تا سر حد جدایی و عدم پایبندی به تمامیت ارضی را در برنام خود گنجانیده‌اند. گروهی دیگر هم دفاع از «حقوق ملی» - عمدتاً به صورت حق خودمختاری - و هم دفاع از تمامیت ارضی را در برنامه خود می‌گنجانند. گروه سوم دفاع از تمامیت ارضی را در برنامه خود تصریح می‌کنند بی آنکه موضع در قبال مطالبات جنبش‌های ملی را در برنامه خود بگنجانند.

سازمان ما سنتاً در موضع دوم بوده است. اکنون نیز گروه کار خلق‌ها بر همین موضع ایستاده است. از نظر من معنای دفاع چه روسیه، عراق یا ترکیه از تمامیت ارضی کشور خود چیزی نیست جز دفاع از سرکوب مردم چین و یا مردم کرد. قبح این کار آنها به هیچ وجه از زشتی گنجاندن

از کشورها دیده می‌شود. فکر می‌کنید چه علاقی بین این تونه کراتیات و منافع ملیت‌های خود این نیروها وجود دارد؟

● پیدایی و رشد تشکلهای متعلق به روشنفکران این یا آن خلق، در نفس خود هم ضروری و هم مفید است، و چه در داخل کشور و چه در خارج از آن. این امر، از یکسو تشکلهای گوناگونی و امر تخریب را گسترش می‌دهد که به سود فرهنگ دمکراتیک است و از سوی دیگر مسئولیت در گفتار و کردار مدافعان حقوق ملی و فرهنگی یک خلق را بالا می‌برد. در همین راستا، انتشار نشریات متعدد در زمینه دفاع از حقوق این یا آن خلق نیز بسیار جای خوشوقتی دارد. اصلاً قضاوت در مورد تک تک این تشکلهای و نشریات، لزوماً به داور پیرامون محتوی اندیشه و عمل آنها بر می‌گردد. برای من و فکر من، البته یک معیار اصلی در برخورد با آنها مطرح است. اینکه، تاملین حقوق ملی خلق خود را در چارچوب ایران دمکراتیک جستجو می‌کنند و یا در راستای جدایی طلبی قدم بر می‌دارند.

البته بار دیگر می‌خواهم بگویم که من برای سخنان و اعمال برخی ناسیونالیست‌های منطقه‌ای در ایران، مابازاء اجتماعی چندانی قایل نیستم. گرایش به جدایی در کشور ما، جدا ضعیف است. اما این بدان معنی نیست که ما برآمدهای جدایی‌طلبانه گروهی معدود از فعالان متعلق به خلق‌ها و اقوام ایرانی را نادیده بگیریم و از مبارزه فکری و سیاسی با آنها غافل بشویم. زیرا، همانگونه که در سوال شما هم مطرح است، موضوع فقط به خود آنها محدود نیست. در اکثر موارد پشت چنین گرایش‌هایی، این یا آن قدرت خارجی قرار دارد. البته این خلطاست که ما همه فعالان مورد بحث را عامل قدرتهای خارجی بدانیم. بخشی از آنها واقعا پاکدلانه و صرفاً بر اساس باورهای فکری و سیاسی خود بر طبل جدایی طلبی می‌کوبند. اما صحیح در اینجا نه از این یا آن آدم که از یک گرایش خطرناک و ماجراجویانه است. فراموش نباید کرد که ایران ما دارای موفقیت ژئواستراتژیک فوق‌العاده مهمی است و تضعیف و تخریب این موفقیت، به نظر برخی از محافل قدرتمند سیاست‌ساز جهانی و مستشرقان است.

ایران ما، بحر خزر را به خلیج فارس و بحر عمان وصل می‌کند، بخش بزرگی از جاده ابریشم را از خود گذر می‌دهد و نقش تعیین‌کننده‌ای در حفظ ساختار کنونی منطقه دارد. هر افتراق جغرافیایی در ایران، زمینه‌ساز دگرگونی‌های جغرافیایی در کشورهای همسایه ما خواهد شد و این مسایل، دقیقاً در مراکز و محافل سیاسی غربی و برخاً منطقه‌ای مطرح هستند و مورد تعقیب.

اینهمه، دیگر حدس و گمان نیست، برگزاری این یا آن نشست در خارج از کشور تحت این یا آن نام، و پارهای شواهد دیگر نشان می‌دهد که ما بساید در قبال افکار و گرایش‌های تجزیه‌طلبانه و جدایی‌خواهانه هشیار باشیم و دچار انفعال نشویم. ما باید مخالفت صریح با این افکار را در روش دیالوگ با بخش عمده‌ای از مدافعان این افکار همراه سازیم و سهم خود را در جلوگیری از هرز رفتن نیروهای مدافع حقوق ملی به نفع جریانان و محافل ضد مصالح همه ایران که در صددند تا خواسته‌های برحق ملی در کشور ما را دستاویز تاملین مطامع خود کنند، ایفا نمائیم.

● رفیق فرخ نگهدار: به نظر من به مساله ملی، و از جمله به آنچه که در تلهای گروه کار خلق‌ها آمده، تنها زمانی می‌توان پرداخت که از مفهوم «ملت» درک واحدی وجود داشته باشد. به لحاظ تئوریک دو نوع تعریف از این مفهوم تاکنون ترویج شده است. در یک تعریف اشراک در عنصر قومی - یا نژادی - عنصر غالب یا پایه اصلی است. در تعریف دیگر بر خوداری از حقوق شهروندی مبنای تعریف است. در سنت مارکسیستی پایه قراردادن عنصر قومی برای تعریف یک ملت و معیارکردن آن برای تفکیک از دیگران در عمل به وسعت مورد استفاده بوده است. دفاع مارکسیسم کلاسیک از «حق ملل در تعیین سرنوشته خود» با همین درک از مفهوم ملت در تماس بوده است. در بحث‌هایی که از دهه ۱۹۶۰ به این سو مطرح شده در زمان

میان جریان‌ها و افراد آزادیخواه کشور با هر علقه فکری و اجتماعی که باشند، این چنین فزاینده است. پس موظفیم که یکی از شروط بسیار مهم استقرار دمکراسی در ایران را که تاملین برابر حقوقی همه خلق‌های کشور است، تبلیغ و ترویج کنیم و نیروی دمکراسی بزرگی را که در جامعه خواهان آزادی و دمکراسی وجود دارد پیرامون برخورد درست با مسئله ملی بسیج نموده و از این طریق میدان عمل نیروهای ستمگر حاکم و ناسیونالیست‌های افراطی محلی را تنگ و تنگتر کنیم.

● یکی از مباحثی که در جنبش چه همواره مورد بحث و در عین حال مورد اختلاف بوده است، موضوع «حق تعیین سرنوشته ملیت‌ها» می‌باشد. می‌خواستم نظر شما را در باره موضوع «حق تعیین سرنوشته ملیت‌ها» بدانم.

ببینید یک گرایش فکری در میان دمکراتهای کشور ما وجود دارد که «حق تعیین سرنوشته ملت‌ها» در ادبیات چه ایران را ناشی از نسخه‌برداری عقیدتی کمونیست‌های ایران از برنامه بلشویکیها و تلهای ژوزف استالین می‌داند. این فکر بر آنست که اصل «حق تعیین سرنوشته ملت‌ها» در ایران ما مصداق ندارد، چون ایران فقط یک ملت دارد و پس.

در حالیکه، اصل حق تعیین سرنوشته ملل پیش از آنکه در برنامه سوسیال دمکراسی انقلابی روسیه وارد شود، توسط اندیشه‌پردازان دوره بالندگی بوردیووازی در برخورد به مسئله دولت - ملت مطرح شد و شالوده‌ریزی شده بود. این اصل دمکراتیک، در دوران ما هم که علیرغم «دهکده شدن جهان»، تقسیم‌انسانها بر حسب ملیت حتی در اروپای واحد! هنوز به به جای خود باقی است. همچنان از اعتبار برخوردار می‌باشد.

پس، این افتخار کمونیست‌های ایران است که پرچمدار دفاع از این اصل بوده‌اند. و اگر هم انتقادی به این یا آن جریان تاریخی از چه ایران در این زمینه وارد باشد، همانا در آنست که گاه در تنگناهای تاریخی یا از این اصل پیگیرانه دفاع نکرده است یا دنباله‌رو ناسیونالیسم‌های حاکم و محکوم شده است.

بدترین نوع فهم از اصل حق تعیین سرنوشته ملل آنست که از آن بلافاصله و بلاواسطه، امر جدایی مستفاد شود. در حالیکه یک خلق می‌تواند سرنوشته خود را به دو گونه اصلی و البته این دو، خود در اشکال بسیار متنوع رقم بزند. جدا شود یا پیوسته بماند، وحدت را برگزیند یا تعیین مرز را انتداب کند. ما می‌توانیم و باید در برنامه خود بگوئیم که کدام نوع از تعیین سرنوشته را به صلاح هر یک از خلق‌های کشور و به مصلحت کل مردم ایران می‌دانیم، و تشخیص خود را نیز در میان همه مردم ایران تبلیغ و ترویج می‌کنیم. ما می‌توانیم و باید مخالفت خود را با افکار جدایی‌طلبانه صراحتاً بیان بداریم و تلاش سیاسی مسالمت‌آمیز برای تضعیف این نوع افکار را سازمان دهیم. اما ما بعنوان نیروی دمکرات، به هیچ‌رو حق آنرا نداریم که خود این اصل را سکوت بگذاریم و گمان کنیم که با طرح اصل حق تعیین سرنوشته ملل در ایران، گویا «تخلفی در دهان‌ها می‌گذاریم» و «عربده ییاد مستان می‌دهیم»!

البته در اینکه واحدهای قومی ملی متشکله ایران دارای پیوندهای تاریخی، فرهنگی و اقتصادی بسیار نیرومند و دیرپا با همسایگان هستند، و در اینکه هم مصالح هر یک از آنها و هم منافع عمومی آنان تباین آشکار با جدایی از هم دارد، جای تردید وجود ندارد، و درست همین هم است مبنای پیشنهاد برنامه‌ای ما در حل مسئله ملی ایران و درست به همین دلیل هم است که ما اعتماد به نفس کافی در خود سراغ داریم تا با بازتعریف صحیح ملت ایران، ایران واحد دمکراتیک را بنا کنیم. پذیرش کثیرالمله‌بودن ایران و پایبندی به اصل حق تعیین سرنوشته خلق‌ها، نه تنها نشانگر عملی به پرنسیپهای دمکراسی، بلکه یک تضمین پیشاپیش بین خلق‌های کشور برای امتناع از هر گونه زور و تحمیل و در نتیجه لشکرکشی‌ها و خونریزی‌هاست. رعایت این اصل، زمینه‌آفرین اعتماد بین خلق‌های ساکن کشور ماست.

ما باید از حق تعیین سرنوشته صریحاً دفاع کنیم و در همان حال اعلام کنیم که پیشنهاد ما به هر یک از ملیت‌های متشکله ملت ایران آنست که این حق را در جهت حفظ ایران واحد و تبدیل ایران کنونی به ایران دمکراتیک که فدرالیسم و خودمختاری‌های منطقه‌ای از ارکان ساختاری آن خواهد بود، اعمال کنند.

● همانگونه که اطلاع دارید بخشی از روشنفکران ملیت‌های مختلف ایرانی نثریات و تشکلهای خودشان را در خارج از کشور به وجود آورده‌اند، و در برخی از این نیروها کراتیسات جدایی‌طلبانه وجود دارد، و حتی در کتفرانس‌هایی که تشکیل می‌دهند نمایندگان دولتی بعضی

بعد از تهیه و انتشار سند تله‌هایی راجع به مسئله ملی در ایران، از طرف گروه کار خلق‌های سازمان که در نشریه کار منتشر شده است، این سند برای بحث و بررسی و تصویب به کمیسیون اسناد سازمان ارائه شده که متأسفانه به علت کمی وقت، کمیسیون اسناد نتوانست راجع به این سند اظهار نظر کند. از اینرو ما تصمیم گرفتیم با ننی چند از رفقای اعضای کمیسیون اسناد سازمان، در مورد سند مزبور مصاحبه بکنیم تا حیثی المقدور از نظرات رفقای کمیسیون راجع به مسئله ملی آگاهی پیدا بکنیم و امکان بررسی بیشتر مسئله ملی در کتکره بالا رود. مسئول گروه کار خلق‌های سازمان

● سوال: رفیق بهراد تلهای ارائه‌شده از طرف گروه کار خلق‌های سازمان که شما هم در تدوین آن سهم داشتید منتشر شده است. شما به عنوان کسی که همواره نسبت به مسئله ملی حساس بوده‌اید و مباحث مسائل ملی را دنبال کرده‌اید. فکر می‌کنید تلهای ارائه‌شده تا چه حدی کمک خواهد کرد برای طرح صحیح مسئله ملی در ایران و شما وظایف سازمان ما و جنبش چه ایران را در قبال مسئله ملی در کشورمان را چه چیزهایی می‌دانید؟

● رفیق بهراد: در باره تاثیر مضمون تلهای ارائه‌شده برای طرح صحیح مسئله ملی در کشورمان، البته باید منتظر بود و دید که واکنش‌ها نسبت به آن چیست و علاوه بر این مجال اندک گفتگویی که با هم داریم من قصد ندارم به محتوای تلهای مورد بحث بپردازم. تاکید من عجلالتا بر نفس امر پیگیری مسئله ملی از سوی نیروها و جریان‌های دمکرات کشورمان است و پاسخ به پرسش اول شمارا هم حول چند نکته در همین زمینه متمرکز می‌کنم.

کتر جریان سیاسی در نیروهای دمکرات را می‌توان سراغ یافت که بر اهمیت معضل مسئله ملی در کشور و پاسخ درست به این مسئله واقف نباشد و کمابیش بر آن تاکید نکند. اما آنجا که حد توجه به این موضوع در برنامه و مشی سیاسی پیش می‌آید، و مهمتر از آن، پای عمل به میان کشیده می‌شود، آنگاه آشکار می‌گردد که راه پیش روی همه ما چه اندازه طولانی و پر پیچ و خم است. خود بروز برخورد‌های افراطی از دو سو با تمایلات ملی و قومی نشانگر آنست که تا رسیدن به تعادل حداقل در طرح صحیح موضوع و پاسخ‌دهی درست به آن، مبارزه و تلاش بسیار را نیاز داریم.

دشواری اصلی در رابطه با مسئله ملی البته از آنجا بر می‌خیزد که ما از یکسو با انجمن حکومت‌های مرکزی روبرو بوده و هستیم که بنا به مصالح قدرت طلبی از نوع تمرکزگرایانه آن و نیز بر پایه اندیشه و آیدئولوژی‌های عظمت‌طلبانه یا باصطلاح ایرانی و در واقع «پارسی» و یا اسلامی، در عمل «شیعی»، حاضر نبوده و نیستند و وجود خلق‌های متفاوت در ترکیب ملت و کشور ایران را بپذیرند. آنها در عمل تاریخی خود نشان داده‌اند که هیچ‌گونه ابراز وجود و موجودیت ملی ملت‌های ایران ما را بر نمی‌تابند و در نتیجه به آسانترین شیوه یعنی سرکوب خشن و قهرآمیز هر نوع برآمد ملی متوسل می‌شوند. اما از سوی دیگر، ما با گرایش‌های تند و افراطی ناسیونالیسم محلی روبرو هستیم که آکنده از بدبینی و نفرت نسبت به غیر خود هستند و توسل به قهر متقابل در برابر تبعیض‌گرایی حکومت مرکزی را هسته اصلی مبارزه سیاسی خود قرار می‌دهند. اینها در تکمیل یکبارگی این عامل در مبارزات خود نیز لاجرم با منافع و مطامع دولتهای همسایه و راد همسایه گره می‌خورند و حل مشکل را در چندین می‌کنند.

اما پل تعادل بین این دو گرایش افراطی که هر دو هم دارای پایگاه اجتماعی و توده‌ای قابل ملاحظه هستند، همانا نیروها، جریانان و افراد دمکرات ایرانی اعم از متعلق به زبان، فرهنگ و قومیت فارسی و متفرعات آن و با متعلق به ملیت‌های تحت ستم کشورمان می‌باشد. هر اندازه دمکرات‌های کشور در صحنه سیاسی و فکری میهمان نیرو بگیرند و به هر میزان که آنها با مسئله ملی تماس درستی برقرار کنند و پایبندی خود را در عمل به پاسخ‌دهی روشن و مسئولانه به این مسئله نشان دهند، امکان حل مسئله ملی در کشورمان به همان مقدار بیشتر خواهد شد.

کلید حل مسئله ملی به نظر من در همینجاست. اکنون که خوشبختانه اندیشه دمکراتیک و گرایش استقرار دمکراسی در کشور ما پیش از هر زمان به روند اصلی رو به گسترش در حیات فکری و سیاسی ایران تبدیل شده است باید از در ایران بیدینی‌دهی و بر پایه اتخاذ موضع دمکراتیک، در قبال آن چاره‌جویی کند.

بدون هیچ تردیدی، در ایران کنونی که مبارزه علیه سنت و استبداد مرحله سرنوشته‌ساز و تاریخ‌آفرین شده است، شاخص اصلی در سنجش میزان دمکراتیسم در هر جریان فکری و سیاسی همانا موضع آن در قبال دو موضوع برابر حقوقی زنان و مردان و برابر حقیقی همه واحدهای ملی و قومی تشکیل‌دهنده ایران ما است. مسئولیت بزرگ ما در همین است که توجه همه دمکرات‌ها اعم از چه، اسلامی و ملی را به معضل ملی در کشورمان جلب کنیم و مسئولیت آنها را در همین زمینه یادآور شویم. وقتی ما شاهد آنیم که اشتیاق به فهم الزامات و تبعات دمکراسی در

تأمین در سیاست و قدرت سیاسی

اغلب سیاستمداران سنتی در کشور ما علیرغم اینکه به اهمیت و نقش قدرت در سازمان‌های انسانی، اعم از دولت، حزب سیاسی، سازمان اجتماعی، سازمان اقتصادی و... واقف هستند، کوشش می‌کنند تا سبب خود به حفظ یا کسب قدرت سیاسی را بسا سخن‌پردازی‌های اخلاقی، قانونی، شرعی و یا عاطفی پرده‌پوشی کنند. کوشش برای پنهان نگه‌داشتن این تمایل، در حالی انجام می‌گیرد که این قبیل افراد (چه در مسند قدرت باشند و چه نباشند)، به لحاظ نظری آرا حق مسلم خود می‌دانند و در واقعیت زندگی، خود را شایسته‌تر از هر کسی برای آن می‌شناسند.

سیاست و سیاست‌گذاری از دیدگاه پیش‌سنتی، مبتنی بر حق انحصاری قدرت و نخبگان بوده و نافی حق برابر و همگانی شهروندان جامعه است. در بینش سیاسی سنتی، شهروند معنای حقوقی و حقیقی ندارد و مردم حکم ابزار وسیله تحقق سیاست و اهداف سیاستمداران را دارند. سیاستمداران سنتی، سیاست را در حلقه‌های خود را قاعدتاً «کاسه‌ای زیر نیم‌کاسه» و توطئه علیه خود می‌فهمند و سیاست‌های خود را، بر اساس توطئه و نفی حقوق شهروندان و مخالفان و رقبای خود پایه‌ریزی می‌کنند.

مطابق پیش‌سیاست سنتی، سیاستمدار باید بخشی از افکار، اهداف و سیاست‌های خود را از مردم و اطرافیان خود پنهان کند، براحتی از این مواضع اصلی به آن موضع بچرخد. به دوستان، رفقا و همکاران نزدیکش اعتماد نداشته باشد، هنگام مشورت با اطرافیان بگونه‌ای سخن بگوید که کسی به تصمیم او پی نبرد، زبانش چندپهلو باشد، بگونه‌ای که بتواند در هر شرایطی تفسیر و قرائت جدیدی از سیاست و تصمیم خود ارائه دهد، براحتی دروغ بگوید و در صورتی که دروغ‌هایش فاش شد بپراحتی بگوید من اینچنین نگفتم و آنچنان گفتم، و بالاخره همیشه بتواند ایراد و اشکال و اشتباهات سیاسی خود را پرده‌پوشی کند. از منظر نگاه اندیشه سیاسی سنتی، مردم، همگان لایعقل و بی‌شعوری هستند که سعادت و خوشبختی خود را تشخیص نمی‌دهند و آن را باید از بیرون و از بالا (توسط نخبگان) به شهروندان و مردم اعمال کرد.

خواجهمصیرالدین طوسی گوید: «و باید که اسرار خود پوشیده دارد تابر اجالت رای قادر بود و از افت مناقضت ایمن، و نیز اگر دشمن خبر یابد، به تحرز و تحفظ، دفع تدبیر او بکند. و طریق محافظت اسرار با احتیاج به مشاورت و استمداد عقول آن بود که مشاورت با اصحاب‌نیل و همت و عزت‌نفس و عقل و تدبیر کند که ایشان اذاعت رای نکنند، و با ضغای عقول مانند زنان و کودکان البته نگوید، و چون رأی مصمم شود، افعالی که ضد آن را اقتضا کند با افعالی که مبادی امضای آن رای بود آمیخته کند، و از میل به یکی از دو طرف، یعنی طرف رای و طرف تقیض، اجتناب نماید که هر دو فعل مظنه تهمت، و از طریق استنباط و استتک آن فکر بود.» (ص ۳۱۰ اخلاق ناصری. خواجهمصیرالدین طوسی. انتشارات خوارزمی. چاپ آذر ماه ۱۳۳۲ هجری شمسی.)

سیاستمداران سنتی معمولاً می‌گویند ما قدرت سیاسی نمی‌خواهیم بلکه برای خوشبختی و سعادت مردم تلاش می‌کنیم. آقای بادامچیان که از سیاستمداران بنام جمهوری اسلامی است در یک مصاحبه می‌گوید، خدا لعنت کند ما را اگر به قدرت سیاسی فکر کنیم. آیت‌الله خمینی نیز قبل از رسیدن به قدرت می‌گفت ما قدرت سیاسی نمی‌خواهیم.

اما سیاست از دیدگاه اندیشه سیاسی مدرن -دمکراتیک، نه توطئه است نه مخفی‌کردن، نه در انحصار نخبگان است و نه در کوچه و خیابان تعیین می‌شود، بلکه امری است مربوط به زندگی همه شهروندان و اقشار مختلف جامعه، همگانی و آشکار. سیاست، توطئه یک یا چند گروه هم‌پیمان برای براندازی و نابودی گروه یا گروه‌های مخالف نیست، فرآیند تنظیم نیازها، خواست‌ها و اهداف شهروندان و اقشار و طبقات گوناگون جامعه برای سامان دادن زندگی است که از طرف احزاب و سازمان‌های سیاسی، در یک پرسه نظرخواهی و نظرسنجی و گفت و شنود با شهروندان و مردم تدوین می‌شود و در معرض دید و قضاوت آنها قرار می‌گیرد.

طبق اندیشه سیاسی مدرن -دمکراتیک، شهروندان و اقشار مختلف مردم حق و عقل و شایستگی آن را دارند که بر برنامه‌ها و سیاست‌های پیشنهادی احزاب و سازمان‌ها را مقایسه کنند، به آنها رای بدهند یا ندهند، آنها را به قدرت برسانند یا نرانند، آنها را از قدرت سیاسی برکنار بکنند یا نکنند. احزاب و سازمان‌های سیاسی مدرن -دمکراتیک، برنامه و سیاست‌های خود را به شیوه آشکار و با احترام به عقل و رای شهروندان و مردم، با آنها در میان می‌گذارند تا شهروندان و گروه‌های اجتماعی مختلف، امکان مقایسه و دخالت و انتخاب و تغییر برنامه و سیاست و ترکیب‌های قدرت سیاسی و انگری دولتی را داشته باشد. اندیشه سیاسی مدرن -دمکراتیک در کشور

مسا، اندیشه خردگرای نقاد، تغییرگرا، دگرگون‌خواه و ایجادگر است و کوشش می‌کند مناسب و وضعیت واقعاً موجود را بشناسد و از طریق تنظیم هوشیارانه اوضاع و تکیه بر مبارزات و آرای مردم، آنها را در جهت تحقق حقوق مدنی -دمکراتیک شهروندان و مردم تغییر و دگرگون سازد.

اندیشه سیاسی مدرن -دمکراتیک، این حق را برای احزاب و سازمان‌ها قائل است که رقبا و مخالفانشان را با رعایت قوانین دمکراتیک، از قدرت سیاسی برکنار کرده و خود (راساً یا در ائتلاف با دیگر احزاب و سازمان‌ها) به قدرت سیاسی برسند. حزب یا احزاب حاکم ملزم به رعایت حقوق دمکراتیک اقلیت یا اقلیت‌ها است. طبق این اندیشه، تلاش برای کسب قدرت سیاسی با رعایت قواعد دمکراتیک، نه توطئه است و نه مخفی‌کردن، بلکه حق مدنی -دمکراتیک شهروندان و اقشار و طبقات گوناگون جامعه و راه‌کار مدنی -دمکراتیکی است برای تغییر ترکیب قدرت سیاسی و جابجایی قدرت سیاسی میان نمایندگان منتخب مردم. یک حزب مدرن -دمکراتیک برای رسیدن به قدرت، بجای مخفی کردن اهداف، سیاست‌ها و راه‌کارهای خود از شهروندان و از رقبا و مخالفین خود و بجای تدارک توطئه علیه

سازمان‌هایی که مدعی هستند و حرفی برای گفتن برای مردم و شهروندان ایرانی دارند، اگر به برنامه‌ها و سیاست‌ها و راه‌کارهای خود اعتماد دارند باید زمامداران جمهوری اسلامی را به گفت و شنود آشکار و رودررو فرا خوانند. ایجاد جامعه مدنی، به شهادت مدنی و کاربست راه‌کارهای مدنی و دمکراتیک نیاز دارد.

اینکه قدرت سیاسی، فی‌نفسه و بطور کلی شر است یا خیر، بد است یا خوب، مورد بحث ما در این مبحث نیست. قدرت سیاسی هرچه هست، تا این لحظه از تکامل جوامع بشری، عنصر اصلی هر دولت (نظام سیاسی) بوده است و تا چشم‌انداز قابل پیش‌بینی نیز، همچنان خواهد بود. اضمحلال قدرت سیاسی و رخت برستن آن از زندگی بشری -علیرغم اینکه به لحاظ نظری و تئوری میسر است و ما طرف‌داران سوسیالیسم در عالم اندیشه و اخلاق به جامعه‌ای می‌اندیشیم که در آن هیچ قدرت سیاسی از جانب هیچ گروه اجتماعی علیه انسان و دیگر گروه‌های اجتماعی اعمال نشود - تا لحظه کنونی میسر نبوده است. قدرت سیاسی در طول تاریخ بشریت، با سرشت و محتوای گوناگون و با کیفیت و اشکال مختلف مطلقه و دمکراتیک، سلطنتی و جمهوری، دینی و سنتی و مدرن بوجود آمده و تغییر یافته ولی از بین

سخنی با فدائیان خلق ایران در آستانه کنگره ششم سازمان فدائیان خلق ایران

پیرامون هدف سیاسی

و سیاست‌های راهبردی و کاربردی سازمان

مجید عبدالرحیم‌پور

چنین صورتی، خواست‌ها و منافع و نمایندگان گروه‌های اجتماعی متعلق به نیروی کار و زحمت - نیرویی که فاقد قدرت اقتصادی و اطلاعاتی و ارتباطی و فاقد قدرت رقابت با صاحبان این قدرت‌ها هستند - حضور و تاثیر جدی‌تر و نیرومندتری در ساختار و نهادها و ترکیب و برنامه و تصمیم‌های دولت خواهند داشت.

در صورتیکه چنین نظارت و کنترل و داوری از بیرون و نظارت و کنترل درونی از درون، بطور سیستماتیک و مداوم بر دولت و نهادها و نهادها و دولت‌مداران اعمال شوند، زمینه برای تقسیم دمکراتیک‌تر قدرت سیاسی و در نتیجه برای کنترل قدرت‌های اقتصادی و... نیز فراهم می‌شود. (منظور از نظارت و کنترل درون دولتی این است که قوای دولتی نظیر قوه مقننه، مجریه و... در عین حال که تفکیک شده‌اند، با یکدیگر رابطه نظارت و کنترلی داشته باشند).

متأسفانه جامعه ما، تا رسیدن به چنین ترازوی فاصله بسیار دارد. در میان نیروهای سیاسی کشور ما، بحث اصلی هنوز این است که آیا مخالفت با قانون اساسی و دولت جمهوری اسلامی مخالفت با ولایت فقیه، دمکراتیک و اصلاح‌طلبانه است یا غیر دمکراتیک و اصلاح‌طلبانه است یا غیردمکراتیک و انقلابی است؟ آیا تلاش در راه مشارکت برابر حقوق شهروندان (زنان و مردان ایرانی) در حیات سیاسی جامعه و کشور، و تشکیل دولت مدرن -دمکراتیک تلاشی براندازانه است یا اصلاح‌طلبانه؟!

تشکیل دولت مدرن -دمکراتیک
آرزوی ملی ایرانیان است.
در بسیاری از کشورهای جهان، دولت‌هایی وجود دارند که دارای قانون اساسی و قوای مجریه و مقننه و قضائیه هستند و حتی به شیوه انتخاباتی تعیین می‌شوند ولی قدرت سیاسی همچنان در اختیار و انحصار عده معدودی است و به شیوه غیردمکراتیک بر مردم اعمال می‌شود. هرگاه جامعه و دولت در این کشورها دچار بحران و تنش می‌شوند، بگونه‌ای که دولت نمی‌تواند سیاست‌های خود را بر جامعه اعمال کند، دولت اجباراً و بطور موقتی راه‌کارهای دمکراتیک بکار می‌گیرد ولی بعد از اینکه بر پاردهای از مشکلات غلبه کرد و بحران را بطور نسبی کاهش داد، مجدداً بر اصل خود که نفی حقوق شهروندان است برمی‌گردد. دولت شاهنشاهی پهلوی جزو این دسته از دولت‌ها بوده است. دولت جمهوری اسلامی نیز جزو آنهاست با این تفاوت کیفی که دین قاعده آن، ولایت فقیه ارکان آن و آرای شهروندان تابعی از آن قاعده و ارکان است.

دولت جمهوری اسلامی، بر مشارکت برابر حقوق شهروندان (زنان و مردان ایرانی) در حیات سیاسی کشور و راه‌کارهای دمکراتیک استوار نیست بلکه بر مبنای حق انحصاری احزاب و جریان‌های تشکیل شده است که معتقد به قاعده بودن دین و ارکان بودن ولایت‌فقیه در بود، قدرت سیاسی در دست ولی فقیه متمرکز بود. بعد از مرگ ایشان، بویژه بعد از دوم خرداد، قدرت سیاسی میان احزاب و جریان‌ها و جناح‌ها

نرفته است. قدرت سیاسی چه به شیوه مسالمت‌آمیز و دمکراتیک کسب و اعمال شود چه به شیوه قهرآمیز و استبدادی، چه در نهادهای دولتی بشکل دمکراتیک تقسیم شود یا در انحصار یک نهاد و نماد دولتی متمرکز شود، این موضوع را متنی نمی‌کند که هسته مرکزی دولت‌های تاکتونی بوده و است.

وجود تفکیک قوا، سیستم‌های کنترلی درونی و برونی، تمرکززدایی، وجود قانون اساسی و نهادهای مدنی -دمکراتیک و مستقل از دولت و غیره، در دمکراتیک‌ترین کشورهای جهان معاصر نیز، همه حاکی از این هستند که قدرتی وجود دارد که موضوع تفکیک و کنترل و داوری و تحدید و انتخاب و تغییر است. اینکه دولت‌ها، مشروعیتشان را از سنت و دین می‌گیرند یا از برابری همگانی و حق همگانی، سنتی هستند یا مدرن، دیکتاتوری هستند یا دمکراتیک، نافی وجود قدرت سیاسی در آنها هست. تاکنون، هیچ جامعه و دولتی بدون قدرت سیاسی وجود نداشته و بنظر می‌رسد تا چشم‌انداز قابل پیش‌بینی وجود نخواهد داشت. اینکه نبردهای ما، بتوانند آنچنان سازمان، ساختار و راه‌کار مدیریتی برای جامعه خود بسازند که فارغ از اعمال قدرت سیاسی باشد، آرزوی ماست. تا زمانیکه تولید برای سود و سود بیشتر است، و تا زمانیکه مناسبات اقتصادی و اجتماعی مبتنی بر استثمار و بهره‌گیری انسان از انسان و نابرابری و ظلم و ستم انسان از انسان و مبتنی بر نابودی زمین و طبیعت است، قدرت سیاسی هم وجود خواهد داشت. این درد بزرگ تاریخی بشریت بوده و هست و متأسفانه تا ساختن جامعه‌ای که بر آزادی و برابری و دوستی و شادی و شگوفایی انسان و حفظ زمین و طبیعت، پی‌ریزی شده باشد، این درد بزرگ را بیشتر یا کمتر با خود حمل خواهد کرد. مسأله اساسی در شرایط کنونی جهان بشری این است که قدرت سیاسی را با چه کیفیت و محتوایی می‌توان و باید دگرگون کرد و بازآفرینی نمود که در خدمت زندگی بهتر و سبز و شاداب بشر و کاهش درد و رنج آن باشد.

قدرت سیاسی دارای جهت‌گیری اجتماعی است.
متأسفانه قدرت سیاسی فاقد جهت‌گیری اجتماعی نیست. حتی اگر دولت به شیوه دمکراتیک تشکیل شود و مبتنی بر دمکراسی باشد، قدرت سیاسی دارای جهت‌گیری اجتماعی معینی است.

این که قدرت سیاسی به نفع کدام اقشار و طبقات می‌چرخد، بستگی به این دارد که با کدام ساختار سازمانی، سیستم‌ها و مکانیزم‌ها و راه‌کارهای رهبری و مدیریتی در دست کدامین حزب یا احزاب با چه نوع برنامه و راهبردهای عملی قرار دارد.

دمکراتیک‌ترین کشورهای جهان سرمایه‌داری، آنان که قدرت‌هایی نظیر قدرت اقتصادی و اطلاعاتی و ارتباطی و... را در انحصار خود دارند، اهداف و سیاست‌های خود را به شیوه‌های گوناگون به دمکراتیک‌ترین و مردمی‌ترین دولت‌ها تحمیل کرده و آنها را تحت تاثیر خود قرار می‌دهند. تمام دولت‌های

و دولت‌مدان محافظه‌کار و اصلاح‌طلب معتقد به ولایت‌فقیه تقسیم شده و ولی فقیه نقش و وزن قبلی خود در قدرت سیاسی را از دست داده است. در پیدایش این وضعیت عوامل بسیاری دخیل بودند که ما نمی‌توانیم در این نوشته به بررسی همه این عوامل بپردازیم. اما گفتن دارد که چند عامل نقش مهمی داشتند. اول، فوت آیت‌الله خمینی، بعنوان عامل طبیعی. مرگ وی پرسه تجزیه سیستم سیاسی مبتنی بر ولایت‌فقیه مطلقه را تسریع کرد، دوم به بن‌بست رسیدن سیستم مبتنی بر دین و ولایت‌فقیه در پاسخ‌گویی به نیازهای جامعه و مردم، سوم، تغییر و تحول فکری و فرهنگی در ابعاد ملی از جمله در میان نیروهای جمهوری اسلامی، و چهارم، تسبیل شدن اکثریت مردم از دوست‌داران جمهوری اسلامی به مخالفان آن و گسترش مبارزات مردم و نیروهای آزادی‌خواه و دمکرات کشور که مهمترین آنها است. بعد از دوم خرداد، اصلاح‌طلبان دولتی، سهم بیشتری از قدرت سیاسی را به دست آوردند ولی بخش اصلی و عمده قدرت در دست جناح مقابل باقی ماند. اگرچه اصلاح‌طلبان دولتی کوشش می‌کنند اصلاحاتی را به عمل بیاورند و گام‌های مثبت و مهمی در جهت گشایش فضای سیاسی در جامعه و تضعیف استبداد و خشونت برداشته‌اند، ولی اهرم‌ها و نهادهای اصلی قدرت سیاسی همچنان در انحصار جریان‌ها محافظه‌کار معتقد به ولایت‌فقیه است. نه تنها هیچیک از چریانات سیاسی ملی - مذهبی، ملی و چپ بلکه آن بخش از نیروهای اصلاح‌طلب جمهوری اسلامی که مخالف ولایت مطلقه فقیه هستند، نیز در قدرت سیاسی حضور ندارند. کدیور و آقای نوری که جزو طرف‌داران فقاقت نظارتی هستند، در زندان به سر می‌برند.

علیرغم تغییر و تحولات فکری و فرهنگی فراوانی که در میان نیروهای طرفدار جمهوری اسلامی در سمت اندیشه سیاسی مدرن -دمکراتیک، بوجود آمده است، متأسفانه، بخش عمده سیاست‌گذاران اصلاح‌طلب دولتی هنوز برنامه مشخصی برای توسعه سیاسی ارائه ندهاده‌اند و اندیشه سیاسی و سیاست‌های راهبردی و کاربردی آنها، دارای تناقضات فراوان است. این بخش، هنوز، هم دولتی استوار بر قاعده و ارکان دین و ولایت‌فقیه را می‌خواهند و هم توسعه سیاسی و جامعه مدنی و مردم‌سالاری را. این نیروها علیرغم تغییراتی که در فکر و سیاستشان بوجود آمده است، هنوز کوشش می‌کنند بشیوه سنتی، هرچیز شده، از دین و شریعت و فقاقت اسلامی، واژه‌هایی نظیر دمکراسی، توسعه سیاسی، جامعه مدنی و پیشرفت صنعتی... را بیرون کنند و نشان دهند که اسلام و جمهوری اسلامی در ذات خود، راه‌های نسوینی را برای توسعه سیاسی و اقتصادی و فرهنگی جامعه دارد. راه‌هایی که تاکنون کشف نشده است. البته، این تناقضات مایه خوشحالی ما است. نیروهای آزادی‌خواه کوشش می‌کنند این تناقضات را حل و آزادی و دمکراسی و حاکمیت مردم‌سالاری بسازند. وجود این تناقضات در فکر و فرهنگ و سیاست اصلاح‌طلبان دولتی نشانی از تغییر و تحولات در میان آنها و بازتابی از تغییر و تحولات فکری و فرهنگی و سیاسی است که در ابعاد ملی در جامعه جریان دارد.

ایران مال همه ایرانیان است.
مشارکت برابر حقوقی ایرانیان در حیات سیاسی کشور، جزو حقوق مدنی -دمکراتیک شهروندان و مرکزی‌ترین مسأله توسعه سیاسی جامعه با مضمون دمکراتیک است. ایران مال همه ایرانیان و تشکیل دولت مدرن -دمکراتیک و تحقق آرزوی ملی ایرانیان در گرو مشارکت بربر حقوق همه ایرانیان (زنان و مردان) است.

سیاست راهبردی بخش عمده سیاست‌گذاران اصلاح‌طلب درون دولتی، هنوز مبتنی بر دفاع روشن و آشکار از مشارکت برابر حقوق و همگانی ایرانیان در حیات سیاسی کشور نیست. آنها هم از نظام دینی و ولایت‌فقیه بعنوان قاعده و ارکان حکومت جمهوری اسلامی دفاع می‌کنند و هم از حقوق مدنی -دمکراتیک شهروندان و حاکمیت مردم‌سالار. سیاست کاربردی این بخش تا لحظه کنونی معطوف به ایجاد اصلاح مترقی -دمکراتیک در قانون اساسی، در ساختار و قدرت سیاسی به منظور حضور شهروندان و نیروهای سیاسی دگراندیش در آنها نبوده است. بخش دیگری از اصلاح‌طلبان دولتی در جهت شکستن مرزهای خودی و غیرخودی، طرح ضرورت اصلاح قانون اساسی و دفاع از حقوق دیگر نیروهای سیاسی و دفاع حاکمیت مردم‌سالاری، گام‌های موثری برداشته‌اند و ایران را برای همه ایرانیان مترقی می‌خواهند. این گام‌ها، برای ایجاد اصلاحات مترقی بسیار ضروری ولی به هیچوجه کافی نیستند. برای ایجاد اصلاحات مترقی -دمکراتیک، به تلاش و مبارزه و گام‌های جدی‌تری نیاز است.

بخش عمده مردم ایران و نیروهای فکری فرهنگی و سیاسی کشور، مخالف ولایت‌فقیه ادامه در صفحه ۱۱

طرح بحثی پیرامون زندگی درون سازمانی

اسد بهمنی

بحران سیاسی، ساختاری که قبل از کنگره اول پیوسته در ماه‌های نزدیک به برگزاری آن بر ما حاکم بود، زمینه‌ای را بوجود آورد که مسئولین وقت کمیته مرکزی نتوانند کنگره‌های تدارک دیده در زمینه اسناد سیاسی - ساختاری سازماندهی کنند. برجستگی ویژه آن کنگره احساس مسئولیت کم‌نظیر رفقای شرکت‌کننده در آن به منظور حفظ و یکپارچگی سازمان در کلیت و در آن شرایط سخت به لحاظ ملی و بین‌المللی بود. از نقاط مثبت و منفی آن درمی‌گذریم و به یکی از مصوبات کنگره که موضوع مورد بحث ما است نگاه می‌کنیم.

«کنگره ساختار تشکیلاتی سازمان را که بر پایه تمرکز قدرت در دستگاه رهبری، بی‌حقوقی کامل اعضا و نیز پرورش روحیه فرمانبرداری استوار بود...»

قرار بر این اصل گذارده شد که در کنگره‌های بعد ساختار را بازبینی و نقد کنیم. بی‌انصافی است اگر گفته شود از آن موقع تاکنون حول ساختار بحث نشده و یا اینکه کمیسیون‌های مختلف یک سال قبل از کنگره‌ها و در کنگره‌ها تشکیل نشده و کم‌کاری در این رابطه صورت گرفته است.

اما ساختار حزب خود را در کلیت نقد نکردیم و جزئی از آن را «شورای مرکزی» را مهمترین دغدغه تشکیلاتی خود کردیم که متأسفانه حاصل تلاش سال‌ها کار مصوبه کنگره پنجم در رابطه ساختار است که در قسمت دوم آن را بررسی می‌کنیم.

ساختار جامعه به دلیل رشد جنبش اجتماعی مردم بخصوص دانش‌جویان، زنان، جوانان، کارگران و... که خواست مشارکت در حیات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی خود هستند غیرقابل انکار است. ما که خواهان مشارکت و بخصوص مشارکت از پایین و به سازماندهی گرایش‌های منطبق بر ایده‌های خود باورمند هستیم فاقد یکی از ابزارهای لازم و ضروری در این رابطه می‌باشیم. آیا از خود پرسیده‌ایم که قطعاً بخشی از گرایش جامعه به ما رجوع خواهند کرد و از ما برنامه و اسانامه خواهند خواست. در پاسخ به آنان چه خواهیم گفت. آیا از خانه خود و یا از کشوری دفتر حزب خود «ساختار شورای مرکزی» را به آنان خواهیم داد؟ هر حزبی ممکن است در میدان عمل اجتماعی مرتکب خطای تاکتیکی و استراتژیک گردد که طبیعتاً بیشترین مسئولیت حزب دبیران کمیته مرکزی، هیئت سیاسی خواهد بود که در تنظیم و تدوین مشی سیاسی، برنامه‌های بیشتری سهم را داشته‌اند. اما اشتباه آنها هیچ ربطی با نقش ساختار یک حزب ندارد. اگر در سال‌های معروف «خط شکوفایی» بجای کمیته مرکزی شورای مرکزی، بجای هیئت دبیران و هیئت سیاسی، هیئت سیاسی، اجرایی و بجای کمیته ایالتی سازندگان، شورای ایالتی سازندگان و یا بجای کمیته شهر کاشان، شورای شهر کاشان می‌داشتیم راه طی شده در آن زمان راه دیگری بود.

درست این است که راه و روش و منش بوروکراتیک حاکم بر حزب باید بطور ریشه‌ای مورد نقد و بررسی قرار گیرد. ارگان‌های انتصابی و زائد و کلیشه‌ای از ساختار حزب حذف، و برابری کلیه اعضا در حزب و تأمین، انتخابی بودن کلیه ارگان‌ها را در حزب، تنوع نظر، رقابت حزبی، آزادی انتخاب در پذیرفتن مسئولیت و قبول مسئولیت در قبال آن را به ارزش‌های زندگی درون حزبی‌مان تبدیل کنیم. ممکن است گفته شود در حالیکه تغییرات ژرف و تکان‌دهنده‌ای در جامعه در شرف تکوین است مهمترین دل‌مشغولی خود را تصحیح و تدقیق مشی سیاسی کنیم. تردیدی نیست که در شرایط فوق‌العاده بغرنج و حساس امروز تدوین مشی سیاسی از اهمیت بسزایی برخوردار است. اما از آنجایی که یکی از دستوره‌های کنگره ساختاری است این بار از فرصت استفاده کنیم و کل ساختار را به بحث گذاشته آن را مورد توجه و تصویب قرار دهیم. اکنون طرح «ساختار شورای مرکزی» مصوب کنگره سابق را مورد بررسی قرار می‌دهیم. (طرح در کار شماره ۲۲۵ درج گردید.) تا جایی که بخاطر دارم حداقل سه طرح در کنگره مورد بررسی قرار گرفت که یکی از آنها طرحی بود که من به کنگره ارائه دادم و مورد موافقت کنگره قرار نگرفت. و طرح مندرج در کار ۲۲۵ مورد تصویب واقع شد که یکی از مخالفان آن طرح من بودم. این طرح نمودی

بیشتر آیین‌نامه‌ای دارد تا ساختاری یا اینکه هر دو با هم را. در طرح آمده «شورای مرکزی برگمارنده». سوال این است که آیا از کنگره اول تا بحال ما کسی را در رابطه با پذیرفتن مسئولیت «برگمار» کرده‌ایم، پس چرا از لغاتی آن هم در اسنادمان استفاده می‌کنیم که با راه و روش ما بیگانه است و کاربردی ضددمکراتیک در عرصه ساختاری دارد. اشاره شده است «شورای سیاست‌گذار» یا «سیاست‌گذاری‌های عمومی و حیاتی». کنگره چنین حقی به شورا نداده که «سیاست‌گذار» باشد و یا اینکه در عرصه‌های عمومی و سیاسی و حیاتی خط‌مشی تعیین کند. شورا مجاز به اتخاذ تاکتیک سیاسی در عرصه‌های مختلف در چهارچوب برنامه مصوب می‌باشد. چنانچه اتفاق ویژه یا رخداد اجتماعی خاصی در کشور روی دهد که در زندگی هر حزبی امکان دارد، یک‌سوم اعضا شورا می‌توانند و حق دارند کنگره فوق‌العاده را فرا خوانند و به چاره‌جویی پردازند. در طرح آمده «نظارت بر هیئت سیاسی - اجرایی و بحث و اظهارنظر پیرامون گزارش آن». آیا یک تشکل دمکراتیک متشکل از ۱۷ عضو می‌تواند بر کارکرد تشکل منتخب در آن تشکل ۹ نفر نظارت و کنترل کند؟

کمیته که در طرح برای هیئت سیاسی - اجرایی پیش‌بینی شده در تضاد آشکار با دمکراسی است. البته ناگفته نماند که تنها بند زیر در طرح به اجرا درآمده «ترمیم هیئت سیاسی - اجرایی و ایجاد تغییرات لازم در آن». رفقا تا مقطعی سه لایه از هیئت سیاسی - اجرایی را با نام‌های مختلف نام می‌دادند. در رابطه با مشاوران آمده «مشاورین مسئولین واحدهای کشوری» گرچه یکی از اهداف طراحان ممکن است ارتباط جاندار و همه‌جانبه ارگان مرکزی یک حزب با سایر اجزایش باشد که کاملاً اصولی و منطقی است، اما آیا شیوه دمکراتیک‌تری برای برقراری این ارتباط وجود ندارد؟ اگر اعضای از شورای مرکزی ۱۷ نفره مسئولیت کشورها را بپذیرند اشکالش چیست؟ طرح معلوم نمی‌کند کمیته و کیفیت کشورها را، کشوری که ۴ عضو دارد با کشوری که ۴۰ عضو دارد چه فرقی دارند. اصلاً چرا باید مشاوران حزبی مسئولین تشکیلات باشند. مشاوران حزبی باشند بر حسب تخصص و تجربه خاص خود ممکن است این تجربه سابقه فعالیت مستند در یک حزب باشد و ممکن است عضوی با سابقه نه چندان زیاد دانش و تجربه خاصی داشته باشد که مشاور یک حزب شود. معلوم نیست چرا شورای مرکزی مستقیماً و بدون شرکت در انتخابات می‌تواند با رای به کنگره بیاید و مشاورین از این حق محروم هستند. برابری کلیه اعضای حزب را باید در تمام سطوح تعمیم داد.

نگاه طرح به مشاوران همان نگاه سابق کمیته مرکزی به مشاوران بود که در پلنوم کمیته‌های مرکزی شرکت می‌کردند و با نداشتن حق رای از مشارکت و تأثیرگذاری بر حیات سازمان در عرصه‌های مختلف محروم بودند.

در طرح آمده «شیوه انتخاب نسبی است» معلوم نیست بجز یک اصطلاح کلی ریاضی برنامه کار و... «شورای مرکزی حق دارد با دوسوم آرا و حداکثر به اندازه یک سوم تعداد اعضای انتخابی اولیه خود را ترمیم کند». اگر مقصود این است که «اعضای اولیه انتخابی» اعضای هستند که به نسبت معین نرسیدند یعنی اینکه انتخاب نشده‌اند. معلوم نیست چه بحران در جامعه یا حزب بوجود آمده که می‌خواهد یک سوم ترمیم کند.

باید خاطر نشان کرد که پس از کنگره اول تا به حال ما دستاوردهائی در زمینه زندگی درون‌حزبی خود داشته‌ایم. کلیه ارگان‌های عملاً مسجود انتخابی است و چنانچه افرادی در ارگان‌های معینی هم منصوب گشته‌اند با مشاورت و تمایل افراد بوده است. پذیرفتن مسئولیت در سازمان ما داوطلبانه است. از طرف دیگر قیل از برگزاری کنگره ما اسناد و مباحث خود را در اختیار جنبش قرار داده‌ایم، از نیروهای چپ ملی و دمکرات در اجلاس‌های پس از کنگره خود در رابطه با موضوعات مبتلا به جامعه جهت بحث و گفتگو، تصحیح و تدقیق راه مشترکی را که در پیش داریم، دعوت به عمل می‌آوریم

خانه شیشه‌ای تاریک

خسرو باقرپور

مثل ما عمل کند و مستقیم و شفاف حرف بزند. (متن سخنان خانم فائزه هاشمی در جمع کارگزاران سازندگی مندرج در روزنامه صبح‌امروز یکشنبه ۵ دی ماه ۱۳۷۸)

سازمان سیاسی را به مثابه ابزاری برای استفاده نظری خویش فرض کردن، دوختن چشم خویش به دست و دهان قدرت، در سیاست‌گذاری و اتخاذ مواضع سیاسی بی‌توجهی به امر و نقش عامل مردم و جنبش آنان، و در عوض نیروی در قدرت سیاسی را همیشه مدنظر داشتن، اعتقاد به این نظر که امر تحول سیاسی در کشور تنها و تنها در چهارچوب روابط و تحولات و مناسبات نیروهای حاکم تحقق است، سعی در تنظیم مناسبات و اتخاذ سیاست‌ها در جهت نزدیکی به نیروی حاکم با داستانی با لا گرفته و بدون امتیازی در مشقت، امید به حل مشکلات اجتماعی از کانال نگرستن فقط و فقط به نیروی حاکم و جناح‌بندی‌های درون آن، و عاقبت همه اینها در کنار عدم صراحت و قایم باشک سیاسی رفیق نگهدار است. و این همه برخلاف نگرش رفیق مبینی نه ربطی به اشراف به علم سیاست دارد و نه ربطی به ضرورت امر انعطاف در مواضع سیاسی. ناروشنی و عدم صراحت در تدوین سیاست از اسباب و آلات اندیشه‌های دیکتاتورمنشانه و منسوخ است با دیکتاتوری نمی‌توان از دمکراسی دفاع کرد. رفیق نگهدار به پشتوانه اعتباری که از دولت و جاست و تاریخ سازمان دارد خواهی نخواهی مورد توجه نیروهای دوست و دشمن سازمان ما مورد مراجعه آنان است پس بسیار نیکوست که این اعتبار چنان مصروف افتد که اعتبار و وجاست سازمان را در عرصه سیمای مردمی آن هر دم بیافزاید. هرچند نگارنده باورمند است که در حیات سیاسی کشور ما نقش شخصیت‌ها در تحولات سیاسی در بسیاری موارد از عوامل عینی تحول بالاتر است و این خود اسباب اسف. افت دید و تفکری که بالاتر ذکر آن رفت نمودی بسیار بارز در امر نگارش استاد چیست ارائه به کنگره ششم سازمان ما یافته است که بسیار مختصر به آن می‌پردازیم.

پیر ما گفت خطا بر قلم صنع نرفت
آفرین بر نظر پاک خطا پوشش داد
گفتنمان سیاسی پیچیده در مه ابهامات که از
زاویه‌های از زیر چشم به منظر قدرت و
نیروی قاهر سیاسی حاکم صورت می‌گیرد،
نسبت دیرینه‌ای است که برخی از
سیاست‌گزاران سنتی سازمان ما به آن
منتسب‌اند. این خصیصه چنان کارکردی یافته
است که حتی جسورترین افرادی که مواضعشان
را سابقاً بسیار روشن در سازمان مطرح کرده و
این خود اسباب نفوذ و محبوبیت و اعتبار آنان
بوده است نیز به دفاع از این پرده‌پوشی در متد
برخورد برخاسته‌اند، به عنوان مثال به بخشی
از یکی از سخنرانی‌های رفیق امیر مبینی در
کنگره چهارم در رابطه با اسناد ارائه‌شده از
جانب رفیق قریح نگهدار در آن زمان توجه کنید:
(بعضی‌ها می‌گویند که فرخ پیچیده می‌گوید شما
اگر سیاست‌مدار باشید بپذیرید که او
نمی‌تواند همه چیز را صریح بگوید) با این
استدلال باید چنین نتیجه گرفت که پیچیدگی
از ملزومات سیاست است و بر فرض اگر هم
چنین باشد آیا اخلاقی هم هست؟ رفیق مبینی
ادامه می‌دهد: (در عالم سیاست «سیاست به
مثابه علم» ابهام گاهی اوقات به مفهوم انعطاف
است در حالی که صراحت معنایش بی‌انعطافی
است. سیاست ترقی‌خواه در بسیاری موارد
مجبور است که مبهم بشود نه به خاطر
کلاه‌گذاری سر نیروی خودی بلکه به خاطر
کسب امکان انعطاف. بنابراین این اصطلاح که
ابهام یعنی توطئه از نظر علم سیاست آن مفهوم
را ندارد که اکنون در سازمان ما هست. سازمان
ما (بخوان نشریه کار) با خطوط سیاه و سفید و
مرزهای خیلی روشن و مشخص حرف می‌زند و
این به کاری می‌ماند که سپاهیان قدیم
می‌کردند، آنها برای جلوگیری از فرار خویش
پشت سر خویش آتش می‌افروختند، ما پشت
سر دشمن خویش هم آتش می‌افروزیم تا راهی
جز رویارویی محتوم نماند.) اصولاً طرح عنصر
صراحت در تدوین سیاست هم به نیروی خودی
و هم به نیروی مخاطب اشتراکات و افتراقات را
با سیمایی روشن می‌نمایاند و به طرف مورد
خطاب امکان نگرش به سیمایی را می‌دهد که به
روشنی به وضوح و به سلامت چهره خویش را
گشوده است، این چهره گشوده علاوه بر اینکه
ظرف مقابل را نمی‌رماند که امکان چانه‌زنی و
حتی وفاق را هم سهل‌تر می‌سازد. علاوه بر این
سیاست ما در میان تمام گرایش‌های فکری درون
سازمان سیاستی مبتنی بر رویارویی نیست و
تمام گرایش‌های دارای وزن و نیرو در درون
سازمان بیشتر به نکات اشتراک خویش با
نحله‌های فکری بیرونی می‌نگرند. این نوع تفکر
نهفته در نگاه سیاسی رفیق مبینی را با سخنان
خانم فائزه هاشمی مقایسه کنید تا اشتراک
جوهری نهفته در آنان را دریابید: (من معتقدم
شفافیت یک شعار است آن هم برای ایجاد
هیجان و جو کاذب تا در جامعه موجی ایجاد کنند
و بر آن سوار شوند... نمی‌شود ما انتظار داشته
باشیم که در همه شرایط و در مورد همه افراد
یک روش و آنهم شفاف داشته باشیم، مطمئناً
حرفی که آقای هاشمی به عنوان رئیس مجمع
مصلحت نظام یا آقای خاتمی به عنوان رئیس
جمهور می‌زنند با حرفی که من یا مرعشی یا
عباس عبدی می‌زنیم فرق دارد، بنابراین نباید
انتظار داشت که آقای هاشمی با آن جایگاهش

ناگزیر می‌داند ولی برای مخالفان آن حق مخالفت با آن را می‌طلبید.
عجیب و غریب‌تر این که در حالی که
اصلاح‌طلبان داخل کشور خواست‌های نوینی
چون حق ایجاد احزاب و حق نشر روزنامه و
جریده بدون احتیاج به کسب اجازه از ارگان‌های
دولتی را طلب می‌کنند این سند خواستار
مراجعه مدیر مسئول و سردبیر نشریه کار به
وزارت ارشاد برای گرفتن مجوز نشریه کار و
همچنین اخذ اجازه از این وزارت‌خانه برای
انتشار و توزیع یک نشریه مستقل در داخل و
خارج از ایران گردیده است. البته یک بار و در
سال‌های اولیه پیروزی انقلاب مسئول وقت
نشریه کار به (پیشنهاد) دوستانمان برای چنین
کاری به مقامات دولتی مراجعه کرد ولی دیگر
هیچگاه باز نیامد. مایه تعجب است که چگونه
این سند که خواستار مجوز برای انتشار نشریه
کار از ارگان‌های دولتی شده است اجازه فعالیت
خود سازمان را از وزارت کشور درخواست
نکرده است، امکاناً یا نویسندگان سند یادشان
رفته است و یا معتقدند که سازمان ما منحل
اعلام نشده است.

هرچند آن آرام دل دانه نیشخند کام دل
نقش خیالی می‌کشم فال دوامی می‌زنم
قدرت نامحدود و فشار فوق‌العاده استبداد
مذهبی و نمادهای آن برخی از سیاسیون ما را
نگران و ناامید کرده است که به قبول نیمی از
مشروعیت این استبداد و پذیرش شکل
ملایم‌تری از آن مجبور شده‌اند. این قضیه به
ملایم شدن محصولاتی مانند کولاکولا و سیگار
شیشه شده است. صاحبان صنایع سیگار و
نوشابه‌سازی در سیگار میزان نیکوتین و در
کولا میزان شکر و کافئین را به خاطر اشراف
مردم به مضرات آنان کم کردند، محصولاتی با
نام‌های (کولا لایت) و (مارلبورو لایت) به بازار
آمد، توقف‌گرایان درون سازمان ما هم با
درخواست کم شدن میزان استبداد ولایت‌فقیه
پدیده‌ای با مضمون (ولایت لایت) می‌طلبند!
در تدوین این سیاست به این مسأله توجه
نمی‌شود که اصولاً همانگونه که مصرف سیگار
در تمامیت آن برای تندرستی زیان‌آور است،
وجود پدیده‌ای با ماهیت شبان‌رمگی و با نام
ولایت‌فقیه امر برقراری دمکراسی و آزادی را
ناممکن می‌سازد. این سیاست در تدوین
خویش حتی به امر تحقق آزادی‌های لیبرالی که
روند عرفی‌گرایسی دینی را مورد نظر قرار
می‌دهد نیز وفادار نیست. به بیانی دیگر روح
حاکم در سند یاد شده در بالا سیمای خواستار
تغییر ندارد، توقف‌گرا است دارای سیاستی
خواستار ثبات وضع موجود است و البته با
سیمایی غیرروشن.

نقصان بزرگی که دامنگیر ما است عنصر عدم
رابطه مناسب و در خور با مردم میهنان است.
این ارتباط با عمده کردن و نگرستن به قدرت
حاکم و با محصور شدن در مقدرات
اصلاح‌طلبان حکومتی یا کل حکومت برقرار
نمی‌شود، باید راه‌کاری اساسی اندیشید و فریاد
آزادی‌خواهی و عدالت‌طلبی فدائیان این نحله
فکری هجران کشیده را به گوش مردم ایران
رساند، اگر چنین نشود در این غربت غریب پیر
می‌شویم و می‌میریم. هجران و عدم حضور ما
در صحنه سیاسی میهن عزیزمان ایران صرفاً
ضعف یا عدم رابطه‌ای که استبداد بین ما به
وجود آورده نیست بلکه سیاست‌گزاران
بی‌افتخار هم در این هجران نقش دارند. این
ثبات منفی و مرده را باید برهم زد. باید به
تدوین سیاستی منعطف و در عین حال مردمی،
آزادی‌خواهانه، عدالت‌پژوهانه، و روشن و
صریح کمک کرد.
نمی‌شود از اندیشه (حزب شیشه‌ای) دفاع
کرد ولی درون آن را تاریک طلبید. حزب
شیشه‌ای حزبی روشن است.

کار را از هر طریق ممکن
به دست خوانندگان آن در داخل کشور برسانید

کودتا، انتظاری بیهوده و عبت!

حسن درویش پور

آیا وقوع کودتا حتی است؟ اگر منظور از کودتا اشاره به طرح «اغتشاش ۳» است، باید اضافه کرد که این طرح مراحل تکمیلی همان استراتژی است که مضمون آن در طرحهای قبلی افشاء گردید. هدف این طرح ایجاد بحران و شکاف در جبهه دوم خرداد است، نه کودتا! گرچه جهان شاهد صحنههایی است که افراطیون لاجبانه بر طبل فرادستی ایدئولوژی بر سیاست و دیگر عرصه‌های زندگی می‌کوبند، در عوض محافظه کاران دوراندیش، سخنان خاستی را که خواهان اصلاحات در ساختار سیاسی است، کم‌چیزیکه خوش‌بینی فرط در عرصه سیاسی از آنجائیکه خوش‌بینی فرط در عرصه سیاسی پذیرفتنی نیست، فرض را بر آن می‌گذاریم که هدف اغتشاش‌گران غافلگیر کردن متحدان خود و تحمیل و پذیراندن کودتاست. اینکه استدلال نیروهای افراطی در چه سطح و تا کجا در جلب و همراهی محافظه کاران میانه می‌تواند موثر باشد، یکی از موضوعات گره‌ای است و نیاز به تحلیلی مستقل دارد؛ معذالک این استدلال که تاکتیک کودتا را موکول به نتایج انتخابات مجلس نسودن بیانگر واقعیتی است که خشونت‌طلبان از روی استیصال و تردید به آن پناه برده‌اند و نمی‌توان آنرا ناشی از تصمیم و اراده منسجمی دانست و چنین کودتایی نتیجه‌اش از پیش روشن است. وانگهی سخنان آیت‌الله خامنه‌ای (در سیزده بهمن)، خصوصاً تأکید او در پاسخ به اظهار نظر خانم آلبرایت، حاکی از خوش‌بینی است و نشان داد که به نتایج انتخابات امیدوارند و عملاً با خشونت‌طلبان همراه نخواهند شد.

مضافاً، وقتی مضمون استراتژی نیروهای افراطی و خشونت‌طلب، فراتر از تشدید قوانین فعلی و خشونت‌های غیرمستقیمی که اینجا و آنجا علیه مخالفین و اصلاح‌طلبان بکار می‌گیرند است، تعویق کودتا و موکول کردن آن به نتایج انتخابات بی‌معنی و کاملاً سبب‌بناظر می‌آید. از درجه نگاه آنان، سالی که گذشت،

مجلس پنجم، دادگاه ویژه روحانیت، دادگاه مطبوعات و حتی نظارت استصوابی شورای نگهبان، علیرغم کوشش مسئولین در مجموع نتوانستند کارائی موثری علیه اصلاح‌طلبان داشته باشند. حتی خشونت آنان در هیجدهم تیر ماه علیه دانشجویان، بدلیل محدود بودن دامنه عمل آن، هرچند موجب عصب‌نشین اصلاح‌طلبان شد، اما بعد از مدتی منجر به نتایج معکوس گردید.

بدیهی است این استدلال که بقصد گسترش دامنه خشونت، دین‌بازاری را پوشش مناسبی برای حفظ یا افزایش قدرت خود نموده، علی‌الظاهر رهبری را نیز به چالش طلبیده که چرا در برابر خاتمی صاغات می‌کند؟ طرح چنین ایده‌ای قبل از آنکه قدرت تدارکاتی و بسیج داشته باشد، در شرایط فعلی جنبه تبلیغی دارد تا با بحران‌سازی نتایج انتخابات را تغییر دهد. هدف اساسی نیروهای افراطی، معطوف به محدود و بی‌خاصیت کردن جنبش اصلاح‌طلبی است تا از این طریق هم زمینه سرخوردگی توده‌ها را مهیا سازند و هم بار دیگر تاریخ مصرف خود را تکرار کنند.

متأسفانه برخی از ناظران و مفسرین سیاسی خارجی، که اکثر ژورنالیستها و آنهم در سطح متوسط، بجای تعمیق در پیچیدگی قضایا، به رویدادهای نوسانی و درگیری‌های ظاهری توجه می‌کنند و از زمانیکه مصباح یزدی و دیگر کادرهای مدرسه حقانی، بعنوان مدافعین بی‌چون و چرای خشونت، در عرصه سیاست ایران علنی شدند و خود را در بورس درگیری‌های جناحی قرار دادند؛ احتمال هرگونه حادثه، حتی کودتا را در ایران قریب‌الوقوع می‌دانند.

این نوشته به هیچ‌وجه قصد ندارد موضوع کودتا را بعنوان شکلی از خشونت و آسیب اجتماعی که ملت ما را تهدید می‌کند، نادیده انگارد. چه بسا ممکن است کودتا تحت تأثیر عوامل خارجی، بخاطر جنگ با همسایگان، حضور غیر متعارف و دخالت جمهوری اسلامی

انتخابات مجلس ششم که بگونه‌ای تفکیک‌ناپذیر با فرایند اصلاح طلبی و تحولات جاری بر سر تسخیر و کسب اهرمهای قدرت گره خورده‌اند، بسهم خود موجب شدند تا محافل سیاسی جهان بخصوص کشورهای منطقه به آن توجه و حساسیت ویژه‌ای نشان دهند. از میان مجموعه گفتار و نوشتار هفته گذشته، صرف نظر از مصاحبه دوپهلوی و شاید هم تا حدودی تحریک‌آمیز خانم آلبرایت، که روابط دو کشور آمریکا و ایران را موکول به بعد از انتخابات مجلس نمودند؛ نگرانی روشنفکران و مطبوعات عربی مبتنی بر احتمال قریب‌الوقوع بودن کودتا در ایران، موضوعیست قابل تأمل و نباید بسادگی از آن گذشت.

اغراق‌آمیز نیست اگر گفته شود که جنبش‌های فکری و سیاسی در ایران، هر چند خود ایرانیان در بهره‌گیری و تحقق آن ایده‌ها کاملاً نامند، معذالک به سهم خویش عاملی موثر در باور و ارتقاء اندیشه روشنفکران منطقه و شمال آفریقا بودند. سنت بجای مانده از قرن گذشته دقیقاً حاکمیت که روشنفکران منطقه پیش از آنکه تحت تأثیر انقلاب اکثریت باشند؛ بدلیل مشابهت زندگی سیاسی و اجتماعی؛ بیشتر با انقلاب مشروطه، نهضت ملی شدن نفت و انقلاب اسلامی مانوس بودند. از این لحاظ درک این نکته حائز اهمیت اساسی است که شکست اصلاح‌طلبان در ایران می‌تواند بسهم خود تأثیر مخربی بر تفکر مردم منطقه که هم اکنون به آن چشم دوخته‌اند که شاید بنوعی بتوانند از آن بهره‌گیرند، داشته باشد.

نگرانی مطبوعات کشورهای عربی از این زاویه قابل درک‌اند. گرچه آنان تنها به یک جنبه از خشونت تأکید داشتند، و علیرغم پاسخ منفی به آن، یادآوری این نکته ضروریست که خشونت در هر لحظه ممکن است به صورت مختلف مظاهر گردد و این یکی از موضوعات اصلی و اساسی است و ایرانیان را متعهد می‌سازد تا بیشتر در این مورد بیاندیشند. به همین دلیل باید قدمی فراتر از اخباری که گزارش شده‌اند برداشت و تنها به گزارشی که اخیراً مصباح یزدی ایدئولوگ خشونت‌طلبان اسلامی همراه با گماشتگان جلاش فلاحیان و حسین شریعتدار، تحرک تازه‌ای از خود بروز می‌دهند، اکتفا نکنند؛ بلکه مجموعه اطلاعات هنگی بر یک نکته اتفاق نظر دارند که نیروهای افراطی و جمعیت مؤتلفه، نقشه «اغتشاش ۳» را برای براندازی در دست اجرا گذاشته‌اند.

پیرامون هدف...

باشد، تلاش سازنده در راستای تأمین حقوق مردم و الزامات گسترش و ژرفش جنبش است.

اصلاح‌طلبان دولتی بخاطر مقام و موقعیت حساس و تاریخی که مردم ایران با رای خود نصیب آنها کرده است، در برابر مردم ایران و سرنوشت کشور نقش و مسئولیت سنگینی دارند. اگرچه نیروهای آزادی‌خواه، می‌توانند با اتخاذ سیاست‌های راهبردی و کاربردی درست، آنها را در امر ایجاد اصلاحات مترقی یاری برسانند ولی آنها را در برابر مردم ایران مسئول و پاسخگو هستند.

کوشش کسانی که همه ظرفیت‌های جنبش را در رهبری اصلاح‌طلبان درون دولتی خلاصه می‌کنند و سیاست راهبردی و کاربردی خود را در چارچوب رهبری آنها محدود می‌کنند، برای پیشرفت جنبش زیان‌بار است. اما کوشش آنان که می‌خواهند به دلیل وجود تناقضات و محدودیت‌های فکری، برنامه‌ای و جنبش اصلاح‌طلبان دولتی، و بدلیل ظرفیت بیشتر سیاسی چشم بر نقش و اهمیت این نیرو در حیات سیاسی کشور بربندند، زیان‌گتری ندارد.

سیاست راهبردی و سیاست‌های کاربردی سنگره پنجم سازمان فدائیان خلق ایران بر مبنای دفاع از حقوق مردم ایران تدوین شده است. کسانی که در تداوم این سیاست‌های خود این حقوق را به بهانه‌های مختلف از جمله به بهانه توازن قوا، نادیده می‌گیرند، دچار خطای فکری و سیاسی خطرناکی هستند، برخی از رقفا و دوستان نظیر فرخ نگهبان و رضا جوشی، برنامه و اهداف خودشان را تا آنجا کاهش داده‌اند که حتی مبارزه و تلاش مسالمت‌آمیز در راه تشکیل دولت مدرن - دموکراتیک را، از برنامه خود حذف کرده‌اند. تشکیل دولت مدرن - دموکراتیک سال‌های درازی است که به آرزو و هدف ملی ایرانیان بدل شده است. فدائیان با صدای رسا باید بگویند که در راه تحقق این آرزو و هدف ملی مبارزه می‌کنند.

اقدامات مترقی اصلاح‌طلبان دولتی، بطور صریح و آشکار حمایت‌کننده، از سوی دیگر محدودیت‌ها و تناقضات فکری و برنامه‌ای و سیاسی آنها را بطور آشکار و روشن با آنها و با مردم در میان بگذارند. کاربرد سیاست یکجانبه استناد و عدم حمایت آشکار و روشن از گام‌های مثبت و مترقی اصلاح‌طلبان دولتی به دلیل وجود تناقضات و محدودیت‌های فکری و سیاسی و اشتباهاتشان، نمی‌تواند در خدمت گسترش و ژرفش جنبش قرار گیرد در عین حال چشم دوختن به اصلاح‌طلبان دولتی و محدود کردن سیاست‌های راهبردی و کاربردی احزاب و سازمان‌های مدافع آزادی و دموکراسی در چارچوب سیاست‌های اصلاح‌طلبان دولتی به گسترش و ژرفش جنبش واقعاً منجر نمی‌شود. درک پیوند درون‌خیز سیاست کاربردی حمایت

آشکار و روشن از اقدامات مترقی و مثبت اصلاح‌طلبان درون دولتی و انتقاد آشکار و روشن از تناقضات و محدودیت‌های برنامه‌های و سیاسی حرکات آنها، در لحظه کنونی، برای تداوم و گسترش جنبش آزادی‌خواهانه و اصلاح‌طلبانه، نقش و اهمیت کلیدی دارد.

مبارزه برای تأمین حق داوری در باره مفاد و اصول قانون اساسی، حق داوری در باره نهادها و ساختار و سیاست‌ها و مقامات دولتی، حق داوری در باره کلیت قانون اساسی و جمهوری اسلامی و تلاش مبارزه برای اعمال این داوری‌ها بر آنها، از ایجاد و فرم‌های مترقی - دموکراتیک در قانون اساسی و ساختار دولت و قدرت سیاسی تا تغییر کلیت آنها و بازآفرینی قانون اساسی و تشکیل دولت مدرن - دموکراتیک، جزو حقوق دموکراتیک خدشه‌ناپذیر شهروندان، مردم و احزاب و سازمان‌های سیاسی کشور، از الزامات گسترش و ژرفش جنبش اصلاح‌طلبانه و آزادی‌خواهانه جاری در کشور است. تلاش و مبارزه برای تأمین قانونی و حقیقی مدنی - دموکراتیک شهروندان و مردم ایران، از ایجاد اصلاحات مترقی - دموکراتیک در قانون اساسی و نهادها و ترکیب دولت تا دگرگونی و بازآفرینی قانون اساسی و تشکیل دولت مدرن - دموکراتیک، جوهر اصلی سیاست راهبردی و کاربردی جنبش آزادی‌خواهانه است.

مبارزه برای ایجاد اصلاحات مترقی - دموکراتیک در قانون اساسی، نهادها، ساختار و ترکیب قدرت سیاسی، با تکیه بر مبارزات مردم، سیاست کاربردی سازمان فدائیان خلق ایران در شرایط کنونی است. این سیاست‌ها در راستای هدف سیاسی و سیاست راهبردی ما است.

فدائیان خلق ایران، کوشش می‌کنند، مبارزات مردم و کاربست سیاست‌های کاربردی خود، حق مشارکت برابر حقوق ایرانیان در حیات سیاسی کشور تأمین شود و در نهایت، حاکمیت و قدرت سیاسی به شیوه مسالمت‌آمیز، به نمایندگان مستقیم مردم ایران منتقل و دولت مدرن - دموکراتیک تشکیل شود. تشکیل دولت مدرن - دموکراتیک، آرزوی ملی ایرانیان و هدف سیاسی سازمان فدائیان خلق ایران است.

پیوند میان مبارزه در راستای تشکیل دولت مدرن - دموکراتیک بسمت سیاست راهبردی و تلاش و مبارزه برای ایجاد اصلاحات مترقی - دموکراتیک در قانون اساسی و ساختار و نهادها دولتی بسمت سیاست کاربردی، پیوند درون‌خیز است. سیاست راهبردی و سیاست‌های کاربردی ما، از یکسو ریشه در آرزوها و اهداف ملی دارد و از سوی دیگر پیرامون از خواست‌های جنبش اصلاح‌طلبانه و آزادی‌خواهانه جاری مردم ایران است.

سنت روشنفکری اروپا

تولیدیونی هم در دیدگاه‌های جنون‌آمیز و خرافاتی خودشان در باره درصد شرکت‌کنندگان در برنامه‌های خاص بی یار و یاورند. باید برای یاری رساندن به آنها خیز برداشت و همین مهم هم شامل شرایط مابین همسایه ایران - فرانسه هم می‌شود که تا سرحد جانفشانی مبارزه کرده‌اند و هنوز هم زخم‌هایشان مشهود است، و همه نوع تلاش‌های گفتمانی را به کار می‌گیرند تا به هم دیگر نزدیک شوند. اکنون نیز به این مهم می‌توان دامن زد، چون ما جز شناخت روند روشنگری اروپا و همچنین اشتباهات آن ایام، چیزی دیگری در دست نداریم. اعتراض ما به حق است که در این میان لیبرالیسم نو به کدام اقتدار عمل می‌کند و برچه عرصه‌هایی به شکلی غیرمسئولانه مسلط شده است. ولی ما موظفیم فکر کنیم که در گذر روشنگری اروپایی چه اشتباهاتی از ما سرزده است؟ باز باید به نحوی سرسرمایفادری و سوسیالیسم به مثابه فرزندان روشنگری بر سر یک میز بنشینند.

○ شاید در این مورد شما کمی خوشبین هستید، به تصور من نیروهای اقتصادی و سیاسی لیبرالیسم نو چنان روی اروپا ستکین می‌کند که دست آوردهای روشنگری را به جد در معرض خطر قرار می‌دهند. تاریخنگار فرانسوی دانسیل روزه در حال تکرار کتابی است و در آن نشان می‌دهد که در آلمان سنت و روشنگری مفاهیم گوناگونی داشته‌اند، تحت عنوان روشنگری به هیچ وجه منظور آن چیزی نیست که فرانسوی‌ها به لومبر روسی آوردند. اگر بخواهیم بر همه این ویرانه‌های آفتاب فائق بیاییم، باید براین تفاوت‌ها مسلط بشویم، و این چیزی است که ما را با روشنگری مرتبط می‌سازد - پیشرفت اقتصادی، تکنیک و رام کردن این پیشرفت. لازم است ایده‌آل جدیدی پیدا کنیم که بتواند درون نیروهای اجتماعی جای پیدا کند.

○ حاصل صحبت شما یعنی اصلاحات اساسی در سندیکاها و ما می‌دانیم که این دستگاه را چه دشوار می‌توان تکان داد.

○ بله، ولی ما می‌توانیم کماکان برخی نقش‌ها را برعهده بگیریم، به‌طور مثال جنبش اجتماعی که از نظر تاریخی سالیان متعده وجود داشت، طی سال‌های اخیر بسیار موفق بوده است، سنت‌های جنبش کارگری فرانسه خیلی بسته و دستکم تا حدودی در رویارویی با روشنفکران موضعی بسیار خصمانه داشت. امروزه در دوران بحران‌ها، جنبش‌های کارگری در برابر اعتراض‌های ما به مراتب بازر و شنواتر شده‌اند. آنها به فکر افتاده‌اند و همواره شکل جدیدی اتخاذ رابا توانایی بیشتر می‌پذیرا می‌شوند. به نظر من این واکنش جنبش‌های انتقادی، اجتماعی آینده‌ساز هستند.

○ من هر چیز تردید برانگیز را محکوم می‌کنم. هر دوی ما وقتی هستیم که می‌توانیم اطمینان بدهیم تا وقتی که سلب باقیم کماکان دامنمان را باز خوراجیم کرد، ولی زمان محدود است...

○ این مطلب اندکی کوتاه شده است.

ادامه از صفحه ۱۲

گذاشت. بالاخره باید تفهیم بشوند که محیط زیست را نمی‌توان از موضوع کار تفکیک کرد، همه تصمیم‌گیری‌ها باید، موانعی را که بر سر راه محیط زیست قرار دارد، پشت سر بگذارد.

○ تمام این شبه و آزهایی چون لیبرالیسم اجتماعی و بلرکروایی، زرقا بخشدین به قدرت‌های حاکم در برابر جوامع انسانی است، در واقع اروپایی‌ها از تمدن خود شرمندند و دیگر اعتمادی به آن ندارند. این مهم به شکلی کاملاً آشکار از اقتصاد شروع می‌شود، ولی رفته رفته دامنه‌اش به عرصه‌های فرهنگی بسط پیدا می‌کند، اروپاییان شرمند سنت‌های فرهنگی خویشند. در یک وضعیت تنهاکارانه‌ای زندگی می‌کنند که تحت عنوان دفاع از سنت‌های عقب مانده جدی تلقی می‌شوند و محکوم می‌گردند، در زمینه سینما و ادبیات و غیره نیز وضع به همین منوال است.

○ دکترور ما حامیان شرودر خود را مدرنیست و سایرین را سنت‌گرا می‌خوانند، چه استنباط مسخره‌ای. لیبرال‌های نو در فضا خنده سر می‌دهند که بطور در آلمان و کشورهای دیگر، سوسیالیست‌ها و سوسیال دموکرات‌ها با تعاریفی که ارائه می‌دهند گور خودشان را می‌کنند.

○ اگر بخواهیم به مسئله فرهنگ بپردازیم، از این که جایزه نوبل به شما اهدا شد واقعاً خوشحالم، برای این که از یک نویسنده ممتاز اروپایی تجدید به عمل آمد که دهانش را باز می‌کنند و به هر شکلی از هر دفاع می‌کنند که برای برخی‌ها تکراری جلوه می‌کند، علیه رمان شما «مزرعه وسیع» تحت این پوشش که این نوشته از نظر ادبی کهنه شده جنگی به راه انداخته‌اند و همین‌طور در حال حاضر کماکان بسا وارونه جلوه دادن دست آوردهای فرمالیستی، می‌خواهند رفته رفته هنر واتارکارد و تاریخ مصرف گذشته وانمود کنند. در مجلس فرانسه بحث مفصلی دربارہ هنر معاصر درگرفته است که در اصل به استقلال هنر در برابر اقتصاد می‌پردازد.

○ آنچه که به جایزه نوبل مربوط می‌شود: من بدون این جایزه هم خیلی خوب زندگی می‌کردم و امیدوارم بتوانم با وجود آن هم به زندگی خود ادامه بدهم. برخی‌ها پس از دریافت جایزه گفتند «بالاخره!» یا «خیلی دیر بود»، ولی من خوشحالم که این جایزه در دوران بلوغ من، یعنی آن سوی هفتاد سالگی نصیب شد. اگر نویسنده جوانی جایزه نوبل دریافت کند، آن رایشه شکلی مزاحم تلقی می‌کند، چون سطح انتظار را بالا می‌برد. ولی من، اکنون می‌توانم با این جایزه برخوردی طنزآلود داشته باشم و از دریافت آن خشنود باشم و بدین ترتیب مطلبی که به من مربوط می‌شود، کامل گشت. من فکر می‌کنم برای این که کنار گذاشته نشویم، خودمان پیشنهاداتی ارائه بدهیم. رسانه‌های بزرگ

اتریش نا آرام است



اعتراض گسترده مردم بر علیه ائتلاف محافظه کاران و نئونازی‌ها!

اتریشی‌ها، خارجی ستیزی، تقدیر از سیاست اقتصادی هیتلر، با پرنسب دانستن افسران «اس» و سیاست ضد اتحادیه اروپا آرای این حزب را طی انتخابات پارلمانی اتریش در پائیز گذشته به ۲۶/۹ درصد رسانید.

نقش محافظه کاران در بن بست سیاسی در ماههای پایانی سال گذشته انتخابات پارلمانی اتریش برگزار شد. حزب سوسیال دمکرات با ۳۳/۱ حزب محافظه کار «مردم» به رهبری «ولفگانگ شوسل» ۲۶/۹

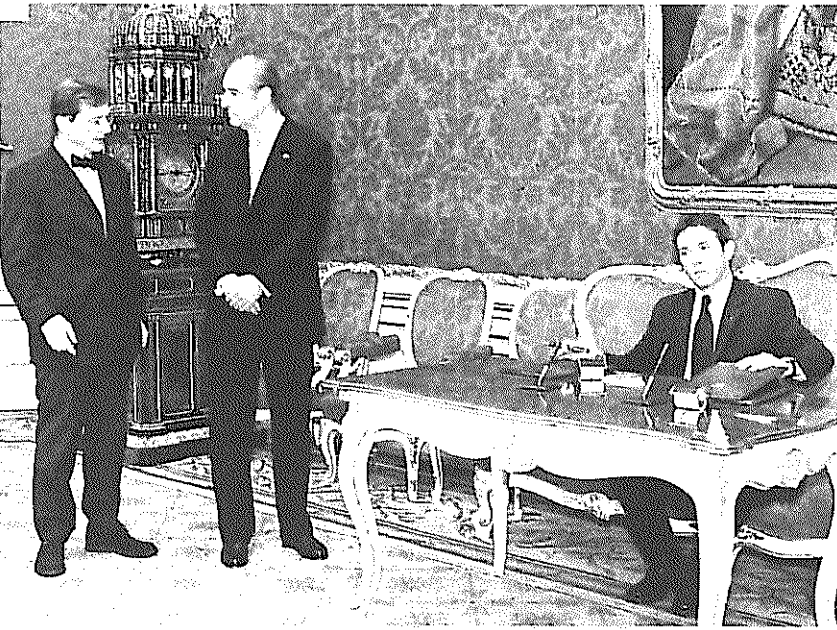
پس از توافق نهایی در حزب «مردم» و «آزادی» برای تشکیل یک دولت ائتلافی، هفته گذشته هزاران تن از مردم اتریش در برابر ساختمان مرکزی حزب «مردم» این کشور در وین دست به تظاهرات زدند و مخالفت خود را با ائتلاف این حزب با حزب نئونازیست «آزادی» اعلام کردند.

از هیتلر تا هایدلر نازی‌های بازمانده از جنگ دوم جهانی حزب آزادی «FPÖ» را بنا نهادند. با استفاده دولت اقلیت حزب سوسیال دمکرات اتریش به رهبری «برونو

حزب آزادی ۲۶/۹ و حزب سبزا ۷/۴ درصد از آرا را به خود اختصاص دادند. پس از انتخابات رهبر حزب مردم اعلام کرد: رای بسیار بالای حزب «آزادی» نشانه شکست ائتلاف دو حزب بزرگ سوسیال دمکرات و محافظه کار است و این حزب دیگر دست به ائتلاف با سوسیال‌دمکرات‌ها نخواهد زد. این اظهار نظر از یک سو آغازگر یک بن بست سیاسی چهارماهه برای تشکیل دولت جدید و از سوی دیگر زمینه‌ساز ورود «هایدلر» به دولت گردید.

آغاز فصل سرما مذاکرات حزب «مردم» و «آزادی» برای تشکیل دولت ائتلافی واکنش‌های وسیع بین‌المللی با خود به همراه آورد و رابطه دیپلماتیک بسیاری از کشورها با اتریش رو به سردی گرفتند.

«جو لاکهارت» سخنگوی کاخ سفید گفت: در صورت ورود حزب «آزادی» در دولت اتریش، آمریکا روابط خود با این کشور را مورد بررسی مجدد قرار خواهد داد. روز جمعه گذشته سفیر آمریکا در وین «موقتا» برای مشورت به واشنگتن فرا خوانده شد. «وسلی کلارک» سرفرمانده نیروهای ناتو مسافرت خود به اتریش را لغو نمود. «ناتان مرون» سفیر اسرائیل نیز همزمان با ادای سوگند دولت جدید خاک اتریش اتحادیه اروپا اعلام کردند: در صورت مشارکت حزب «آزادی» در دولت، روابط دو جانبه با اتریش را تا پایین‌ترین سطح ممکن تنزل خواهند داد. دولت بلژیک مسافرت یک هیئت بلند پایه به اتریش را به تعویق



کونتر هایدلر نشسته: یک نئونازی در کاخ ریاست جمهوری اتریش!

ملحق شده است. در این سند بویژه تاکید شده است که اتریش مسئولیت تمامی اعمال مثبت و منفی اتباع خود در جنگ جهانی دوم را بر عهده می‌گیرد و برای جبران عواقب سوء آن تلاش می‌کند. همچنین دولت اتریش متعهد می‌شود که از هرگونه خارج ستیزی، یهودی ستیزی و برخوردهای تبعیض آمیز یا اتباع بیگانه و اقلیت‌های قومی و مذهبی ممانعت به عمل آورد. امضای چنین دیپلماتیک در هنگام تشکیل هیچ دولت دیگری در اتریش سابقه نداشته است.

«هایدلر» در کابینه حضور ندارد و کماکان به عنوان فرماندار ایالت جنوبی و رهبر حزب باقی می‌ماند. لیست وزرای پیشنهادی «هایدلر» برای کابینه بارها تصحیح شد.

«اورزولا هابوینر» خواهر «هایدلر» که بعنوان وزیر امور اجتماعی پیشنهاد شده بود نیز از لیست حذف گردید.

اتریش تاکنون بهای سیاسی سنگینی را برای شهوت به صدارت اعظمی رسیدن «ولفگانگ شوسل» محافظه کار پرداخته است. امروز همه چشما به اتریش دوخته شده است. اگر «هایدلر» به عرصه‌های فاشیستی خود ادامه دهد، دامنه خسارات از محدوده سیاسی خارج و می‌تواند حتی به عرصه «تحریم» اقتصادی نیز کشیده می‌شود.

مسی‌گویند: مرز بالکان از ایستگاه راه‌آهن در شرق وین شروع می‌شود. اگر دندنان‌های «هایدلر» کشیده نشوند آنوقت مرز بالکان به غرب اتریش منتقل می‌شود.

جایگزین بشود. ولی اگر از نظم اجتماعی، نیروهای سامان دهنده نظم که در حاشیه قرار گرفته‌اند، کنار گذاشته شوند - نه تنها موارد رفاهی، پدیده‌ها و افراد سستی که از روند کار خارج شده‌اند و با هنوز وارد عرصه کار نشده‌اند - و اگر اقتصاد ابعادی گسترده پیدا کند و در برابر هر مسئولیتی بر آغوش یکپارچگی جهانی پناه ببرد، در آن صورت باید نظم اجتماعی و سپس جامعه درباره دولت و رسیدگی به امور تدبیری بیاندیشد، مسئولیت‌ناپذیری اصل ثابت سیستم لیبرالیسم نوست.

شما در کتاب «قرن من» یک سلسله رویدادها را در خاطر زنده کرده‌اید، مثلا داستان پسر جوانی که به راهب‌های لیکنش برده می‌شود و سپس بر این کردن پدرش خرابکاری می‌کند، من نمی‌دانم این یک خاطره شخصی است یا نه، ولی در هر صورت سوسیالیسم را به شوه خاص خود کشف می‌کند. یا چیزی که شما درباره ریمارک جوان گفته‌اید: در لایبای سطرهای چیزهای بسیاری درباره نقش روشنفکرها هست که مستقیما بارویدادهای قبیح همدست می‌شوند و نیز تفاوتان درباره هایدلر به نظر بسیار زیبا بود و من به بیان زیبای آن شما، کتابی انتقادی هدیه کرده‌ام.

مثلا این چیزی است که مرا سرگرم می‌کند: اشتیاقی از سوی روشنفکران فرانسوی نسبت به یونگر و هایدلر می‌شود، چون آن دو همه تصورات کلیه‌ای که به شکل‌های گوناگون از آلمان و فرانسه دارند، تأیید می‌کنند و همه این چیزهای دوگرفته‌ای که پیامدهای شومی داشتند، در فرانسه تحسین می‌شوند، و این چیزی جز پوچی نیست.

چون اسرارآمیز بودن هایدلر برای من احساسی نامطبوع داشت و چون در برابر آن به شدت مقاومت می‌کردم، در اینجا تقریبا تنها ماندم. برای یک فرانسوی، روشنگر بودن در کشوری که خود را این‌گونه تابع روشنفکرستیزی مدرن می‌سازد، چندان خوش آیند نیست. یکی از روسای جمهور فرانسه مدالی بر کمرش یونگر آویخته، و آن واقعه‌ای هولناک بود.

اما این داستان لیکنش. برای من این مهم بود که از یک سو لیکنش جوانان را تهییج می‌کند - یک جنبش مترقی تحت عنوان سوسیالیسم راهوار می‌کرد - و هم زمان پدر با شور و شوق خاص خود متوجه نمی‌شود که پسر می‌خواهد از روی شانه پدر پایین بیاید. وقتی پسر برگردد او ادرار می‌کند تنبیه می‌شود. این رفتار اختیاری بدانجا می‌انجامد که در آغاز جنگ جهانی اول پسر به دلخواه وارد جنگ می‌شود و دقیقاً کاری می‌کند که لیکنش نسبت به عواقب آن هشدار داده بود. ولی آن چه که به یونگر و هایدلر مربوط می‌شود: شاید می‌توانست برای روشنفکران مشتاق فرانسوی جالب باشد تا برای یک‌بار هم که شده تجارب روشنگران آلمانی را بشناسند. آن وقت‌ها که فقط دیده‌رو و ولز نبودند، بلکه لنینگ و لیستنیگ هم وجود داشتند. افزون بر این روشنگران بسیار خردمندی هم بودند که تأثیر نهایی آنها بیشتر مورد پسند فرانسوی‌ها است تا شخص یونگر.

ازتست کاسیسر وارن بسزر روشنگری فقط موفقیتی متواضعانه داشت، در حالی که مخالف او هایدلر آگاهی‌سازنده‌ای را باعث شد. مردم اغلب براضراری تاکید دارند تا می‌آید بر مبنای توطئه‌های تاریخی، فرانسوی‌ها

سنت روشنفکری اروپا

برگردان: جاهد جهانشاهی

قسمت پایانی

بی‌بربردی: متاسفانه باید شرایط ویژه‌ای دست به دست هم بدهند تا دست‌اندرکاران کثمتان‌ها، نویسندگان، هنرمندان و پژوهشگران بتوانند دوباره ابزار تولید خود را از آن خویش سازند. من کاملاً آگاهانه با زبانی قدیمی از سراسر کسبم سخن می‌گویم. امروزه شخصیت‌های اهل کلام نه‌کنترلی بر روی ابزار تولید و نه راه‌های فروش آن دارند، آنها ناچارند در خود فرو بروند و در کور درها طی می‌کنند.

گوتلر گراس: منظورمان این نیست که فقط به گلاویه بپردازیم، ما همیشه در اقلیت بودیم، وقتی انسان خود را در روند تاریخ می‌نگرد، حیرت می‌کند که از این اقلیت چه تعدادی را می‌تواند به حرکت وادارد. البته برای شنیده شدن صدایمان باید تدابیری اندیشید. به عنوان مثال به عنوان یک شهروند مجبورم تابلوی اصلی نویسندگان با عنوان «لطفاً» تکرار نکنید! ناآیدید بگیم. انسان باید در سیاست درست مثل یک طوطی موضوعی را که ثابت شده است، مدام تکرار کند و چه بسا رفتاری ملال‌آور است، چون مجبور است همواره به انعکاس گفته‌های خود گوش بدهد. ولی ظاهراً این کار لازم است تا کار در جهان آوایی، در گوش شنوندای بیاییم.

آن‌چن من در اثر شما تحسین می‌کنم، جستجوی شما در راستای ابزار

بیان است که می‌توانید شیوه انتقادی و ویرانگر به طیف وسیع خوانندگان خود انتقال دهید. به هر جهت من بر این باور هستم که شرایط کنونی بسیار متفاوت‌تر از قرون روشنفکری است. زمانی دایره‌المعارف سلاحی بود، وسیله ارتباط جمعی بود بر ضد مخالفان یا روشنفکری. امروزه ما باید علیه پدیده کاملاً جدیدی از مخالفت با روشنفکری مبارزه کنیم.

● کماکان به عنوان اقلیت.

○ آن وقت‌ها نیروهای طرف مقابل به طور غیر قابل مقایسه‌ای ضعیف‌تر بودند. امروزه با رسانه‌های چند ملیتی نیرومند سوکار داریم، خواهی نخواهی جایزیر کوچکی در امان می‌مانند. ملاد در عرصه نشر چاپ آثار با مشکلات مواجه می‌شود و یا کتاب‌های انتقادی بی‌سوسه کمرکاری پیدا می‌کنند و اگر من گفتگو با شما را حائز اهمیت می‌یابم، به این فکر فرو می‌روم تا شکل‌های جدیدی پیدا کنم که با آن بیامی پدید بیاید و این داده‌ها انتقال داده شوند. به جای مبدل شدن به ابزار دست تلویزیون، باید به شخمه تلویزیون را به ابزار تقاضای تبدیل کنیم و در خدمت کسانی که ما طرف گفتگویشان هستیم.

● فضای بازاری محدود است و افزون بر این چیزی که مرا به حیرت وامی‌دارد: من هرگز فکر نمی‌کردم روزی خواستار نظم اجتماعی بیشتر باشم، ما همیشه در آلمان زیاد از حد نظم اجتماعی داشتیم و مقدم بر همه دولت متکی بر نظم اجتماعی، ولی اکنون از زیاده‌روی دیگری سر